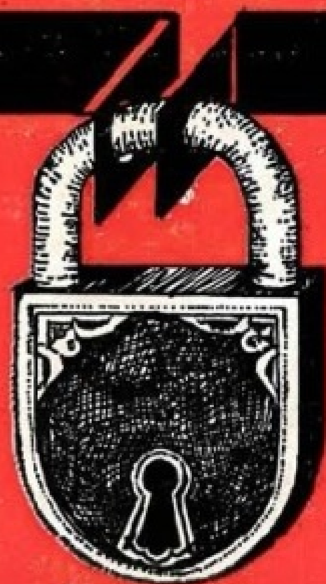
دارائی شخصی در شوروی

ر. خالفینا

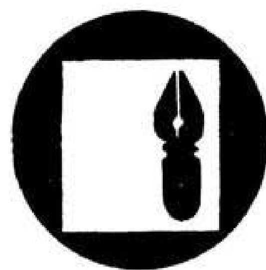
ف. مرشد



ر. خالفینا

دارایی شخصی در اتحاد شوروی

ترجمه‌ی: ف. مرشد



* دارایی شخصی در اتحاد شوروی
* ر. خالفینا
* ترجمه: ب. مرشد
* ناشر: انتشارات پارت خیابان انقلاب روبروی درب بزرگ دانشگاه
ابتدای فخر رازی روبروی دانشکده علوم اداری
* حروفچینی و چاپ از موسسه مسعود تایپ تلفن: ۸۳۸۶۹۰

فهرست

فصل اول
قانون دارایی شخصی
نقش و اهمیت آن

حق دارایی شخصی * یکی از حقوق اساسی شهروندان شوروی استو به وسیله قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بیان گردیده است ،ماده ۱۰ این قانون مقرر می‌دارد که : " شهروندان ، به عنوان دارایی‌شخصی ،حق برخورداری از درآمد و پس‌انداز ناشی از کار ، خانه‌مسکونی‌ویک قطعه‌زمین کشاورزی ، لوازم منزل و لوازم شخصی را دارند ،این‌حق‌به وسیله‌قانون تضمین شده است ، شهروندان همچنین حق ارث بردن از این موارد رانیز دارا می‌باشند . " **

این حق برخورداری از دارایی شخصی چیست ؟ نقش آن در نظام قانون شوروی کدام است ؟ برای پاسخ دادن به این سئوال بایددریابیم‌که دارایی شخصی در نظام کلی روابط مالکیت در کجا قرارگرفته‌است‌ونقش‌آن را در اقتصاد شوروی تعین نمائیم .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، وسائل و ابزارتولیددرتملک

---

* در اتحاد شوروی ، واژه‌ی "دارایی شخصی "به‌هرنوع‌دارایی‌ای اطلاق می‌شودکه به تملک شهروندان‌درمی‌آید ،خواه اموال‌منقول و خواه‌غیر منقول – مترجم انگلیسی

** قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ۱۹۶۵ ،صفحه۱۷

اجتماع هستند ، که به صورت اموال دولتی‌ای که متعلق به همه مردم‌اند ، شکل‌اساسی و عمده مالکیت راتشکیل می‌دهند .زمین ، ثروت‌های‌زیرزمینی، آب‌ها ،جنگل‌ها ، کارخانجات و معادن ، نیروگاه‌های برق،راه‌آهن ،وسائل حمل و نقل دریایی و هوایی ،بانک‌ها، وسائل‌ارتباطی، از این‌جمله است .

موءسسات کشاورزی ، بازرگانی ، شهرداری و ... ره‌وبیش‌تر تجهیزات زندگی در شهرها و مراکز صنعتی در تملک دولت هستند . مالکیت مزارع اشتراکی (کلخورها) و دیگر انجمن‌های تعاونی وتأسیسات آن‌هانیزمکانی خاص را اشغال می‌کند و شامل موءسسات ، سازمان‌های فرهنگی و خدماتی ، بناها و ساختمان‌ها می‌باشد . کلخوزها نیز از خود تراکتور ، ماشین های کاشت و دیگر وسائل ماشینی ، چارپایان دامی و بارکش و وسائل حمل‌ونقل و غیره ، دارند . تعاونی‌های ساختمانی‌صاحب‌خانه‌های‌مسکونی‌یک‌طبقه‌ای هستند ، که خود بنا می‌کنند . اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های اجتماعی برخوردار از مالکیت تاسیسات ، ساختمان‌ها ، بناها ، آسایشگاه ها ، تفریحگاه‌ها ،خانه‌های‌فرهنگ ،باشگاه‌ها ، استودیوم‌ها و غیره می‌باشند . همه این‌ها مالکیت اجتماعی سوسیالیستی است . چیزهایی چون ،زمین و ثروت‌های ارضی ، آب‌ها و جنگل‌ها ، حسابی جداگانه دارند ، زیرا این ها در مالکیت انحصاری دولت هستندوفقط برای‌استفاده‌دردسترس‌تعاونی‌ها ، سازمان‌های اجتماعی و شهروندان قرار می‌گیرند .

بنابراین ، همه اموالی که در تولید اجتماعی مورد استفاده‌می‌باشند و صنایع خدماتی‌ای که برای ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی مردم به کار می‌روند مالکیت اجتماعی دارند . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچ فردی نمی‌تواند مالک کارخانه ، راه آهن یا بانک باشد . نیازهای شخصی شهروندان به طور وسیع به وسیله جامعه ارضاء می‌گردند ، برخی‌از آن‌ها مجانی هستند ،مانند خدمات پزشکی ، که شامل گران‌ترین‌آزمایشات‌و معالجات‌نیزمی‌شود ،وآموزش و پرورش در مدارس ابتدایی‌ومتوسطه ومدارس صنعتی‌ودیگرمراکز آموزشی با هزینه‌های تحصیلی‌مربوطه که پرداخت‌آن‌به دانشجویان مدارس عالی و مدارس حرفه‌ای از طرف دولت تضمین‌می‌شود .

برای برخی دیگر از خدمات ، فقط بخشی از هزینه آن از شهروندان دریافت می‌گردد . بنابراین هزینه‌های اساسی مربوط به مسکن‌و خانه‌سازی درشهرها و مراکز صنعتی به عهده دولت‌است‌وتوسط شورای‌محلی‌نمایندگان زحمتکشان اداره می‌شود .

تخصیص آپارتمان‌های مسکونی به شهروندان برطبق تصمیمات‌شورای محلی ، یا نمایندگان اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی که درامرتخصیص شرکت دارند ، عملی می‌گردد . اجاره‌ای که از ساکنین جمع‌آوری می‌گردد فقط صرف هزینه‌های نگهداری می‌شود ، ولی در بسیاری از مواردداجاره‌بها جوابگوی این هزینه‌ها نمی‌باشد . قاعده" ، اجاره نباید بیش از ۵ — ۳ درصددستمزدساکن‌خانه‌باشد .به‌جز موارد استثناءای‌که مخصوصا" به‌وسیله قانون تصریح شده‌اند ، کسانی را که در خانه‌های دولتی زندگی می‌کنند ، نمی‌توان اخراج کرد . تسهیلاتی‌راکه‌در مدارس پرستاری و شیرخوارگاه‌هادر اختیار شهروندان قرار می‌دهند نیز پائین‌تر از هزینه‌های آن است . این سازمان‌ها مراقبت‌های خاص ، غذای خوب ، نظارت پزشکی وآموزش های تخصصی عرضه می‌کنند ، ولی والدین فقط یک‌سوم یایک‌پنجم هزینه واقعی این خدمات را پرداخت می‌نمایند .بخش‌بزرگی‌ازهزینه‌تعطیلات‌واستراحت زحمتکشان به وسیله دولت و از طریق صندوق‌هایی که در موٴسسات‌در نظر گرفته شده‌اند ، پرداخت می‌شوند ، یا به وسیله اتحادیه‌های صنفی ، که مبالغی قابل ملاحظه برای تامین این منظور کنار می‌گذارند . به این خاطر است که شهروندان هزینه‌کامل‌استفاده‌ازآسایشگاه‌ها ،تفریحگاه‌ها ،اردوهای مسافرتی ، اردوهای تابستانی کودکان و غیره ، را نمی‌پردازند .

این مختصر نشان می‌دهد که بخش بزرگی ازنیازمندی‌های‌شهروندان به وسیله جامعه و از طریق وجوه اجتماعی ، به‌طور رایگان و یا با هزینه ای اندک ارضا می‌شود . در عین حال ،هرشهروندی‌می‌تواند احتیاجات مادی و فرهنگی خود را با برخورداری از حق دارایی شخصی و به دست آوردن چیزهایی که به آن نیازمند است برآورده سازد .

دارایی شخصی شهروندان با اصل سوسیالیستی‌پاداش‌برای‌کارارتباط

نزدیک‌دارد. برنامه‌حزب‌کمونیست‌شوروی اشعار می‌داردکه‌ساختمان‌کمونیسم باید بر اصل انگیزه‌های مادی استوار گردد ، باشعار " به هرکس به اندازه کارش " به سر منزل مقصود که همان تامین نیازمندی‌های مادی و فرهنگی زحمتکشان است خواهیم رسید . توزیع برطبق اصل کمونیستی زمانی آغاز خواهدشد که دوره‌ی‌اصل توزیع برطبق کار ، سپری‌شده باشد ، یعنی ، زمانی که نعم مادی و فرهنگی به وفور یافت شوند و کار به نیاز اولیه برای کلیه اعضاء جامعه تبدیل گردد . اکنون ما شاهد پیدایش تدریجی گرایش نوین و کمونیستی نسبت به کار هستیم . تجربه گروه‌ها و همه کارخانه‌ها که بایک روحیه کمونیستی کار می‌کنند نشان می‌دهد که طرز تلقی نوین از کار ، به تدریج به صورت عادت برای انسان‌ها درمی‌آید ، وکاربه‌نیاز انسانی‌تبدیل می‌شود . ولی در موقعیت کنونی انگیزه‌های مادی نقش اصلی را به عهده دارند ، به این مفهوم که پاداش برای کاربه‌کمیت‌وکیفیت‌کاربستگی دارد . کسی که بهتر کار می‌کند ، بیش‌تر دریافت می‌کند و می‌تواند نیازهای خود را بهتر برآورده سازد .

شهروندان نیازهای مادی و فرهنگی خود را اساسا" از طریق دارایی شخصی ارضاء می‌کنند . در اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی ، منبع اصلی دارایی شخصی پاداش برای کار است که به شکل مزدوحقوق ، پرداخت‌های نقدی و توزیع درآمد در مزارع اشتراکی ، پاداش و انواع دیگر انگیزه های مادی که به زحمتکشان پرداخت می‌شود ، متجلی می‌گردد . * منابع دیگر دارایی شخصی عبارتند از حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی ، هزینه‌های تحصیلی و کمک‌های مالی دولتی به مادران معیل و مادرانی که شوهرخودرا

---

* در این جا و قسمت‌های دیگر فصل اول من به منابع دارایی شخصی به‌عنوان منابعی اقتصادی پرداخته‌ام که وجود دارایی شخصی‌وامکان به‌دست آوردن آن را تعین می‌نماید . من به طرق تحصیل دارایی شخصی ، به عنوان یک نهاد حقوقی ، نه‌پرداخته‌ام . این طرق‌متنوع هستند (خرید و فروش ، برگ‌های هدایا ، ارث و غیره) .

از دست داده‌اند ، این کمک‌ها پاداش برای کار نمی‌باشند ولی در هرحال سرچشمه این کمک‌ها همان کار است . جامعه باید شهروندان مسن و از کارافتاده را که قبلاً" به سهم خود کار انجام داده‌اند نگهداری کند ، ومیزان حقوق بازنشستگی وازکارافتادگی آنان به دستمزدهای قبلی ومدت خدمت‌شان بستگی دارد .در پرداخت هزینه‌های تحصیلی ، هدف دولت یاری کردن دانشجویان برای احراز کارهای مطلوب در آینده است . و البته ،دراعطای کمک به مادران معیل و مادرانی که شوهرهای خود را از دست داده‌اند ،جامعه‌نه تنها باید به‌آنان کمک کند ،بلکه بایدازتلاش‌هایی‌که دربزرگ‌کردن و تربیت بچه‌های خود نشان داده‌اند نیز سپاسگزاری نماید .این‌حقیقت‌که منبع اصلی دارایی شخصی ، پاداش برای کار یا کمک‌هایی است که جامعه اعطا می‌کند ، نشان می‌دهد که دارایی شخصی با مالکیت اجتماع سوسیالیستی در ارتباط نزدیک است . این همه ، برقراری اختصاصات اساسی دارایی شخصی‌را به مثابه مقوله‌ای اقتصادی در جامعه سوسیالیستی امکان پذیرمی‌سازد . ۱ــ دارایی شخصی در مالکیت اجتماعی محاط است و از آن مشتق می‌شود . منبع اصلی دارایی شخصی پاداش برای کار و کمک‌های گسترده اجتماعی است ، که در تحلیل نهایی پایه این کمک‌ها بر اصل کار استوار می‌باشد ، ۲ ــ هدف اساسی دارایی شخصی ارضای نیازهای مادی‌وفرهنگی شخص است .

مشخصات اصلی دارایی شخصی به عنوان یک مقوله اقتصادی‌اهمیت قانون دارایی شخصی را به عنوان یک مقوله حقوقی تعین می‌کنند ، و این بدین منظور طرح شده است تا محتوی اقتصادی آن را تحکیم بخشد وبه‌آن شکل دهد . به همه وجوه قانون دارایی شخصی ، فقط‌در صورتی که ما از محتوی اصلی اقتصادی آن شروع کنیم ، می‌توان پی برد . از این رو است که قانون دارایی شخصی ،به شخص برخوردار شونده از آن حداکثر آزادی‌را در مصرف‌دارایی‌ای‌که به او تعلق می‌گیرد اعطاء می‌کند و همچنین تضمین می‌نمایدکه‌دارایی شخصی‌را فقط برای‌هدف‌های مصرفی می‌توان‌مورداستفاده قرار داد . دارایی شخصی نمی‌تواند در جهت تحصیل درآمد ،استثمارکار

دیگران ، برپا کردن کسب و کار شخصی و یا دیگر منظورهایی که با اصول دولت وجامعه سوسیالیستی ناسازگار است ، به کار رود . برطبق مفاد کلی قانون‌اساسی‌اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی وقوانین‌اساسی جمهوری‌های شوروی ،مقررات حق دارایی شخصی به طور مشروح در اصول حقوق‌مدنی (که ناظر به همه جمهوری‌هاست – مترجم)وحقوق‌مدنی‌جمهوری‌هاوضع شده‌اند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک‌دولت‌فدرال‌است‌که‌ازپانزده‌جمهوری تشکیل شده است . همبستگی بین قوانین اتحاد جماهیر و قوانین هر یک‌از جمهوری‌های تشکیل دهنده ،مبین چگونگی‌هماهنگی قلمرو قانونی‌جمهوری‌ها و اتحاد جماهیر است . در محدوده وضع قوانین مدنی (مانند وضع دیگر قوانین) ، این هماهنگی به این شکل است که ارگان عالی نیروی‌دولتی‌در اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی مسوول وضع قوانین‌کلی ای‌است که شمول عام دارند ، در حالی که جمهوری‌ها ، برمأخذاین‌قوانین کلی ،مقرراتی را وضع می‌کنند که روابط مورد نظر را به‌طورمشروح‌دربرمی‌گیرند .بنابراین حقوق مدنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری‌های متحده اف .سی .ال – اصول حقوق مدنی) که در سال ۱۹۶۱ وضع شد و دراول ماه مه ۱۹۶۲ ضمانت اجرا پیدا کرد ناظر است برکلی‌ترین‌مقررات مربوط به حق دارایی شخصی ،و حدود این مقررات به‌طورمشروح در قوانین مدنی‌ای که جمهوری‌ها در ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ وضع‌کرده‌اند ، آورده شده است .

به موجب قانون ، منظور از دارایی ، ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی شهروندان است که اموال شخصی آنان را تشکیل می‌دهد . قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، قوانین اساسی جمهوری‌های تشکیل دهنده اتحاد ، اصول حقوق مدنی (اف .سی .ال) و مجموعه‌قوانین‌مدنی جمهوری‌ها فهرست نمونه اشیایی را ارائه‌می‌کنندکه‌می‌توانند‌درزمره‌دارایی شخصی افراد قرار گیرند . این فهرست مشتمل است بر درآمد و پس انداز ناشی از کار شهروندان ، یک خانه مسکونی ، یک مزرعه کوچک ، اسباب و لوازم خانه و لوازمی که مصرف شخصی دارند .این‌فهرست ، فهرستی‌نمونه است و می‌توان آن را تعمیم داد . این نشان می‌دهد که هر چیز که ممکن

است برای مصرف شخصی ، مصرف یا آسایش خانوادگی به‌کاررود ، می‌تواند جزو دارایی شخصی شهروندان درآید . اجرای یکی از وظایفی‌که دربرنامه حزب کمونیست تصریح‌شده است ــ تضمین بالاترین سطح زندگی برای مردم ــ عبارتست از افزایش و تنوع قابل‌ملاحظه‌دراشیائی‌که‌دارایی شخصی شهروندان شوراها را تشکیل‌می‌دهند .ولی این‌اصلی‌اساسی‌است‌که دارایی شخصی‌نمی‌تواند‌درجهت‌تحصیل‌درآمد‌به‌کاررود (ماده۲۵ قانون مدنی‌اتحاد جماهیر ، ماده ۱۰۵ قانون مدنی جمهوری روسیه RSFSR ــ و مواد مربوط‌به قوانین مدنی دیگر جمهوری‌ها) . *

برای‌اطمینان ازاین امر که‌دارایی شخصی باید صرفا" برای‌منظورهای مصرفی به کار رود ، قانون مقرراتی خاص مربوط به اندازه دارایی و نحوه مصرف آن وضع کرده است . بنابراین ،زن و شوهر و بچه‌های‌خردسالشان، فقط می‌توانند یک خانه مسکونی داشته باشند ، که قانونا" به تملک شخصی یکی ازآنان درمی‌آید و یا به عنوان دارایی مشترک محسوب می‌گردد . قرارداد فروش یک خانه مسکونی بیش از یک‌بار درظرف سه‌سال ممکن‌نیست منعقد گردد ، ولی قانون استثنائاتی از این مقررات در همه موارد قائل می‌شود ، وآن در جایی است که رضایت‌شهروندان‌این‌استثنائات‌راایجاب کند .

از این رو ، ماده ۲۲۶ ، بخش دوم ،قانون‌مدنی‌جمهوری اوکرائین ، با اجازه کمیته اجرائی شورای محلی ، خرید دومین خانه را قبل از فروش اولین خانه زمانی مجاز می‌داند که این عمل برای ارضای نیازهای‌خانواده ضروری‌باشد .به دنبال خرید دومین خانه ،خانه‌اولی‌باید درظرف‌یک سال فروخته‌شود .** طرح‌این مقررات به منظور جلوگیری ازسفته‌بازی‌درامرخانه

---

* در این جا وجاهای دیگر ،مرجع ، قانونی مدنی RSFSR ، با مواد قوانین‌مدنی دیگر جمهوری‌هاست ، قوانین دیگر جمهوری‌هازمانی‌ذکر می‌گردند که با قانون مدنیRSFSR اساسا" تفاوت داشته‌باشند .

** هرگاه مقرراتی مانند این مستقیما" به وسیله قانون وضع نشده باشد ، پاسخ‌آن بامراجعه‌به‌قوانین‌اصلی‌مربوط به‌دارایی شخصی داده‌می‌شود .

است ، که هدف آن نه برای نیازهای شخصی بلکه‌برای‌اجاره‌دادن‌به‌عنوان یک عمل قانونی است . قوانین جمهوری‌ها حداکثروسعت‌خانه‌های مسکونی را که قانونا" به شکل دارایی شخصی می‌تواند به شهروندان تعلق گیرد ، تعین نموده‌اند تا به این وسیله مورد استفاده آن‌ها را فقط برای منظورهای مصرفی تضمین نمایند . ولی همین قوانین ساختن خانه‌های بزرگ را برای خانواده‌های پرجمعیت یا در جایی که شخص (یایکی از اعضای‌خانواده‌اش) حق برخورداری از مکان زندگی اضافی را داشته باشد ،مجازدانسته‌اند .

قوانین جمهوری‌ها حداکثر تعداد دام‌های روستایی را که در تملک شخصی شهروندان می‌توانند قرار گیرند ، قید کرده‌اند . طرح آن‌به‌منظور تضمین هویت مصرفی دارایی شخصی و جلوگیری از استفاده‌آن‌برای‌تحصیل درآمد و یا ایجاد بنگاه‌های شخصی می‌باشد . ولی درهرحال ، این‌جریان مانع از آن نیست که استفاده از دارایی شخصی‌به‌وسیله‌شخص‌وخانواده‌اش، برای ارضای نیازمندی هایشان ، ممکن نباشد .

به موازات دارایی شخصی شهروندان ، قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، اصول حقوق مدنی و کلیه قوانین مدنی‌جمهوری‌های شوروی مقررات مربوط به دارایی شخصی خانوار کلخور راتعیین نموده‌اند . هرخانوار کلخوزی علاوه بر درآمد اصلی ای که از مزرعه اشتراکی به دست می‌آورد ، حق استفاده شخصی از یک قطعه کوچک زمین زراعتی و خانه را دارا است و به عنوان دارایی شخصی ،برخوردار از همه‌لوازمی‌است‌که‌برای زراعت آن لازم می‌باشد . چگونگی دارایی شخصی خانواربه وسیله کیفیت کلخوز به عنوان یک شکل اقتصاد اشتراکی ،رابطه‌بین‌مزرعه‌شخصی زارعین و مزرعه عمومی ، و کار مشترکی که اعضای‌خانوار برروی‌مزرعه شخصی‌انجام می‌دهند ، تعین می شود .

به سبب ماهیت خاص کشاورزی‌وشرایط تولیدکلخوزی ، روابط دارایی شخصی خانوار کلخوز ، در پاره‌ای از موارد به وسیله قوانینی جدااز روابط دارایی شخصی شهروندان تنظیم شده‌اند . تا زمانی‌که‌خانوارکلخوزپابرجا باشد ، دارایی شخصی آن مشمول قانون ارث نمی‌شود ،وسهم شخص متوفی

جزو دارایی بقیه اعضاء خانوار قرار می‌گیرد. فقط با مرگ آخرین عضو خانوار، زمانی که موجودیت خانوار کلخوز پایان می‌پذیرد دارایی خانوار مشمول ارث می‌گردد.

دارایی خانوار کلخوز به موجب حق دارایی مشترک به اعضای آن تعلق می‌گیرد (ماده ۲۷ اف. سی. ال). خانوار کلخوز حق برخورداری از یک قطعه زمین زراعتی، یک خانه مسکونی، دام‌های خانگی، مرغداری و وسایل کوچک زراعتی را دارند. به علاوه، خانوار صاحب عایداتی است که اعضای آن از کار کردن بر روی مزرعه کلخوزی، و از دیگر دارایی‌هایی به دست می‌آورند که به مالکیت آن‌ها درآمده‌اند.

خانوار همچنین از اسباب و لوازم خانگی‌ای که از محل صندوق عمومی خانوار خریداری شده‌اند برای استفاده شخصی برخوردار هستند.

هر عضو خانوار کلخوز، علاوه بر سهمی که از دارایی مشترک می‌برد، خود از دارایی شخصی برخوردار است، مانند، البسه، مبلمان، ظروف چینی، دوچرخه، تلویزیون، رادیو، و غیره. در هر حال، دارایی‌ای که، برطبق قوانین کلخوز، فقط به خانوار کلخوز تعلق دارد، نمی‌تواند در زمره دارایی شخصی هریک از اعضای آن درآید. برای مثال، اگر عضوی از خانواده کلخوز به خرج خود منضماتی به خانه اضافه کند، این بنا متعلق به خانواده کلخوز است. اگر مشارالیه از عایدات خود، مبلمان جدید، فرش یا یک ماشین بخرد، این لوازم جزو دارایی شخصی او هستند. ولی اگر بهای اتومبیل از محل صندوق مشترک خانواده پرداخت شده باشد مالکیت آن متعلق به خانوار می‌باشد.

در کنار دارایی شخصی هریک از افراد خانوار کلخوز، دارایی مشترک همسران قرار دارد که اعضای خانوارند. گیریم خانواده‌ای مرکب است از یک پدر و دو پسر، که یکی از پسران ازدواج کرده است و خانم او عضو این خانواده شده باشد. بخشی از دارایی (آن بخش از دارایی که مشمول قوانین کلخوزی است و بخشی که از وجوه مشترک خانوار خریداری شده است) کلاً متعلق به خانوار است. ولی، همانطور که گفتیم، بخشی از دارایی می‌تواند

در مالکیت شخصی اعضای خانوار قرارگیرد . سرانجام ، دارایی‌هایی که زن و شوهر جوان با همدیگر به دست آورده‌اند ، دارایی مشترک ناشی از نکاح آنان می‌باشد . روابط مربوط به دارایی شخصی هریک از اعضای خانواده و نیز دارایی مشترک همسرانی که اعضای خانواده هستند به وسیله مقررات کلی حاکم بر دارایی شخصی شهروندان تنظیم شده‌اند . *

ماده ۹ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌گوید که علاوه بر نظام سوسیالیستی اقتصاد ، که شکل حاکم بر اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میباشد ، قانون به دهقانان و افزارمندان اجازه می‌دهد که تعهداتی را برعهده گیرند که براساس کار شخصی خود و بدون بهره‌گیری از کار دیگران باشند . چنین دارایی‌ای (که دهقانان و افزارمندانی که هنوز به تعاونی‌ها نه‌پیوسته‌اند ، از آن برخوردار هستند) مالکیت خصوصی نیست ، زیرا این مالکیت نمی‌تواند در جهت استثمار کار براساس پرداخت مزد به‌کار رود و درآمد غیر مکتسبه به دست آورد . ولی این ، دارایی شخصی هم نیست ، زیرا بر پایه کار فردی در اقتصاد اجتماع سوسیالیستی قرار گرفته است ، و حال آن که مالکیت شخصی بر پایه تعهدات فردی کار قرار دارد .

این گونه مالکیت هدفی متفاوت دارد . دارایی شخصی شهروندان به منظور مصرف است ، در حالی که مالکیت دهقانان و افزارمندانی که به تعاونی‌ها نه‌پیوسته‌اند برای تولید است ، زیرا ، این نوع مالکیت به آنان اجازه می‌دهد که در چارچوب قانون ، تعهداتی کوچک را تقبل کنند و فروش سیستماتیک کالا را موجب گردند . این منبع اصلی زندگی اشخاصی است که درچنین مؤسساتی مشغول هستند . امروزه شمار اندکی از دهقانان و افزارمندان عضو تعاونی‌ها نیستند . مالکیت آنان بر پایه کار شخصی است و به وسیله

قوانینی تنظیم می‌شود که مالکیت شخصی شهروندان را دربر می‌گیرند ، از این رو مقررات دیگری به وسیله قانون تعبیه نشده‌اند .

---

* برای آگاهی بیشتر در باره دارایی خانواده کلخوز ، به فصل سوم مراجعه کنید .

فصل دوم

شمول دارایی شخصی

شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشمول دارایی شخصی می‌شوند . این یکی از حقوق اساسی آنان در زمینه مالکیت است و با دیگر حقوق آنان که ناشی از قانون اساسی است ارتباط دارد . چون دارایی شخصی ناشی از مالکیت اجتماعی است و چون منبع اصلی آن پاداش برای کار و اشکال مختلف ارضای نیازمندی‌ها از وجوه اجتماعی می‌باشد ، مواد قانون اساسی که مبین حقوق نسبی شهروندان شوراها می‌باشند از اهمیتی اصلی برخوردارند . یکی از مهم‌ترین این حقوق ، حق کارکردن است ، یعنی ، حق تضمین شغل و پرداخت برای کار برطبق کمیت و کیفیت آن (ماده ۱۱۸) . حق کارکردن و آثار ناشی از آن از اشکال اساسی و مختص جامعه سوسیالیستی است . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیکاری اصلا" وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد . هر شهروندی برطبق استعدادها ، تمایلات ، علائق و آموزش‌های خود از امکان کارکردن برخوردار است . از طرف دیگر ، دولت و جامعه شوروی نمی‌توانند به افراد اجازه دهند که مفتخوری کنند ، از کلیه نعماتی که جامعه ارائه می‌کند لذت برند و در عوض هیچ کاری نکنند . به موازات نهادهای نفوذ اجتماعی ، اشکال اعطای پاداش برای کار وسائلی هستند که شهروندان به کار ترغیب می‌شوند .

همچنین ماده ۱۲۰ قانون اساسی ، که برحق نگاهداری کردن از افراد مسن و نیز مراقبت از افراد بیمار و از کار افتاده ناظر است ، و همچنین ماده ۱۲۱ ، که حق تعلیم و تربیت ، و هزینه تحصیلی برای دانشجویان مدارس

عالی و محصلین مدارس تخصصی متوسطه راتضمین‌می‌کند ،از اهمیتی‌بزرگ برخوردار است . این مواد قانون اساسی به حق دارایی شخصی واقعیت می‌بخشند ، یعنی ، تضمین می‌کنند که هر شهروند امکان برخورداری‌ازاین حق‌را داراباشد .این‌حق‌نیز به وسیله کل نظام‌اقتصادی دولت‌سوسیالیستی متحقق می‌گردد ، که هر شهروند قادر به کار مطابق استعدادهایش، امکان کار کردن می‌یابد ، و برای کارش ، پاداش دریافت‌می‌کند . نظام‌اقتصادی وسائل سلامتی اشخاصی را که قادر به کار نمی‌باشند فراهم کرده است و به جوانان کمک می‌کند تا خود را برای مشاغلی که مستلزم مهارت است آماده نمایند .

امکان برخورداری از حق دارایی شخصی رکن اساسی مضمون حقوق فردی است . ماده ۹ اف.سی.ال. ، به عنوان اساس اولیه تعریف مضمون صلاحیت حقوقی ، فهرستی را ارائه می‌کند که حق برخورداری از دارایی شخصی برآن اعمال می‌شود . حق دارایی شخصی یکی از آن حقوقی است که حتی اگر شهروندی مرتکب جنایتی هم شده باشد ،نمی‌توان‌آن‌راتحدید کرد . توقیف تمام یا قسمتی از دارایی شخص در اثر ارتکاب جنایت ، به موجب حقوق جزا ، به این مفهوم نیست که شخص‌ازامکان‌اعمال‌حق‌دارایی شخصی خود محروم است ، بلکه به این مفهوم است‌که‌وی‌ازحق‌برخورداری از حصه‌ای خاص محروم می‌گردد .

از آن جا که ، همه شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از تساوی حقوق فردی برخوردارند ، همگی می‌توانند از دارایی شخصی نیز برخوردار گردند . در برخی موارد برای یک شهروند کافی است که فقط صلاحیت حقوقی ، و نه اهلیت حقوقی ، داشته باشد تا حق‌دارایی‌شخصی خود را اعمال نماید . بنابراین ، به شخص صغیری که‌یک‌دوچرخه‌به‌عنوان هدیه داده‌اند ، صاحب آن دوچرخه است و در استفاده از آن ، می‌تواند حق مالکیت خود را اعمال نماید . در هر حال ،اشخاصی‌که‌دارای‌صلاحیت حقوقی هستند ولی اهلیت حقوقی ندارند یا از جزئی از اهلیت حقوقی برخوردارند فقط در محدوده‌ای معین می‌توانند حق مالکیت خود رااعمال

نمایند . تنها شهروندی که هم صلاحیت حقوقی وهم‌اهلیت حقوقی داشته باشد قادر است کاملا" حق خود را بر دارایی اعمال نماید .

صلاحیت حقوق فردی (صلاحیت برخورداری‌ازحقوق و وظایف‌فردی) به‌طور مساوی به همه شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ،بدون درنظر گرفتن جنسیت ، ملیت و نژاد تعلق می‌گیرد .صلاحیت حقوقی شهروندان از روز تولد آغاز و با مرگ آنان پایان می‌پذیرد .اهلیت‌حقوقی شهروندان ، یعنی قدرت تحصیل حقوق فردی وپیدایش وظایف فردی‌برای اشخاص ، به طور یکسان در سن بلوغ به وجود می‌آید ، یعنی زمانی که شهروندان به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند (ماده ۸ ،اف .سی .ال.) . در برخی از جمهوری‌ها ، قانون ، عقد قرارداد ازدواج را قبل ازرسیدن‌به سن ۱۸ سال مجاز می‌داند ، در این حالت ، شخصی که ازدواج می‌کند ،از لحظه ازدواج اهلیت کامل حقوقی به دست می‌آورد .

صلاحیت و اهلیت حقوقی هیچ کس‌را نمی‌توان تحدید کرد ، مگردر حالات و مواردی که قانون تصریح کرده باشد .تعهدات‌حقوقی‌ای‌که‌درجهت محدود کردن صلاحیت یا اهلیت‌ حقوقی باشند ، باطل هستند .زمانی که یک شهروند تعهدی را متقبل شود که سبب‌تحدیدصلاحیت‌یااهلیت‌حقوقی او گردد (مثلا" ، متعهد شود که در یک محل خاص سکونت اختیار نکند ، یا ساکن شود ، یک نوع کار به خصوصی را انجام بدهد یا ندهد به شکلی خاص دارایی خود را واگذار کند و غیره) ، چنین تعهدی ضمانت حقوقی ندارد و چنین قراردادی را باطل وبی‌اثرمی‌خوانند .ازمقررات حقوقی‌ای- که مدت‌ها قبل ، در سال ۱۹۲۲ وضع شد - که موجب بی اعتبار بودن تعهداتی است که‌سبب تحدید صلاحیت حقوقی‌واهلیت حقوقی‌می‌گردند انصراف‌ازکارکردن‌در قسمتی از روزکار می‌باشد ، تعهداتی از این‌دست‌قابل اعمال‌نیستند .

اشخاص صغیری که سن آنان زیر پانزده سال باشد ، ازاهلیت‌حقوقی برخوردار نمی‌باشند ، بنابراین نمی‌توانند اعمال حقوقی انجام دهند یا دارایی‌ای که به آنان تعلق دارد به دیگری واگذار کنند . قانون‌به‌آنان‌فقط

این حق را می‌دهد که خریدهای کوچک روزانه را انجام دهند ، مانند ، خرید مواد غذائی و لوازم التحریر ، دادن کفش ، وسایل ورزشی ، وغیره برای تعمیر . این استثنایی است از قاعده کلی که هدف آن انجام برخی از کارهای جزیی است به منظور آشنا کردن آنان با خرید کردن ، مراقبت از اشیاء خود ، انجام کارهای روزانه خانگی . سنی که زیر آن شخص به‌طور کلی از اهلیت حقوقی برخوردار نمی‌باشد ۱۵ سال تعین شده است ، زیرا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، قانون ۸ سال آموزش وپرورش عمومی وجود دارد و این دوره معمولا" تا این سن پایان می‌پذیرد .

اشخاص صغیری که سن آنان بین ۱۵ تا ۱۸ سال است از بخشی از اهلیت حقوقی برخوردارند : آنان می‌توانند با رضایت والدین ، پدرومادر رضاعی و یا سرپرست خود تعهداتی را انجام دهند یا خریدهای کوچک روزانه را به عهده گیرند . آن چه بیش از همه اهمیت دارد این است که آنان اختیار دارند که درآمدهای شخصی یا هزینه تحصیلی خود را به دیگران واگذار کنند ، و از حق تالیف (کار ادبی یا اختراع) خود برخوردار شوند . حقیقت این است که در سن پانزده سالگی ، اشخاص صغیر می‌توانند در مدارس فنی که هزینه تحصیلی می‌دهند ، ثبت نام کنند . از سن شانزده سالگی آنان می‌توانند به کار به‌پردازند یا عضوی از یک کلخوز شوند . درهرحال، پاداش برای کار آنان به شکل مزد ، پرداخت‌های نقدی یا سهمی از درآمد کلخوز پرداخت می‌گردد . اشخاص صغیری که سن آنان بیش از پانزه سال باشد ممکن است مؤلف آثار ادبی یا هنری باشند و اختراعاتی داشته باشند و پیشنهادات در خور توجه ارائه کنند . شمار قابل ملاحظه‌ای از طرح‌های اصلاحی که در صنایع و ساختمان ارائه شده‌اند از آن جوانان ، و از جمله اشخاصی که به سن قانونی نرسیده‌اند ، بوده است ، که می‌توانند از حق ثبت انحصاری اختراع یا تالیف طرح اصلاحات فنی خود برخوردار گردند، این حق شامل پاداش نیز هست ، و آنان مجازند که این پاداش را هر طور صلاح بدانند واگذار کنند .

اشخاص صغیر ، که از قسمتی از اهلیت حقوقی برخوردارند ، نیز مشمول

مقررات کلی هستند ، در صورت ارتکاب شبه‌جرم ،محدودیت‌هایی درزمینه درآمد یا دارایی آنان ایجاد می‌گردد . فقط زمانی که درآمد آن‌ها برای جبران صدمات وارده تکافو نکند ، اخذ غرامت‌باتضمین‌والدین‌یا سرپرست آنان به تعویق می‌افتد . بنابراین ، شخصی که از بخشی ازاهلیت حقوقی برخوردار است ، حقوق معینی در واگذاری دارایی خود دارد ، و در این محـــدوده خـاص مسوول اعمال خود می‌باشد .

در عمل ، مقررات حقوقی در زمینه حق اشخاص بین‌پانزده‌تاهیجده سال در واگذاری درآمد ، هزینه تحصیلی و یا دیگر پاداش‌ها دارای تعبیر گسترده نمی‌باشد ، به این مفهوم که شخص صغیر درآمد خود رامی‌تواندبه مفهوم دقیق کلمه واگذار کند . اگر او درآمد خود را صرف تحصیل دارایی خاصی نماید ، فقط با رضایت والدین یا سرپرست او این واگذاری صورت گرفته است . گیریم ، یک محصل مدرسه فنی هزینه تحصیلی خود را صرف خرید یک موتور سیکلت کرده باشد . اگر او بعدا" بخواهد که آن را با یک قایق عوض کنـــد بایـــد رضایت والدین یا سرپرست خودرابرای‌انجام‌چنین کاری داشته باشد .

اشخاص صغیر ، بدون درنظر گرفتن سن آن‌ها ، حق دارند که در بانک‌های پس‌انداز و دیگر موءسسات اعتباری ، پس‌انداز داشته باشندوآن را به دیگری واگذار نمایند . حساب پس‌انداز به وسیله شخصی که اهلیت حقوقی داشته باشد به نام شخص صغیر گشایش می‌یابد . این استثناء از قاعده‌کلی برپایه قوانین موءسسات اعتباری (به ویژه‌موءسسات‌مربوط به‌بانک پس‌انداز کار) قرار گرفته است .

سرپرستی اموال صغیر که ناشی از حق دارایی شخصی است به وسیله والدین ، قیم یا سرپرست او انجام می‌شود .

قوانین شوراها بین نهاد قیمومت و سرپرستی تمایز قائل است . قیم برای اشخاصی تعین می‌شود که اهلیت حقوقی ندارند ،یعنی‌سن آن‌هاکم‌تر از پانزده سال باشد . قیم کلیه وظایف تصرف و دیگر اعمال حقوقی مولی علیه (= شخص تحت قیمومت) خود را انجام می‌دهد . سرپرست برای

اشخاصی تعین می‌شود که از بخشی از اهلیت حقوقی برخوردارانـد ، یعنی ، اشخاصی که سن آن‌ها بین پانزده تا هیجده سال باشد ، که می‌توانند با اجازه سرپرست خود دارایی خود را به دیگران واگذار کنند و حقوق دیگر خود را اعمال نمایند . به عبارت دیگر ، نقش سرپرست نظارت بر اعمال مولی علیه است ، و حال آن که قیم در اعمال حقوق مولی علیه کاملا" جای او را می‌گیرد . والدین ، به علت صلاحیتی که در خانواده دارامی‌باشند، هم قیم و هم سرپرست اطفال صغیر خود هستند ، قیم ندره" ،زمانی تعین می‌شود که والدین در انجام وظایف خود کوتاهی نمایند یاآن‌هارابه درستی انجام ندهند ، در این حالت ، بر طبق قانون ، حقوق منسوب به آنان ، از آن‌ها سلب می‌گردد . قاعده" ، برای اعطای حق قیمومت یا سرپرستی به والدین نیازی به قانون خاص نیست ،زیرا چنین‌حقی ،به لحاظ رعایت حقوق اطفال ، برای آنان محفوظ است .

تعبیه قیم و سرپرست به منظور حمایت از حقوق و منافع وخودکسانی است که فاقد اهلیت حقوقی می‌باشند ، و نیز مراقبت صحیح‌ازدارایی‌آنان است . وظیفه اساسی والدین یا قیم عبارت است از تربیت اطفال ، شکل دادن به ذهنیت آنان وآماده نمودن آن‌ها برای فعالیت‌های سودمند اجتماعی . سرپرستی دارایی اطفال و انجام کارهای مربوط به‌آن ،به‌وسیله والدین و قیم اعمال می‌شوند ، که دراجرای‌وظایف‌کلی‌آنان‌به‌لحاظ رعایت منافع اطفال یا مولی‌علیه صورت می‌گیرد . به منظور حمایت ازمنافع ناشی از دارایی اشخاصی که فاقد اهلیت حقوقی هستند ، علیه سوءاستفاده‌های ممکن از دارایی آنان ، قانون محدودیت‌های خاصی برای والدین‌یا قیم‌در واگذاری و دخل و تصرف دارایی شخص فاقد اهلیت حقوقی قائل است .

والدین یا قیم ، فقط با اجازه اداره قیمومت و سرپرستی می‌توانند دارایی مولی علیه را انتقال دهند ، به گروه گذارند ،یابرای‌مدتی‌طولانی (بیش از یکسال) اجاره دهند .

شخصی صغیر را درنظر می‌گیریم که یک خانه روستایی که دارای یک باغ میوه است ، از عموی خود به ارث می‌برد . والدین صغیر این دارایی

را سرپرستی می‌کنند ،باحفظ مالکیت شخص صغیر ، مشترکا" ازخانه‌استفاده می‌نمایند ، تعمیرات لازم را انجام می‌دهند ، از باغ نگهداری می‌کنند و غیره . والدین می‌توانند میوه باغ را به فروشند ، یا در تابستان بخشی‌از آن را به اجاره دهند ،و رسیدها (پول‌ها)ی‌آن‌را برای تامین هزینه هایی که از این دارایی ناشی می‌شوند ، یا برای مخارج عمومی خانواده ، مورد استفاده قرار دهند . ولی آن‌ها حق ندارند خانه روستایی را برای مدتی دراز (بیش‌از یکسال) اجاره دهند ، بخشی‌از آن را به‌فروشند ، آن را بازسازی کنند و غیره . این‌کارها را فقط با اجازه اداره قیمومت وسرپرستی می‌توانند انجام دهند . بنابراین ، زمانی که به دهکده‌ای دیگرنقل مکان کنند ، فقط با اجازه اداره قیمومت می‌توانند خانه را به‌فروشند ، مشروط بر آن که رسیدهای ناشی از فروش را به نام صغیربه‌حساب‌پس‌اندازبگذارند تا او به سن قانونی بـرسد ، و یا جهت خرید خانه‌ای‌درمحل‌سکونت‌جدید ، یا به دست آوردن دارایی‌های دیگر ، مورد استفاده قرار دهند و غیره . فقط‌استثناء" والدین و قیم مجازند برای انتقال دارایی‌ای که فاسد شدنی است ،یاطبیعه" قابل فروش می‌باشد ،یادقیقا" برای استفاده‌مناسب‌نیست ، به عمل حقوقی‌دست بزنند ، مشروط بر آن که ارزش آن بیش ازپنجاه روبل نباشد .

بدون اجازه اداره قیمومت و سرپرستی ، والدین یا قیم نمی‌توانند‌از پذیرفتن ارثی که به مولی علیه تعلق می‌گیرد سرباز زنند . هدیه کـردن دارایی‌ای که به مولی علیه تعلق دارد مطلقا" ممنوع است .

زمانی که بزرگسالان نتوانند پی به چگونگی اعمال خود برندیادراثر اختلالات ذهنی قادربه‌کنترل آن نباشند ،ازاهلیت حقوقی محروم هستند ، عدم توانایی شخص در کسب اهلیت حقوقی ممکن است بنابه‌رأی دادگاهی که به این منظور درنظر گرفته شده است ، اعلان گردد . زمانی که عدم صلاحیت شخص اعلان شود ، برای او قیم تعین می‌کنند . شهروندی‌که به‌خاطر اختلالات ذهنی فاقداهلیت‌حقوقی‌باشدنمی‌تواندبه‌اعمال‌واگذاری دارایی خود دست زند . اگر او سلامت کامل پیدا کند و یا به طوری قابل

ملاحظه بهبود یابد ، با رای دادگاه می‌تواند اهلیت خود را به‌دست‌آورد و قیمومتی که برای حمایت وی تعین شده بود ، لغو می‌گردد .

به خاطر اعتیاد به مشروبات الکلی یا داروهای مخدر ، دادگاه‌ممکن است اهلیت حقوقی شهروندی را که خانواده خودرااز‌معاش‌محروم می‌کند ، محدود نماید . برای چنین شخصی نیز ، سرپرست تعین می‌کنند . حقوق مدنی بسیاری از جمهوری‌ها (در بین‌آن‌ها ، RSFSR ، لاتوی (۱) ، لیتوانی (۲) ، ارمنستان (۳) ، بلورسی (۴) واستونی (۵)) شهروندی را که اهلیت حقوقی او به خاطر دلایل بالا محدود گشته است مجازمی‌دارد تا خریدهای روزانه را انجام دهد . حقوق‌مدنی‌جمهوری‌های‌دیگر (اوکرائین و قزاقستان) فقط با اجازه سرپرست به چنین اشخاصی اجازه می‌دهد که کلیه اعمالی را که به دارایی مربوط می‌شوند ، انجام دهند ، این اعمال شامل خرج درآمد نیز هست .

اگر شهروند به اعتیاد خود خاتمه دهد ، دادگاه محدودیتی را که برای‌اهلیت‌حقوقی او قائل شده است‌ازبین می‌برد و قیمومت رافسخ‌می‌کند .

تحمیل محدودیت بر اهلیت حقوقی فرد معتاد به مشروبات الکلی و داروهای مخدر برای مبارزه با بقایای زشت گذشته است ، که‌درشرایط نوین تکامل سوسیالیستی غیرقابل تحمل می‌باشد . این محدودیت‌بادیگر اشکال تاثیرات اجتماعی ترکیب یافته است تا بقایایی را که در شخصیت انسانی رخنه کرده‌اند بیرون بریزد . از این روست که موارد تحدید اهلیت‌حقوقی عملا" نادرند . بررسی چنین موارد ، تعین سرپرست و به طور کلی کاربرد قانون مذکور با شرکت وسیع مردم صورت می‌گیرد تا اطمینان حاصل‌شودکه

۱– Latvis

۲– Litauania

۳– Armenia

۴– Byelorussia

۵– Esthnia

تصمیمی‌که برای تحدید اهلیت حقوقی گرفته می‌شود بیش‌تر برای حمایت‌از حق دارایی خانواده می‌باشد ، این کمک می‌کند که موجبات اصلاح شخص مربوطه به سرعت عملی شود .

کلیه موارد تحدید اهلیت حقوقی ، به ویژه در زمینه‌واگذاری‌دارایی شخصی را ، برشمردم . برخی از اشخاص فاقد اهلیت‌نمی‌توانندحقوق‌خود را به طریق صحیح براثر نقائص جسمانی ، ناخوشی‌های مزمن ، کبر سن و غیره اعمال نمایند ، و شایسته است که برای چنین اشخاصی‌سرپرست‌تعین نمود (ماده ۷۰ مجموعه قوانین نکاح ، خانواده و قیمومت RSFSR ومواد مربوط به دیگر جمهوری‌ها) . ولی سرپرستی در چنین مواردی ازسرپرستی در موارد فقدان اهلیت جزئی متفاوت است . برای برخی اشخاص به خاطر وضعیت جسمانی سرپرست تعین می‌شود ، این اشخاص اهلیت کامل حقوقی دارند ، و وظیفه سرپرست این است که آنان را در اعمال حقوق و انجام تعهدات یاری نمایند و از آنان در مقابل سوء استفاده‌های شخص ثالث حمایت کنند .

برخی از شهروندان که دارای صلاحیت و اهلیت حقوقی هستند ،به علل مختلف نمی‌توانند دارایی متعلق به خودرااداره‌نمایند .مانند شخصی که خانه مسکونی‌ای را به ارث ببرد که در محل سکونت دائم‌او قرارندارد ، یا شخصی که به لحاظ شغلش در سفر دراز باشد ، و مجبور است از محل سکونت دائم خود ، که دارایی در آن جا قرار دارد ، دور باشد . وکیلی که برای سرپرستی دارایی شخص تعین می‌شود باید کلیه اعمالش مطابق با خواست دارنده دارایی باشد . در وکالت نامه نام وکیل و حدوداختیارلت او ذکر می‌شود . حدود اختیارات وکیل را اعطاء کننده اختیارتعین‌می‌کند. از این رو ، او ممکن است به نماینده خود وکالت نامه‌ای جامع برای اداره دارایی بدهد ، یعنی ، به‌او اختیار دهد که کلیه حقوقی را که‌دارنده دارایی‌داردا‌عمال‌نماید : دارایی‌رابه‌اجاره‌دهد ، برای استفاده بلاعوض آن را انتقال دهد ، آن را به‌فروشد و غیره . وکالت‌نامه‌راهمچنین‌می‌توان برای برخی اعمال صادر نمود مانند فروش دارایی ، یا خاتمه دادن به‌قرار

داد اجاره . در وکالت نامه می‌توان حقوق وکیل را در انجام برخی اعمال محدود نمود ، مثلا" دارنده یک خانه روستایی که در شهری دیگر ساکن است امکان دارد وکالت نامه‌ای بدهد که برای انجام کلیه اعمال لازم برای خانه ضروری می‌باشد ، به‌جز فروش ، هدیه کردن ، و برای مدتی طولانی به اجاره دادن آن . بالاخره ، سند حقوقی ممکن است متضمن شرط باشد ، مانند فروش خانه به شخصی خاص و به مبلغی معین ، که این مبلغ در تاریخ معینی قابل پرداخت باشد . نوع وکالت نامه و حدود اختیارات وکیل را دارنده دارایی تعیین می‌کند .

در هر حال ، دارنده دارایی ممکن است کلیه اعمالی را که بر دارایی بار می‌شوند از طریق وکیل انجام ندهد . برخی از اعمال چنان هستند که باید شخصا" انجام شوند . از این رو ، دارایی را نمی‌توان از طریق وکیل به ارث گذاشت : فقط دارنده دارایی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد .

اداره مال و اعمال حقوق دارنده آن از طریق وکیل به این منظور است که دارنده دارایی در واگذاری دارایی خود از حداکثر آزادی برخوردار باشد ، و زمانی که به علل مختلف ، نمی‌تواند شخصا" آن را اداره کند ، تسهیلاتی فراهم گردد . به هر حال ، ماهیت اصلی دارایی شخصی ، به مثابه حقی است که برای استفاده از دارایی شخصی در جهت ارضاء نیازمندی‌ها تنظیم گردیده است و امکانات زیادی برای تشبث به نهاد وکالت نمی‌دهد . قاعده" دارنده دارایی حق تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی مربوط به خود را دارد.

فصل سوم

حق برخورداری مشترک از دارایی شخصی

یک شیئی یا حصه‌ای از دارایی شخصی ممکن‌است به‌وسیله حق دارایی مشترک به دو یا اشخاصی بیش‌تر تعلق گیرد . بین دارایی مشترک مبتنی بر سهم (مالکیت مشاع) ودارایی مشترک بدون ذکر سهم (مالکیت اشتراکی) تمایز وجود دارد . نوع اخیر دارایی مشترک از روابط بین دو یا اشخاص بیش‌تر ناشی می‌شود که زمینه‌ای است برای تشخیص شیئی به‌عنوان دارایی مشترک . قاعده" این روابط بر-پایه مناسبات خانوادگی استوارهستند .

درقوانین شوراها دو قسم دارایی اشتراکی وجود دارند : ۱ ـ دارایی اشتراکی مبتنی بر نکاح زن و شوهر که در طی زندگی مشترک آنان به دست می‌آید ۲ ـ دارایی اشتراکی خانواده کلخوز .درحالات دیگردارایی مشترک از نوع مشاع است .

۱ـ دارایی مشاع

یک شیئی ممکن است به موجب حق دارایی شخصی به دونفر یا بیش‌تر تعلق گیرد . حق دارایی مشاع به منظور استفاده مشترک دو شخص یا بیش‌تر از دارایی‌ای است که استفاده مشترک از آن برای ارضاء نیازهای مادی و فرهنگی آنان لازم یا مطلوب است . آن‌گاه این وظیفه قانون است که روش‌هایی را تنظیم نماید که در تحت آن مناسبات دارایی مشترک ، حقوق حقه و منافع مساوی برای صاحبان آن تضمین کند و برای هر یک حداکثر آزادی و

برابری را درتصرف دارایی مجاز به شمارد . این هدف ، زمینه‌هائی‌رافراهم می‌کند که باعث اعتلای حق دارایی اشتراکی و حقوق و مقررات‌صاحبان‌آن در ارتباط با یکدیگر و اشخاص ثالث می‌گردند .

حق دارایی مشترک ریشه‌های مختلف‌دارد ،متداول‌ترین‌آن‌ها‌عبارتند از : ارث بردن ، آن چه دو یا چند شخص مشترکا" به دست می‌آورند ، شرکت دو یا چند شخص در ایجاد حصه‌ای از دارایی ، واگذاری سهمی از دارایی مرئی به وسیله صاحب آن .

از این رو ، سه فرزند که با پدر خود زندگی می‌کنند ، درهنگام مرگ او خانه مسکونی و متعلقات آن را به ارث می‌برند ، و به موجب حق‌دارایی مشترک ، صاحب آن هستند . دو نفر ممکن است مشترکا" یک قایق‌موتوری، چادر و دیگر تجهیزات مربوط به اردو رفتن را تهیه نمایند . شخصی که‌به موجب حق دارایی شخصی صاحب خانه‌ای روستایی باشد و برای استفاده خود آن را زیاد تشخیص دهد ، می‌تواند نصف آن را به شهروندی دیگر به‌فروشد . در همه این موارد ، روابط دارایی مشاع برقرار می‌شوند . این روابط برطبق خواست هر یک از طرفین ایجاد می‌گردند .تا زمانی‌که‌طرف‌ها اراده خود را مبنی بر ایجاد روابط دارایی مشاع ابراز نکرده باشند ،چنین روابطی برقرار نمی‌گردند .

در عمل ، چنانچه طرف‌ها به‌طور صریح اراده خود را ابراز نموده‌واز پیش روابط خود را تعین کرده باشند ، این مساله که آیاحصه‌ای معین‌ازمال در دارایی مشترک هست یا نه ، به سهولت‌حل می‌گردد .بنابراین ،زمانی که دو شهروند خانه‌ای را با یک دیگر می‌خرند و در قرارداد ، سهم‌هریک، طریق استفاده از آن وغیره مشخص‌گردد ، نتیجه" نزاعی در این باره نمی‌تواند وجود داشته باشد که آیا خانه در زمره دارایی مشترک‌آنان‌هست یا نه . ولی در پاره‌ای موارد ، شهروندان ، خواه به سبب‌جهل‌آنان‌نسبت به قانون یا با این اعتقاد که یک قرارو مدار شفاهی ساده کفایت‌خواهدکرد و خواه به دلایلی دیگر قادر نیستند به‌روابط خود درست‌شکل قانونی‌دهند. در جایی که مقتضیات ذاتی‌مورد اشاره، دلالت‌براین داشته باشد که بین

طرف‌ها روابط دارایی اشتراکی برقرار هستند و این روابط ناشی از اراده آنان بوده‌اند و متناقض قانون هم نیستند ،نادیده‌گرفتن‌شکل صحیح‌مانعی در جهت اعمال یا حمایت حقوق طرف‌ها نخواهد بود .

موردی را درنظر می‌گیریم که دو دختر تصمیم می‌گیرند خانه‌ای را با همدیگر بخرند . یکی از آنان خانه‌ای مناسب پیدا می‌کند ، که مشتمل بر دو طبقه است و آن را به نام خود می‌خرد . هر یک نصف قیمت خانه را می‌پردازد ، و هر یک‌طبقه‌ای را اشغال می‌کند (برای‌ساده کردن‌فرض،خانه درست به دو قسمت مساوی تقسیم شده است) آن‌ها ، در هزینه نگهداری خانه سهیم هستند ، و هر یک تزئینات داخلی و تعمیر قسمتی را که‌اشغال کرده است به عهده می‌گیرد . ده سال بعد ، دختری که خانه به‌نام‌اوثبت شده است ازدواج می‌کند و به زودی می‌میرد . شوهر متوفی ، به استنادحق ارث خود ، مدعی است که صاحب تمام خانه است . دادگاه ، بابررسی موضوع ، ثابت می‌کند که خانه خارج از محل وجوه مشترک خریداری شده است ، و تعمیرات قسمت‌های مشترک خانه (پشت بام ، پلکان‌ها ،وغیره) نیز از وجوه متشرک تادیه نگردیده‌اند ، و هر دو خانم درآپارتمان‌های‌مورد نظر ، به‌عنوان صاحب دارایی ، زندگی می‌کردند و برمبنای این شواهد دادگاه رای می‌دهد که خانه ،دارایی مشترک آن‌ها بوده‌است وفقط آن‌بخش که متعلق به متوفی بوده است مشمول ارث می‌گردد .

ولی ، تا زمانی که دعوی برای بررسی به دادگاه احاله نشده باشد ، نسبت به حقوق طرفین نمی‌توان قضاوتی صحیح نمود وتشخیص حق‌دارایی مشترک فقط هنگامی ممکن می‌شود که دادگاه کلیه‌وجوه مساله رابررسی‌نموده باشد ، با این وجود ، صرف ادعای یکی از طرفین نسبت به‌دارایی‌مشترک نمی‌تواند وسیله‌ای در جهت تخلف از قانون‌باشد .

روابط دارایی مشترک ممکن است ناشی از مشارکتی‌باشدکه برای‌ایجاد یک شیئی صورت می‌گیرد ، که معمولا" به شکل بناکردن اشتراکی یک خانه مسکونی متجلی می‌شود . زمانی که ساختمان برای استفاده آماده می‌گردد چنین مشارکتی باید شکل حقوقی صحیح پیدا کند . در سندی که از سوی

کمیته اجرائی شورای محلی صادر می‌گردد و مبتنی استبرواگذاری یک‌قطعه زمین برای ساختمان ، باید اسامی کسانی که در ساختمان خانه مشارکت می‌کنند ذکر گردد . اگر در طی ساختن خانه ، یکی از سازندگان ، شخص یااشخاصی‌رادعوت کندکه به‌این امر ملحق شوند ، بایستی از کمیته‌اجرایی شورای‌محلی اجازه گرفت‌واین مشارکت‌باید شکل‌حقوقی پیدا کند .بنابراین، در این مورد ، گواهی دارایی مشترک منوط‌است بر رضایت کمیته اجرایی شورای محلی مبنی بر اصلاح سند واگذاری زمین .

زمانی که اشخاص ثالث بر مشارکت در امر ساختمان خانه دعوت‌شده باشند و مشارکت آنان شکل حقوقی پیدا نکرده باشد ،آن‌ها می‌توانند علیه صاحب خانه برای تأدیه هزینه‌هایی که متحمل شده‌اند ، اقامه دعوی‌کنند. ولی ، اگر کمیته اجرایی شورای محلی دراصلاح سندواگذاری‌زمین ،اعتراضی نداشته باشد ، دادگاه با درنظر گرفتن کلیه وجوه مساله ، ممکن است رای دهد که چنین اشخاصی ، بر بخشی از خانه ، دارای‌حق‌هستند . درچنین مواردی ، اعضای دادگاه به روابط موجود بین طرفین رای می‌دهند ، و مشارکت‌آنهارا ــ که‌از طرف اشخاص دیگر مورد قبول واقع شده واکنون‌نیز دعوی گواهی حق دارایی خود رادربنای ساختمان دارند ــ در ساختن‌خانه تائید می‌کنند .

این که روابط ناشی از مشارکت اشخاص در امر ساختمان خانه‌مسکونی باید شکل صحیح حقوقی داشته باشد و موافقت کمیته اجرایی شورای محلی مبنی بر اصلاح سند واگذاری زمین نیز لازم است از این ناشی می‌شودکه‌در شرایط‌کمبود مسکن ، ساختمان سازی از طرف‌افرادازاهمیت‌بزرگی‌برخوردار است .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، زمین در تملک انحصاری دولت است . واگذاری زمین برای خانه‌سازی‌ازسوی‌افراد ،با تصمیم شورای محلی مجانا" به شهروندان صورت می‌گیرد . کمیته‌های اجرایی و مؤسسات مربوطه کمک‌های زیادی در امر خانه سازی می‌نمایند .ازاین‌روست که‌برطبق تصمیمات شوراهای محلی ، بر مصرف زمین نظارت وجود دارد .

از آن جا که زمین برای ساختمان مجانا" در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد هر عملی که مستلزم فروش زمین به دیگران باشد تخلف صریح از قانون است .

در واگذاری مجانی زمین به شهروندان برای‌خانه‌سازی ،اراده‌دولت براین است که استفاده اززمین باید به عقلایی‌ترین شکل باشد ،تانیازهای مسکن کسانی را که محتاج ترند برآورده سازد . به‌این دلیل‌است‌که‌هرزمان شرایط قراردادهای خانه‌سازی تغییر می‌کنند ، موافقت‌عواملی‌که‌زمین‌رابرای ساختمان در اختیار می‌گذارند باید تامین گردد .

هر وقت که ساختمان خانه مسکونی به پایان برسد و به نام یک‌یاچند شخص که آن را ساخته‌اند ثبت گردد ، تصرف بعدی آن تحت قوانین کلی عملی می‌گردد (مراجعه شود به فصل سوم ــ قسمت ۳) .

هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که روابطی که بردارایی مشترکاشیاءوجود داردبایدشکلی خاص داشته باشد .این‌جریان می‌تواند قراردادهای‌اشخاص و شرایطی را دربرگیرد که برطبق آن دارایی مورد نظر به دست می‌آید . اگر چند شخص مشترکا" چیزی را ایجاد کنند ، بدون آن‌که رابطه‌ای‌حقوقی برای مشارکت این یا آن شخص وجود داشته باشد (قرارداد کار ،قرارداد اجاره ، معاهده کنترات) می‌توان قبول کرد که قصد آن‌ها فراهم نمودن دارایی به موجب حق دارایی مشترک است و سهم هر یک به وسیله اندازه مشارکت وی در ایجاد آن دارایی تعین می‌گردد .

در بررسی مساله سهم مشارکین ، بین سهم حق مالکیت در حصه‌ای از دارایی (سهم ایده‌آل) و سهم واقعی ، یعنی ، حق استفاده از قسمت معینی از دارایی ، باید فرق قایل شد ، زیراسهم واقعی هزینه‌ی‌به‌دست آوردن و یا ایجاد کردن دارایی ،همیشه با سهمی از دارایی که مورداستفاده هر یک از مالکین است ، مطابقت نمی‌کند . بنابراین ، دو شهروند ممکن است سهم مساوی در ساختمان یک خانه داشته باشند ، ولی یکی از آن‌ها به خاطر عیال‌وار بودن قسمت بزرگ‌تر خانه را اشغال کند . به عنوان یکی از صاحبان مشترک ، حق او فقط بر نصف دارایی است ، ولی درحال‌حاضر

ممکن است ، بیش از سهم خود ، مثلا" از دو سوم خانه ، استفاده کند . قانون این اختلاف را مجاز می‌شمارد . علت آن می‌تواند ، موافقت بین صاحبان و یا مقتضیات دیگر باشد ، مانند این که از نظر فنی ،امکان‌ندارد که خانه را برای استفاده ، برطبق سهم هر یک ، تفکیک نمود .

اگر شخصی که از دارایی مشترک برخوردار است ، نتواند سهمی معین از دارایی را برای استفاده به خود اختصاص‌دهد ،می‌توان سهم حق‌مالکیت اورا با پول‌خرید ،که دراین‌حالت اودیگریک‌مالک مشترک‌محسوب‌نمی‌گردد.

این مورد را در نظر می‌گیریم که زنی فوت‌می‌نمایدوخانه خودرابرای سه فرزندش به ارث می‌گذارد . دو نفر از فرزندان با او زندگی می‌کرده‌اند و فرزند سوم درجایی دیگر . خانه شامل دو دستگاه مجزا است ، نتیجه" مقدور نیست که بخشی از خانه را برای سومین وارث کنار گذاشت .در این حالت دو وارثی که در خانه باقی می‌مانندبایستی‌مشترکا"سهم سومین‌وارث را پرداخت نمایند .

در کلیه موضوعات مربوط به دارایی مشترک ، قانون در ارتباط بااین مناسبات از منافع همه طرف‌ها به طورمساوی‌حمایت‌می‌کند .تصرف ،استفاده و واگذاری دارایی مشترک با رضایت همه طرف‌ها اعمال می‌گردد .درصورت اختلاف ، هر مالک مشترکی می‌تواند برای پیدا کردن راه حل واقعی‌مربوط به تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی ، اقدام قانونی نماید . هر مالک مشترکی ، به نسبت سهم خود ، بایستی هزینه‌های‌مربوط به‌دارایی‌راتأدیه نماید ، یعنی باید مالیات ، عوارض و تکالیف دیگر (اگر وجود داشته باشند) ، هزینه تعمیرات و نگهداری و غیره را پرداخت‌نماید .

نگاهداری روابط دارایی اشتراکی کاملا" به طرف‌ها بستگی دارد . هر مالک مشترکی می‌تواند سهم دارایی خود را ، اگر صلاح بداند ، به‌دیگری واگذار نماید : می‌تواند آن را نگاهداری کند ، به‌فروشد ، یا عوض‌نماید ، آن را هبه کند و غیره .

ولی در حمایت از حق هر یک از مالکین مشترک ، قانون بیش‌ترین امکانات را تضمین می‌کند تا منافع سهم هر شخص را با منافع سهام دیگر

اشخاص هماهنگ نماید . دارایی شخصی برای ارضاء نیازمندی‌های مادی و فرهنگی است . تعداد مالکین و شخصیت هر یک ، برای مالکین مشترک از اهمیت زیاد برخوردار است ، و به این دلیل است که قانون ، در حالی که هر مالکی را در تصرف سهم خود مجاز می‌دارد ، از منافع دیگر اشخاص نیز حمایت می‌کند . و این حمایت از طریق حق شفعه (۱) فراهم می‌شود .

زمانی که یکی از مالکین مشترک می‌خواهد سهم خود را به شخص یا اشخاصی دیگر به‌فروشد ، او باید یادداشتی کتبی مبنی بر تصمیم خود در انجام چنین کاری برای دیگر مالکین مشترک ارائه کند ، و در آن قیمت و دیگر شرایط فروش را قید کند . دیگر مالکین مشترک نسبت به دارایی و قیمت فروش و دیگر شرایط به طور مساوی از حق شفعه برخوردارند . این حق به دیگر مالکین مشترک اجازه می‌دهد که دارایی را در مالکیت خود نگاهدارند . اگر دیگر مالکین مشترک اعمال حق شفعه خود رالازم تشخیص ندهند ، فروشنده می‌تواند سهم خود را به هر شخص دیگری به فروشد . قانون مدت زمانی را که می‌توان ازاین حق استفاده کرد ، تعین نموده‌است. در مورد خانه‌ی مسکونی ، اگر یکی از مالکین مشترک در ظرف یک‌ماه از تاریخ تصمیم فروش از حق شفعه استفاده نکند ، فرض بر این است که از این حق صرفنظر نموده است . برای انواع دیگر دارایی ، این مدت ده روز است .

اگر یکی از مالکین مشترک ، برخلاف حق شفعه ، سهم خود رابه‌فروشد مثلا" ، بدون آن که تصمیم خود را به دیگرمالکین‌مشترک اطلاع داده‌باشد ، اگر تا انقضای مدت مقرر دست نگه ندارد ، یا اگر سهم خود را به یکی از مالکین مشترکی که تصمیمش را برای خرید آن اعلان داشته‌است ، نه‌فروشد ، دیگر مالکین مشترک ظرف سه ماه حق دارند که اقدامات قانونی به عمل آورند ، در نتیجه حق خریدار به آنان انتقال می‌یابد .

---

(۱) شفعه (به ضم شین و فتح عین) حق‌همسایکی ، حق‌تقدمی که‌همسایه و شریک ملک در خرید ملک همسایه یا سهم شریک دیگر دارد (نقل از فرهنگ عمید ــ مترجم)

حق شفعه در مورد فروش سهم نیز به کار می‌رود ، که در این حالت منافع دیگرمالکین مشترک مورد حمایت قرار می‌گیرد و منافع فروشنده‌ی‌سهم به‌هیچ‌وجه متاثرنمی‌گردد .اوبهای سهم را از دیگر مالکین مشترک دریافت می‌دارد و سهم خود را با همان شرایطی می‌فروشد که احتمالا" به شخصی ثالث می‌فروخت .ولی مواردی‌وجود دارندکه‌یکی ازمالکین مشترک‌نمی‌خواهد سهم خود را به‌فروشد ، بلکه می‌خواهد آن را عوض کند یا هبه نماید . در این حالت ، او مختار است که سهم خود را هرطورکه‌مناسب می‌داندواگذار نماید . دلیل آن این است که در این شرایط دیگرمالکین‌مشترک‌نمی‌توانند در مقام شخصی قرار گیرند که مالک مشترک می‌خواهد سهمش را هبه‌نمایْد. همچنین‌آنان در وضعی‌نیستندکه شیئی‌ای رابه دست آورند که مالک‌مشترک می‌خواهد آن را با سهمش عوض نماید . ۰

هر یک از مالکین مشترک حق دارد که خواستار تفکیک سهم خود از دارایی مشترک باشد . طریق تفکیک به وسیله‌موافقت‌طرف‌هاتعین‌می‌گردد . قاعده" ، تفکیک از راه صلح و صفا عملی می‌گردد ، چه در جایی که‌تعصب نابجا نسبت به منظورهای سودجویانه از دارایی وجود ندارد ،این جریان ممکن می‌گردد . اگر تفکیک به طریق صلح آمیز امکان پذیر نگردد ، مالک مشترکی که خواهان تفکیک سهم است مابه اذاء سهمش را به پول دریافت می‌کند . اگر مالکین مشترک نتوانند در راه تفکیک به‌توافق برسند ، مساله از طریق طرح دعوی‌ای که از سوی هر یک از مالکین اقامه می‌گردد ،به‌وسیله دادگاه حل می‌شود .

۲ـ دارایی مشترک ناشی از نکاح

تساوی واقعی زن ومرد یکی ازاساسی‌ترین‌مقررات‌قانون اساسی‌شوارها است . این تساوی به وسیله نظام اقتصادی و سیاسی جامعه شوروی تضمین می‌شود ، و متضمن این حقیقت است که زنان مانند مردان از همان‌آموزشی برخوردارند که برای اشتغال کارهای پرمهارت‌لازم‌است .ازدوران‌طفولیت ، دختران‌وپسران راباااین هدف ،بزرگ می‌کنند که‌به‌کارهای سودمنداجتماعی

بپردازند ، به این نحو تساوی زن و مرد متحقق می‌گردد .مردم شوروی‌این را مانند یک حقیقت طبیعی می‌پذیرند که زنان ، می‌توانند همان مواضعی را در زندگی اجتماعی اشغال کنند که مردان می‌توانند . تساوی واقعی زن و مرد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را می‌توان دقیقا" در پاداش برای کار ، اشتغال در مشاغل پرمهارت ، و مسوولیت در حوزه‌های مختلف تولیدات مادی ، علم و فرهنگ ، مشاهده نمود . خانواده‌درشوروی‌برپایه تساوی واقعی بین همسران قرار دارد . به عنوان یک قاعده ، زن و شوهر سهم مساوی در زندگی اجتماعی دارند ، و از درآمد ، هزینه تحصیلی ، پانسیون و دیگر اشکال تامین اجتماعی نیز برخوردارند . تساوی واقعی همسران در قانون تثبیت گردیده است ، به ویژه ، در تعریف حقوق زن و شوهر. قانون همیشه از همسران صحبت می‌کند ،و هیچگاه‌تمایزی بین‌حقوق زن و شوهر قائل نمی‌گردد ، زیرا حقوق آنان مطلقا" برابر است .

قوانین نکاح و خانواده‌ی کلیه جمهوری‌ها مقرر می‌دارند که‌قبل‌ازعقد ازدواج دارایی متعلق به هر یک از همسران جزو دارایی شخصی آنان است . دارایی شخصی همسر همچنین شامل دارایی ای می‌شود که از راه هبه ، ارث یا پاداش به دست آید . این‌جریان‌به‌طور مساوی‌درمورد زن‌وشوهر صادق است .کلیه دارایی‌هایی‌که همسران در زمان زندگی‌مشترک به دست می‌آورند دارایی مشترک ناشی از نکاح آنان است ، و هیچ فرقی نمی‌کند که این دارایی‌ها به نام کدام یک باشد ، بهای‌آن‌هاازدرآمدکدام یک پرداخت شده است ، و غیره . در کلیه این موارد ، دارایی در زمره دارایی مشترک ناشی ازنکاح است .

در برخی از دادگاه‌ها دعاوی ای وجود دارند مبتنی بر این که یکی از همسران خانه‌ای را به دست آورده است ، آن را به نام * خود ثبت نموده ، و مدعی است که خانه جزو دارایی شخصی اوست . در هر حال ،

* در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مشخصات خانه‌ی مسکونی‌باید در دفاتر محاضر ثبت گردند .

دادگاه عالی در تعدادی از احکام خود اشاره کرده است که دارایی‌ای که به وسیله یکی از همسران در طی دوران زندگی مشترک به دست آید دارایی مشترک ناشی از نکاح است ، و این مهم نیست که خانه فقط به نام یکی از ذوجین ثبت شده باشد . این رویه در بخشنامه‌ای مبنی بر احکام قضایی مربوط به حق مالکیت شخصی در ساختمان که به وسیله پلنوم دادگاه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ژوئن ۱۹۶۲ انتشار یافت تثبیت گردیده است . این رویه به یکی از مهم ترین موارد حق دارایی شخصی می پردازد، یعنی به ساختمان (خانه‌های مسکونی ، خانه‌های روستایی و غیره) ولی این اصل کلی که از قانون مورد بحث گرفته شده است برای سایر اشکال دارایی نیز به کار می‌رود .

کلیه دخل و تصرفات مالک نسبت به دارایی مشترک ناشی ازنکاح با رضایت طرفین اعمال می شود . اگر یکی از ذوجین داخل درمعامله‌ای نسبت به دارایی گردد ، فرض بر این است که زن یا مرد ازطرف یابا رضایت طرف دیگر عمل می‌کند . چنین معاملاتی به وسیله هر یک از ذوجین می‌تواند انجام گیرد ، و قانون برای چنین عملی هیچ‌گونه اختیارات خاصی را مطالبه نمی‌کند . در هر حال ، رضایت ذوجین برای انجام معاملات بزرگ که بر روابط ناشی از دارایی در درون خانواده تاثیر زیاد می‌گذارند ،لازم است. این جریان ، بیش از همه در مورد انتقال خانه مسکونی ، مثلا" فروش ، هبه ، معاوضه ، به‌کارمی‌رود . نظر به این که کلیه معاملات مربوط به‌ساختمان از طریق محاضر انجام می شوند ، زمانی که چنین معامله‌ای از سوی یکی از ذوجین صورت گیرد ، باید رضایت کتبی طرف دیگر را نیز به همراه‌داشته باشد .

واگذاری دارایی مشترک ناشی از نکاح ــ خرید ، فروش ، تعمیرات ، معاوضه ، هبه و غیره ــ فقط با رضایت ذوجین صورت می‌گیرد .

دارایی مشترک ناشی از نکاح ذوجین را ، فقط برای قروضی می‌توان توقیف کرد که ناشی از هزینه‌های خانوادگی باشد . برای قرض‌های شخصی، می‌توانندازدارایی شخصی وسهمی که ازدارایی مشترک دارد ، استفاده‌کنند .

در طی زندگی مشترک ، اموالی که ذوجین مشترکا" به دست می‌آورند، غیرقابل تقسیم هستند .تقسیم دارایی‌های خانوادگی در زمان پایان ازدواج ضرورت می‌یابد . وقتی یکی از ذوجین فوت کند ، سهم او باید از اموال مشترک تفکیک شود ، زیرا این سهم به وراث منتقل می‌گردد . تفکیک دارایی در زمان طلاق نیز انجام می‌شود . ولی ، در طی زندگی زناشوئی تفکیک دارایی خانوادگی نیز ممکن است ضرورت یابد ، مثلا" زمانی که سهم دارایی مشترک یکی از ذوجین بنا به تصمیم دادگاه برای تأدیه قروض شخصی، جبران خسارات بدنی وارده از طرف وی ، یا جبران خسارات ناشی از دزدی ، اختلاس ، یا سوء استفاده از اموال عمومی ، توقیف می‌گردد .

در این موارد ، مساله تعین سهم تفکیک شده ذوجین از دارایی مشترک لزوم پیدا می‌کند .به موجب قوانین ازدواج و خانواده‌ی بسیاری از جمهوری‌های شوروی (RSFSR جمهوری ترکمنستان ،ازبکستان ، تاجیکستان ،آذربایجان، و اکرائین) سهم هر یک از ذوجین را دادگاه تعین می‌نماید .جمهوری‌های گرجستان و بلو روسی ، مقرراتی وضع کرده‌اند مبنی بر این‌که دارایی‌هایی که در طی دوران ازدواج به دست می‌آیند به نسبت مساوی به ذوجین تعلق می‌گیرند ، نتیجه" ، کار زن در امر خانه‌داری و مراقبت از اطفال به وی همان حق را نسبت به اموال می‌دهد که کار مرد در تحصیل وسایل زیست . این موضوع اثبات می‌کندکه درحالات نسبه" نادری که زن هیچ گونه درآمدی از خود ندارد و سرگرم خانه‌داری و تربیت فرزندان است ، در مقابل مرد از حق سهم مساوی از دارایی‌های مشترک برخوردار است . هیچ ضرورتی وجود ندارد که ثابت کنیم زن از خود درآمدی دارد (این عدم ضرورت در اکثر خانواده‌های شوراها وجود دارد) چه مقررات مربوط به تساوی سهام ذوجین از زمینه‌ای گسترده برخوردار است .

در جمهوری‌هایی که قانونی خاص ، تساوی سهم بردن از اموالی راکه در طی دوران ازدواج به دست می‌آیند ، ذکر نکرده باشد ، اصل تساوی سهم قابل اعمال است . همان‌طور که ذکر شد ، در بسیاری از جمهوری‌ها اندازه سهم هر یک از ذوجین را ، در مواقع نزاع ، دادگاه تعین می‌کند .

در چنین مواردی ، دادگاه به این اصل متشبث می‌شود که دوجین از سهم مساوی برخوردارند . در یکی از قوانین شورای اجرایی حقوق مدنی دادگاه عالی آمده است که اگر دادگاه به این نتیجه برسد که ذوجین مستحق برخورداری از سهم نامساوی از دارائی هستند ، رای دادگاه باید به استناد شهود دادگاه باشد . از این رو ، فرض مسلم داد[۴] این است که سهم هر یک باید برابر باشد ، مگر آن که دلایلی خاص بر علیه آن وجود داشته باشد .

خانم الف با یک مرد ازدواج کرده است ، ولی زندگی زناشوئی آن‌ها با خوشبختی توام نیست . شوهر تقریبا" همیشه از خانه غیبت می‌کند و خانواده را مورد حمایت خود قرار نمی‌دهد . زن بچه‌ها را بزرگ می‌کند و به کار هم می‌پردازد ، با پس‌انداز خود و با استفاده از یک وام ، خانه‌ای تهیه می‌کند . در موقع طلاق ، " شوهر " مدعی سهمی از خانه است . با ملاحظه مقتضیات دعوی ، و با در نظر گرفتن این حقیقت که شوهر مدت‌ها با خانواده خود زندگی نمی‌کند ، و در زمانی که خانه در دست ساختمان بود ، از هرگونه کمکی مضایقه نموده است ، دادگاه رای می‌دهد که خانه جزو دارایی زن به حساب آید .

آقای الف فوت می‌کند ، و چند طفل صغیر از خود به جای می‌گذارد . خانم دوم شخص مزبور مدعی است که سهم متوفی یک دوم اموالی می‌باشد که در طی ازدواج دوم مشترکا" به دست آمده است . به هر حال ، دادگاه نظر می‌دهد که متوفی ، که متخصصی ماهر بوده‌است ، بهای همه اموال را در طی زندگی مشترک از محل درآمدهای خود پرداخته است ، درحالی‌که خانم دوم او ، که جوان و قادر به کار هم هست ، کار نمی‌کند ، بچه‌ای ندارد که از آن‌ها مراقبت نماید ، و خانه‌داری نیز نمی‌کند ،و همه این کارها را مادر متوفی انجام می‌دهد . دادگاه حکم می‌کند که در تحت این مقتضیات ، خانم نمی‌تواند ادعایی بر یک دوم دارایی موجود داشته باشد .

در اثبات این دعوی ، دادگاه می‌تواند منابعی که دارایی مشترک از آن خریداری شده است را نیز بررسی کند . بنابراین ، اگر در دادگاه ثابت شود که اموال با پولی خریداری شده که متعلق به یکی از ذوجین بوده‌است

و این پول نیز قبل‌از دزدواج تهیه شده ، اشیاء مورد دعوی را می‌توان‌جزو دارایی شخصی مشارالیه تلقی نمود . به همین طریق ،دارایی متعلق‌به‌یکی از ذوجین را می‌توان دارایی مشترک ناشی از نکاح دانست ، اگرثابت‌گردد که طرف دیگرپس‌انداز شخصی خودرابرای‌نیازهای خانواده مصرف‌می‌نموده است .

ضمانت دادگاه برای تعین حق سهم ذوجین ، به‌منظوردرنظرداشتن اوضاع و احوال واقعی هرگونه دعوی است . در عمل ، دادگاه نه فقط سهم ذوجین را تعین می‌کند ، بلکه معلوم می‌نماید که حصه‌ای مشخص از اموال جزو دارایی ناشی‌از نکاح دوجین است یا جزو دارایی شخصی هر یک ازآن دو . از سوی دیگر ، دادگاه منابع تحصیل دارایی و شرایط واقعی مصرف آن را نیز بررسی می‌نماید .

سپرده‌هایی که در بانک‌های پس‌انداز و دیگر مؤسسات‌اعتباری‌درطی دوران زندگی مشترک به نام هر یک از ذوجین گذارده می‌شوند ،جزئی از دارایی مشترک ناشی از نکاح هستند . مقررات مربوط‌به محرمانه بودن سپرده‌ها طبق قانون کلی درمورد این سپرده‌ها نیـز به کار می‌رود . این سپرده‌ها فقط با تصمیم دادگاه یا آژانس‌های کشف‌جنایت توقیف‌می‌گردند. در هر حال ، بر قاعده کلی محرمانه‌بودن‌سپرده‌ها ، استثنائی‌وجوددارد: اگر سپرده‌ای که در یک بانک پس‌انداز یا دیگر مؤسسات اعتباری‌به‌نام یکی از ذوجین گذارده شده است ، بخشی از دارایی مشترک ناشی از نکاح‌آنان باشد ، آن را طبق تصمیم دادگاه مبنی بر تفکیک سپرده می‌توان توقیـف نمود . اهمیت این مقررات برای اجرای قانون کلی‌ای است که دارایی‌ای‌که در طی زندگی زناشوئی به دست می‌آید دارایی مشترک ناشی‌ازنکاح‌ذوجین است .

۳ـ دارایی مشترک اعضای خانواده کلخوز

در فصل اول ، به دلایلی پرداختیم که کیفیت خاص‌خانوارکلخوزرا ، در موضوع حق مالکیت شخصی تعین می‌نمودند . خانوار کلخوز یک‌موسسه

دار ــ خانوادگی است ، که اعضای آن با تولید در مزرعه کلخوز سر و کار دارند و از یک مزرعه جنبی که برای استفاده به آنان تخصیص داده شده است برخوردارند . خانوار کلخوز عمده" برپایه مناسبات خانوادگی ، مناسبات ناشی از ازدواج و دوستی قرار دارد ، ولی خانوارها ممکن است شامل اشخاصی گردند که چنین روابطی با یکدیگر ن ته باشند . سکونت مشترک ، کار بر روی مزرعه مشترک خانوار و مشارکت در تولید کلخوزی ، شرایط اصلی عضویت هستند .

دارایی مشترک اعضای خانوار کلخوز اساسا" با دارایی مشاع متفاوت است . سهم اعضای خانوار کلخوز ، آن طور که قانون برشمرده است فقط به طریق زیر تعین می‌گردد : ۱ ــ یک‌عضوبدون‌آن‌که‌خانواری دیگرتاسیس کند می‌تواند خانوار را ترک نماید (جدا شدن) ، ۲ ــ خانوارمی‌تواندبه دو خانوار یا بیش‌ترتقسیم گردد (تقسیم) ، و ۳ ــ سهم عضو از دارایی خانوار را می‌توانند برای تادیه دیون شخصی او توقیف‌کنند .

به استثناء این موارد ، به تعین سهم اعضاء مبادرت نمی‌شود ، و آن‌ها مشترکا" از دارایی برخوردار می‌گردند . تصرف ، استفاده‌و واگذاری دارایی خانوار کلخوز با رضایت کلیه اعضاء قابل اعمال است . اگر بیــن اعضاء در زمینه تصرف ، استفاده و واگذاری‌دارایی‌نزاع‌درگیرد ،هرعضوی از خانوار که به سن شانزده رسیده باشد ، دادخواهی را می‌تواندبه‌دادگاه ارجاع کند . اعضای خانوار که سن آنان بین پانزده تا شانزده سال باشد می‌توانند با رضایت والدین یا سرپرستان خود اقامه دعوی کنند ، ولی ، اقامه دعوی از سوی اشخاصی که سن آنان زیر پانزده سال باشد به وسیلــه والدین یا قیم عملی می‌گردد .

موضع سر خانوار کلخوز با دیگر اعضای خانوار تفاوت دارد . نقل و انتقال دارایی کلخوز به وسیله سرخانوار انجام می‌گردد ، چه فرض براین است که این نقل و انتقالات با توجه به منافع خانوار عملی می‌گردد .ولی اگر از اوضاع و احوال ثابت گردد که نقل و انتقالی برای منافع شخصی سر خانوار انجام گردیده است ، مسوولیت‌آن متوجه دارایی شخصی او وسهم

دارایی او از خانوار می‌گردد . در مورد اعضاء دیگر خانوار ، قاعــده"، مسوولیت آن‌ها در قبال تعهداتی که پذیرفته‌اند بر ذمه دارایی شخصی و سهم آن‌ها از دارایی خانوار است . ولــی اگر ، از اوضاع و احوال ثابت گردد که داد و ستدی که صورت گرفته به‌نفع خانوار بوده است دیون آن‌بر عهده خانوار کلخوز می‌باشد .

مثلا" ، یکی از اعضای خانوارکلخوزبه‌اقساط اطاقی‌پیش‌ساخته‌می‌خرد و آن را ضمیمه خانه خانوار می‌کند . نظر به این که خانه‌خانوار باکلیه‌ابنیه آن، دارایی خانوار کلخوز است ، اقساط مزبور را می‌توان‌ازمحل‌وجوه‌خانوار پرداخت نمود .

دارایی شخصی یک عضو وسهمی را که از دارایی مشترک می‌برد فقط می‌توان برای تادیه جبران خسارات ناشی از جرم جنایی‌ای که از اوسرزده است ، توقیف نمود . اگر دادگاه ثابت کند که دارایی خانوار از راه هــای جنایت آمیز به دست آمده یا خریداری گردیده یا افزایش یافته است ، می‌توان آن را توقیف نمود .

اندازه سهم هر عضو برمبنای تساوی سهام کلیه اعضاء تعین‌می‌شود، که شامل اشخاص صغیر و افرادی که قادر به‌کار نیستند نیز می‌گردد . اگر ثابت شود که یکی از اعضای قادر به کار خانوار برای مدتی‌کوتاه‌عضوخانوار بوده و یا مشارکت او در کار یا اقتصادیات خانوار ناچیز بوده‌است ، سهم وی کاهش می‌یابد .

این مقررات قانونی ، حمایت از اشخاص صغیر و اعضایی‌راکه قادربه کار نمی‌باشند ، با اصل مشارکت در کار ترکیب می‌کند ، واین‌اصل فقط در مورد اعضای قادر به‌کار خانوار اعمال می‌شود .

زمانی که یک یا چند عضو ، خانوار را ترک کنند ، معمولا" سهم‌آنان دوستانه تفکیک می‌گردد ، ولی به طریقی که باعث از هم پاشیدن ساخـت مکمل خانوار ، مرغداری‌و وسائل لازم کشاورزی برای اداره مزرعه کوچـک خانوار نگردد . اگر تفکیک سهم دارایی عضو از راه دوستانه‌ممکن نباشد ، بهای آن به پول پرداخت می‌گردد . زمانی که یک خانوار به چند خانوار

تقسیم گردد ، دارایی‌آن‌برطبق سهم‌اعضای آن و با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی هر خانوار ، بین خانوارهایی که جدیدا" تشکیل می‌گردند تخصیص می‌یابد . اعضای خانواری که به سن شانزده‌رسیده‌باشند می‌توانند بارضایت والدین یا سرپرستان خود تقاضای سهم خود را به‌نمایند ، وسهم اعضایی که سن آن‌ها زیر پانزده سال باشد به وشیله والدین یا قیم آن ها مطالبه می‌گردد .

حق درخواست تقسیم خانوار کلخوز ، به اعضای‌بزرگ‌سال‌آن‌که‌عضو کلخوز هستند متعلق است . این امتیاز را از این رو قائل شده‌اندکه‌تقسیم خانوار مستلزم ایجاد کردن خانوار جدید کلخوزی است و نتیجه" فقط‌آن اعضایی می‌توانند تقاضای تقسیم خانوار را به‌نمایند که در وضع برپاکردن یک خانوار جدید کلخوزی باشند .

یک عضو قادر به کار کلخوز که برای سه سال پیوسته نتواند از طریق کار و یا دیگر منابع ، در اقتصادیات خانوار مشارکت کند حق سهم‌بردن‌از دارایی خانوار را از دست می‌دهد . این قانون در مورداعضایی‌که به‌خاطر خدمت سربازی ، تحصیلات یا بیماری قادر به انجام چنین کاری‌نیستند ، به کار نمی‌رود .

فصل چهارم

مضمون حق دارایی شخصی

مضمون حق دارایی شخصی را هدف‌ها و وظایف این نهاد حقوقی تعین می‌کند . در فصل اول گفته شد که منظور از حق دارایی شخصی تضمین آزادی کامل شهروندان در استفاده از دارایی شخصی خود به منظور ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی است .وظیفه مقررات حقوقی ، تثبیت و تضمین حدود کامل و کلیه اختیاراتی است که در استفاده از دارایی برای منظورهای مصرفی لازم است . در عین حال ، هدف از دارایی شخصی رعایت قوانین اصلی حاکم بر دارایی شخصی در جامعه سوسیالیستی است ، به این مفهوم که دارایی شخصی نمی‌تواند در جهت استثمار کار دیگران ، تحصیل در — آمدهای غیر مکتسبه و یا ایجاد موءسسات خصوصی به کار رود . این قوانین مضمون حق دارایی شخصی و اختیارات دارنده دارایی و اعمال این اختیارات را تعین می‌کنند .

اختیارات اصلی دارنده دارایی (نه صرفا" در ارتباط با دارایی شخصی) در ماده ۱۹ حقوق اساسی (اف . سی . ال) و مواد مربوطه در حقوق مدنی جمهوری‌های اتحاد شوروی تعریف شده‌اند ،این مواد مقرر می‌دارند که دارنده دارایی حق تصرف ، استفاده و واگذاری دارایی را در حدود قوانین مصوب دارا است . این سه حق بیان کننده مضمون حق دارایی شخصی هستند .

دارنده دارایی می‌تواند اعمال این حقوق را به اشخاص دیگر واگذار نماید . بنابراین ، او می‌تواند دارایی خود را یا بلاعوض و یا برای جبران خسارت به شخصی دیگر انتقال دهد . او نیز ممکن است حق استفاده از

حصه‌ای خاص از دارایی را به شخصی دیگر واگذار نماید . شخصی که‌چنین اختیاراتی به او تفویض شده ممکن است از حقوقی برخوردار گردد که گه‌گاه در نقطه مقابل حقوق دارنده آن باشد (به بخش زیر مراجعه شود) . در هر حال ، تمام اختیاراتی که‌درماده ۱۹ اف.سی.ال تثبیت‌گردیده‌اند ممکن است فقط به دارنده آن‌تعلق‌گیرند .اکنون‌به‌هریک ازاین‌مواردمی‌پردازیم .

۱- تصرف

منظور از تصرف ــ دارایی بالفعل از نظر حقوقی ــ دراختیار داشتن یک شیئی است . ولی باید به خاطر سپرد که تصرف ، رابطه بین‌یک‌شخص و یک شیئی نیست .حق همیشه رابطه‌ای‌است‌بین‌اشخاص. در تعریف تصرف به معنی در اختیار داشتن یک شیئی ، روابط بین‌اشخاص‌درارتباط باشیئی موجود از نظر حقوقی ، در ذهن خطور می‌کنند که به وسیله این‌یاآن‌شخص نسبت به این یا آن‌شیئی وجود دارند .

حق تصرف به این مفهوم است که جامعه اختیار قانونی و بالفعل یک شیئی را برای شخص تضمین می‌نماید یعنی وجود یک شیئی را در دست او محرز می‌کند . از این مفهوم تکلیفی که برای حمایت کردن از شخصی که شیئی را در تصرف دارد و اشکال خاص حمایت ، به وجود می‌آید .تصرف ، یکی ازمهم‌ترین اختیاراتی‌است‌که‌شخص دارا می‌باشد .تصرف کاملا" بادیگر اختیارات شخص عجین شده است و در برخی از موارد لازمه اعمال این اختیارات است . بنابراین ، در اکثر موارد ،تصرف‌یک‌شیئی لازمه‌استفاده کردن ازآن‌است .دربرخی موارد ،تصرف لازمه‌اعمال حق واگذاری‌می‌باشد .

تصرف به وسیله دارنده شیئی اعمال می‌شود ، که یکی از اختیارات اوست . ولی دارنده شیئی می‌تواند حق تصرف را به شخص یا اشخاص‌دیگر انتقال دهد . مثلا" ، شهروندی که به موجب حق دارایی‌شخصی‌دارای‌یک خانه روستایی است ، تصمیم می‌گیرد که تابستان را درجایی دیگر به سر برد . او می‌تواند خانه روستایی خود را به اجاره دهد ، و نتیجه" تصرف آن‌را به‌مستاجر واگذار نماید. زمانی که یک شهروند اشیاء خود را به یک

موٴسسه عمومی حمل و نقل (راه آهن ، کشتیرانی) می‌سپارد ، تا آن را به مقصدی تحویل نماید ، او حق تصرف اشیاء را در دورانی که نقل و انتقال صورت می‌گیرد به موٴسسه مزبور واگذار می‌کند . یک شهروند ، در غیاب خود ممکن است اشیاء خویش را برای محافظت به شهروندان دیگر یا موٴسساتی که به این منظور تعبیه شده‌اند (سردخانه ، بنگاه نگهداری و غیره) بسپارد . در همه این موارد ، شخصی که از تصرف برخوردار است دارای حق مشخصی (صلاحیت حقوقی) است که بر اساس قراردادی منطبق با آن استوار می‌باشد : قرارداد اجاره دارایی ، حمل و نقل یا نگهداری .

در پاره‌ای از مواقع ، تصرف نه به وسیله‌ی دارنده حق ، نه تحت یک قرارداد و حتی بدون خواست و آگاهی دارنده‌ی آن ، بلکه به خاطر نفع او در نظر گرفته می‌شود . این در حالتی است که در غیاب دارنده شیئی ممکن است آتش سوزی روی دهد ، در نتیجه اشیائی که باید محافظت گردند برای نگهداری باید به سرایدار تحویل شوند .

در همه این موارد دارنده از زمینه حقوقی معینی (صلاحیت تصرف) برخوردار است . قوانین شوروی ، بدون در نظر گرفتن صلاحیت ، از تصرف حمایت نمی‌کند . یعنی تصرف بالفعل که بر رویه حقوقی استوار نباشد . این البته به این مفهوم نیست که هرگاه مساله‌ی حمایت از تصرف مطرح می‌شود ، صلاحیت متصرف باید وارسی گردد . این یک فرض حقوقی است که متصرف یا دارنده شیئی است یا متصرف صاحب صلاحیت . رسیدگی به جهات تصرف در هر مورد فقط مانع کار دادگاه‌ها می‌شود ، زیرا در اکثر موارد ، چنین رسیدگی‌هایی لازم نیستند . فقط زمانی که در باره حقانیت تصرف نزاعی واقع شود و شخص متصرف خواهان حمایت باشد ، یا اگر دادگاه در باره صلاحیت متصرف شک داشته باشد رسیدگی به وجود چنین صلاحیتی الزامی است .

مثلا" ، شهروندی که برای انجام کار به سفری دوردست می‌رود ، ماشین خود را در گاراژ می‌گذارد . یکی از همسایگان او در گاراژ را باز میکند واز ماشین استفاده می‌نماید . همسایه دیگر برای باز ستاندن ماشین به اقدام

قانونی متوسل می‌شود . اگر مدعی علیه که برای بازستاندن اتومبیل احضار شده است اظهار کند که مدعی صاحب اتومبیل نیست و حق او را در این اقدام قانونی مورد تردید قرار دهد ، دادگاه باید به جهات مساله مطروحه رسیدگی کند . اگر همسایه ثابت کند که صاحب اتومبیل برای نگهداری، اتومبیل را در اختیار او گذارده است ، چیزی که به قرارداد کتبی احتیاج ندارد و شفاها" عملی می‌گردد و دادن کلید گاراژ دلیل آن است ــ یا این که صاحب اتومبیل برای نگهداری آن به او وکالت نامه داده است وغیره ــ دادگاه متقاعد خواهد شد . اگر مشخص گردد که همسایه برای عمل خود دلیلی ندارد زیرا ادعای او براساس صلاحیت حقوقی مشخصی قرار نگرفته است ، دادگاه عمل او را محکوم می‌کند و اتومبیل را از شخصی که به طور غیرقانونی تصرف نموده است ، باز می‌ستاند و اقدامات لازم را هم برای نگهداری اتومبیل انجام می‌دهد (در گاراژ را مهروموم می‌کند ،نگهداری از اتومبیل را به شخصی مسوول واگذار می‌نماید و غیره.) .

اگر عمل تصرف از جانب صاحب دارایی صورت نگیرد ، دادگاه بین مواردی که تصرف قانونی است یا غیرقانونی ، فرق قائل است . تصرف قانونی تصرفی است که بر صلاحیتی حقوقی استوار باشد ، و تصرف غیرـ قانونی ، تصرفی است که بر چنین صلاحیتی استوارنباشد .تصرف به‌وسیله شخصی که قانونا" متصرف است از همه جهت مورد حمایت قرار می‌گیرد ، و حتی ممکن است این حمایت برعلیه صاحب دارایی نیز باشد . از این رو صاحب دارایی‌ای که برای یک سال به خارج می‌رود ، خانه خود را برای این مدت به اجاره می‌دهد . چند ماه بعد ، تصمیم می‌گیرد که بستگان خودرا در همان خانه منزل دهد . در هر حال ، قانون از حقوق مستاجر حمایت می‌کند ، و اوست که حق تصرف خانه را در مدتی که قرارداد مؤثراست دارا می‌باشد . حتی اگر خود صاحب خانه بخواهد خانه را متصرف شود ، حق چنین کاری را ندارد (البته ، مشروط بر آن که ، هیچ قرار و مدار قبلی در این زمینه با مستاجر منعقد نشده باشد ، یعنی ، به شرطی که مدت اجاره با رضایت طرفین قابل تغییر نباشد) .

صاحب دارایی می‌تواند از شخصی که به طور غیرقانونی دارایی اورا متصرف شده است استرداد آن را مطالبه کند و جبران درآمدهایی را که متصرف به‌دست آورده است یا می‌بایست به‌دست آورده باشد ،خواستارگردد .

نیت متصرف غیرقانونی ممکن است پاک یا ناپاک باشد . متصرف با حسن نیت ، متصرفی غیرقانونی است که‌نمی‌دانسته تصرف او غیر قانونی است و یا ضرورت تشخیص آن برای اولازم نبوده است . مثلا" ،شخصی‌یک موتورسیکلت دست دوم می‌خرد و معلوم می‌شود که این موتور دزدی است. خریدار نمی‌دانسته و ضرورتی هم ایجاب‌نمی‌کردبداندکه‌متصرف‌غیرقانونی موتور است . فرض می‌شود که تصرف او با حسن نیت بوده است . تصرف‌با سوء نیت در مورد شخصی است که می‌داند و باید هم بداند که‌تصرف‌اوغیر قانونی است . مثلا" ، شهروندی خانه یکی‌از همسایگان را که غایب است اشغال می‌کند . در این حالت ، او می‌داند که خانه را بدون‌هیچ‌گونه‌سبب قانونی اشغال کرده است . زمانی که متصرف نمی‌داندولی‌می‌بایست‌فهمیده باشد که تصرف او غیرقانونی است آن را هم تصرف‌باسوء نیت‌فرض‌می‌کنند. مثلا" ، شخصی دوچرخه‌ای از همسایه خریداری می‌کند در حالی که‌می‌داند دوچرخه به همسایه دیگر تعلق دارد . در این حالت ،وظیفه‌اوست‌که‌بداند به چه علتی شیئی را نه به وسیله صاحب آن ، بلکه به وسیله‌ی‌شخصی دیگر به او می‌فروشند ، اگر او چنین کاری نکند فرض می‌شود که متصرفی است با سوء نیت .*

همان‌طور که گفته شد ، در قوانین شوروی ، مقرراتی نیست که تحت آن حقوق متصرف بدون درنظر گرفتن مورد تصرف مورد حمایت‌قرار گیرد . این جریان با فقدان آن چه به نام حق مالکیت در نتیجه تصرف‌بلامعارض و طولانی می‌شناسند در قوانین شوروی مرتبط‌است ، که به موجب‌آن‌حقوق مالکیت بر اثر اعمال تصرف طولانی قابل اثبات است . اگر به‌تداوم‌اعمال

---

* مراجعه شود به فصل پنجم ، بازپس‌گرفتن‌دارایی‌ازمتصرف‌غیرقانونی به وسیله صاحب آن .

تصرف شخص بدون علت حقوقی بی‌توجه باشیم ، تصرف او قانونی نخواهد بود ، و نمی‌توان متصرف را صاحب دارایی گرفت. دررابطه‌با تنظیم حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی ، برخی از نویسندگان پیشنهاد می‌نمودند که قوانین شوروی باید نهاد تصرف بلامعارض و طولانی رابه‌پذیرد ، با این عنوان ، وقتی که مرور زمان قانونی (سه سال) سپری می‌گردد ، صاحب شیئی‌ای که تصرف خود را از دست داده است ، نمی‌تواند آن را از متصرف مسترد دارد . برخی از منقدین حقوقی فکر می‌کنند که این جریان عدم اطمینان به‌بار خواهد آورد .

از یک طرف ، صاحب دارایی از تصرف خود منفک می‌شودونمی‌تواند از طریق دادگاه استرداد آن را بخواهد . از طرف دیگر ، متصرف ، متصرفی غیرقانونی باقی خواهد ماندکه‌حقی نسبت به شیئی ندارد . دارایی مورد دعوی ، بدون صاحب می‌ماند و دولت می‌تواند آن را ضبط نماید . درهر حال ، دولت در ضبط آن نیز ، نفعی ندارد .

گفته‌اند ، راه خروج ، قبول حق تصرف بلامعارض و طولانی است . این پیشنهاد موضوع بحثی جان‌دار بود ولی سرانجام رد شد . حق‌تصرف بلامعارض و طولانی نه با طبیعت دارایی شخصی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هماهنگ است و نه با وظایف دولت شوروی در حمایت از این نوع دارایی .

منظور از حق تصرف بلامعارض و طولانی چیست ؟

عملا" ، این حق ، پس از انقضای مدت زمانی خاص پیدا می‌شود ، تحصیل دارایی ازراه غیرقانونی ، قانونی‌خواهد شد ، عملی غیرقانونی‌که‌باسوء نیت همراه است به عملی قانونی تبدیل می‌شود . ولی حق دارایی‌شخصی از اهمیت آموزشی بسیار برخوردار است . این حق به شهروندان می‌آموزد که نه فقط باید از دارایی خود ، بلکه از دارایی دیگران نیز مراقبت‌کنند ، و برای دارایی ای که از طریق کار خود به دست می‌آورند و دارایی‌هایی که از طریق کار دیگران به دست می‌آیند ارزش قائل شوند . در مورد انقضای مرور زمان ، با ضمانت اجرا پیدا کردن اقدامات غیرقانونی متصرف ، و از

نظر حقوقی او را در استفاده از این اعمال غیرقانونی مجاز شمردن ، حق تصرف بلامعارض و طولانی انگیزه‌ای برای تربیت شهروندان در زمینه‌محترم شمردن دارایی شخصی دیگران نخواهد بود . حقوق شوروی به حق تصرف بلامعارض و طولانی نیازی ندارد ، زیرا دارایی شخصی شهروندان نــدره " مورد داد و ستد قرار می‌گیرد . تحصیل دارایی برای ارضای نیازمندهای دارنده‌ی‌دارایی و خانواده‌اش می‌باشد و خیلی کم اتفاق می‌افتد که راه‌خود را به سوی داد و ستد باز کند .

تحت مقررات موجود شخصی که حصه‌ای از دارایی‌را به‌طورغیرقانونی متصرف گردد ، با انقضای مدتی که برای مرور زمان تعریف‌شده است ،هیچ گونه حقی نسبت به دارایی پیدا نمی‌کند . در حالی که‌شیئی‌ای که‌در‌دست متصرف غیرقانونی قرار دارد و حقوق صاحب دارایی نسبت به آن محفوظ می‌ماند ، ولی‌مجرای قانونی برای استرداد تصرف خود از طریق دادگاه ندارد . اما زمانی که ، پس از انقضای مدت مرور زمان ،متصرف‌غیرقانونی داوطلبانه دارایی را به صاحب آن برگرداند ، عمل او قانونی است‌وتصرف صاحب دارایی به حالت نخستین بر می‌گردد .

به علاوه ، بعد از انقضای مرور زمان ، صاحب دارایی ،مشروط برآن که در حدود قوانین جنایی مرتکب خلاف نشده باشد (مانندتجاوز ،تعدی وغیره) می‌تواند‌استرداد حق تصرف خودرا نسبت به دارایی‌خواستارگردد.

بنابراین ، شهروند الف که برای انجام کاربه‌مسافرتی طولانی‌می‌رود، برخی از اشیاء خود را در انباری که مورد استفاده همسایگان نیز هست ، می‌گذارد . یکی از آن‌ها متصرف دوچرخه الف می‌شود . وقتی مراجعــت می‌کند ، همشهری الف از اقدام قانونی برای باز ستاندن دوچرخه تا سه سال‌خودداری می‌کند ، ولی یک روز زمانی که متصرف غیرقانونی دوچرخـه را در حیاط می‌گذارد ، صاحب اصلی ،دوچرخه را برمی‌دارد . این عمل‌که از جانب صاحب دارایی صورت گرفته ، قانونی است . گرچه مرور زمــان منقضی شده است ، ولی صاحب دارایی تصرف خود را پس گرفته‌است .این عمل با ماهیت قانون مرور زمان در اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی مرتبط

است . انقضای مدت مرور زمان حقوق مادی را ملغی نمی‌کند ، مرور زمان فقط یکی از تمهیدات قانونی را سد می‌نماید .

تشخیص آن که شخصی صاحب حصه خاصی از دارایی‌ای است که در تصرف دیگری قرار دارد ، حتی بعد از انقضای مدت مرور زمان ، همان‌طور که مشاهده کرده‌ایم ، نتایج حقوقی معینی دارد ، و این خود حمایت موثر از حق دارایی شخصی را موجب می‌شود .

۲ـ استفاده

حق استفاده یکی از حقوق اساسی تشکیل دهنده حق دارایی شخصی است . این حق ناشی از هویت مصرفی دارایی شخصی در اتحاد شوروی می‌باشد . منظور اصلی از دارایی شخصی استفاده‌ای است که دارنده‌ی آن برای ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی خود می‌کند .

یکی از وظایف اصلی دولت شوروی ارتفاء دادن استانداری‌های مادی و فرهنگی شهروندان و گسترش رفاه همه مردم است . این وظیفه اکنون از طریق ارضای نیازمندی‌های شهروندان از محل وجوه اجتماعی و همچنین از طریق افزایش دارایی شخصی آنان عملی می‌گردد ، که این افزایش دارایی برای ارضای نیازمندی های فوری مورد استفاده قرار می‌گیرد . همینطور ، دولت سخت می‌کوشد که نه فقط رشد مزدهای حقیقی را تضمین کند ، بلکه قیمت‌ها را کاهش داده و کیفیت کالاهای مصرفی را بهبود بخشد و قدرت خرید مردم را افزایش دهد ، و نیز کمک‌هایی فوری در جهت ایجاد و تحصیل اشیائی که برای ارضای نیازمندی‌های شهروندان ضرورند ، مبذول دارد . دولت در امر خانه سازی تعاونی و فردی کمک‌های زیادی به شهروندان می‌نماید . کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی ، زارعین و کارگران صنعتی و دفتری را با فراهم نمودن زمین‌های ساختمانی برای آنان در امر خانه سازی یاری می‌کنند و در تهیه مواد ساختمانی وحمل و نقل آن نیز به آنان کمک می‌رسانند. جاده سازی و نصب لوله‌های اصلی آب ، فاضل آب ، کابل برق ، گاز ، وغیره اکثرا" به وسیله شوراهای محلی ، واحدهای صنعتی و مزراع اشتراکی انجام

می‌گیرند . کارخانه‌ها ومزارع اشتراکی با فراهم نمودن نقشه‌های ساختمانی استاندارد و تا جایی که ممکن باشد با تخصیص کارگران برای انجام عملیات‌خاص‌به اشخاصی‌که بخواهند منفردا" خانه‌سازی کنند ،کمک‌می‌کنند. در شهرهای کوچک و روستاها ، یکی از کوشش‌های اصلی در امر خانه‌سازی، خانه سازی از سوی اشخاص است ، بانک ، اعتباراتی با بهره دو درصد و باز پرداخت هفت تا ده سال اعطاء می‌نماید .

برای احداث مزارع کوچک‌وخرید دام‌های خانگی و وسائل‌لازم‌و غیره نیز وام داده می‌شود . برای توسعه باغ‌های میوه اشتراکی‌وباغچه‌های‌سبزی کاری نیز کمک اعطاء می‌گردد . کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی به شهروندان اجازه می‌دهند که برای باروری باغ‌های میوه‌وباغچه‌های‌سبزی‌کاری ، ماشین آلات کم بها ، و برای حمل غلات و غیره ، گاری‌های بارکش در اختیار داشته باشند .

گسترش فروش‌های اعتباری ، شهروندان را قادر می‌سازدکه‌کلیه‌اشیاء مورد احتیاج را بخرند . مؤسسات خرده فروشی کالاهای بادوام را به‌شکل اعتباری ــ به مدت‌یکسال ــ به قیمت‌های‌روزفروش‌به‌شهروندان‌می‌فروشند . فروش به اعتبار گواهی‌ای که از طرف خریدار ارائه می‌گردد ، و درآن‌مقدار درآمد و کمک‌های تحصیلی ذکر شده است ، عملی می‌شود . در موردفروش کالاها به شکل اعتباری ، حق دارایی شخصی بر شیئی خریداری شده ، از لحظه‌ای که شیئی به وی منتقل می‌گردد ، برای خریدار ایجاد می‌شود . از آن لحظه ، خریدار صاحب شیئی است و هر طور که مناسب بداند ، در واگذاری‌آن‌آزاد می‌باشد .فروشگاه و فروشنده ، فقط‌حق دریافت پول هایی را دارند ، که سررسید آن فرا رسیده است .

هدف از تمام این کارها پیش بردن آسایش شهروندان وافزایش‌دادن دارایی‌های شخصی است ، که استفاده از آن ارضاء نیازمندی‌های مردم را تامین می‌کند ، یعنی ، آنان به اعمال حق استفاده می‌پردازند .

دولت به شهروندان ، در به دست آوردن اشیاء به موجب‌حق‌دارایی شخصی کمک‌های گسترده می‌نماید و از حقوق آنان حمایت کامل می‌کند ،

آزادی حقیقی شهروندان را در استفاده از دارایی شخصی خود به منظور ارضای نیازمندی‌ها تضمین می‌نماید . ولی این جریان مستلزم آن است که هر شخص حقوق و منافع همه شهروندان و جامعه راکلا" محافظت‌نماید . ماده ۵ اف .سی .ال و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌ها مبین آن است که حقوق‌افراد مورد حمایت‌قانون‌است ، مگر آن که اعمال این حقوق‌باهدف‌های جامعه سوسیالیستی در طی دوران ساختمان کمونیسم ناسازگار باشد . این به آن مفهوم است که حق دارایی شخصی نمی‌تواند با هدف اساسی‌ای که برای جامعه در نظر گرفته شده است متناقض باشد . این حق نمی‌تواند در جهت خسران دیگر شهروندان به کار رود ، نارضایتی آنان را موجب‌شود، و غیره . روح این مقررات کلی در دیگر مواد قانون مدنی‌نیز گنجانیده‌شده است .

در عین حال ، این قاعده ، ملاکی است برای قانونی بودن اعمال صاحب حق . بنابراین ، دارایی شخصی‌نمی‌تواند‌درجهت‌ایجادنارضایتی و مزاحمت برای دیگر شهروندان به کار رود . از این رو ، قوانینی برای استفاده از اتومبیل ، موتورسیکلت و دیگر وسایل حمل و نقل شخصی‌وبه‌کار بردن دستگاه‌های رادیو وغیره تدوین شده‌اند . بنابراین در بسیاری از شهرها در ساعاتی خاص شنیدن رادیو با صدای بسیار بلند ممنوع است . صاحبان خانه‌های مسکونی بایستی فضای اطراف خانه خود را تمیز و منظم نگاهدارند . درمدتی‌که‌بنایی جدیدساخته می‌شودمقررات حاکم‌بر ساختمان سازی در مناطق شهری و روستایی باید مورد ملاحظه قرارگیرند . همه این مقررات برای هماهنگ نمودن حمایت از حق دارایی و منافع صاحب آن با حق و منافع دیگر شهروندان طرح شده‌اند .

در اعمال حق استفاده از دارایی ، شهروندان‌ممکن است‌درآمدهایی به دست آورند که قانون آن را مجاز می‌شمارد . به موجب ماده ۱۴۰ حقوق مدنی RSFSR و مواد منطبق با آن در حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها ، ثمرات یک مال‌مثلا" افزایش‌چارپایان ،ودرآمدهای ناشی از یک شیئی ،متعلق به صاحب آن است ،مگرآن‌که قانون یا قراردادی

آن را منع کرده باشد . زارعین مزارع اشتراکی و کارگران صنعتی و دفتری مناطق روستائی ، بخش‌ها و حومه‌های شهرهای بزرگ دارای یک مزرعه کوچک از آن خود هستند ، که قانونا" سرشت مصرفی محض دارد . در هر حال ، درآمد دائم التزاید زحمتکشان ازکار در بخش اجتماعی اقتصاد تدریجا" به آن‌ها اجازه خواهد داد که از این مزارع کوچک چشم پوشی کنند ، و این جریانی است که تحت انگیزه‌های صرفا" اقتصادی پیشرفت خواهد نمود .

بنابراین ، شهروندان در حالی که فعالانه در مؤسسات اجتماعی (مزارع اشتراکی ، کارخانه‌ها ، ادارات) کار می‌کنند یا حقوق تقاعد و هزینه تحصیلی دریافت می‌نمایند ، می‌توانند بر روی این مزارع کوچک هم کار کنند ، محصول آن را خود مصرف نمایند و یا اضافه آن را در بازار مزارع اشتراکی به فروش رسانند .ولی تحت هیچ شرایطی دارایی شخصی را نمی‌توان در جهت استثمار کار دیگران به کار گرفت ، زیرا این جریان با اصل اساسی جامعه و دولت شوراها متناقض است و قانون اساسی نیز آن را ممنوع کرده است . صاحب یک خانه نمی‌تواند برای کاشت باغچه متعلق به آن ، یا نگهداری دام‌های خانگی اشخاص دیگر را به‌دار گیرد و از این راه محصول آن را به‌فروشد .

همچنین استفاده از دارایی شخصی به‌منظور عملیات خصوصی اقتصادی به هیچ وجه مجاز نمی‌باشد . در جامعه سوسیالیستی دارایی شخصی صرفا" برای هدف‌های مصرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد ، در حالی که تولید به روال اجتماعی اداره می‌شود . از این رو است که استفاده از دارایی شخصی برای سازمان دادن تولید خصوصی متناقض اصولی است که نظام شوراها بر آن پایه قرار دارد . همانطور که در فصل اول گفتیم قانون شوراها به مزارع کوچک خصوصی ، که فقط برپایه کار شخصی استوار باشند و استثمار کار دیگران را شامل نشوند ، اجازه زیست می‌دهد . دولت سوسیالیستی شوروی دقیقا" مقررات اشکال فعالیت‌هایی که بر روی چنین مزارعی انجام می‌گیرند ،اداره این مزارع ، و کنترل درآمدها و میزان مالیات آن را تنظیم می‌کند .این‌ها همه مطلقا" با دارایی شخصی مناسبت ندارند . برای استفاده از دارایی

شخصی هیچ‌گونه نظارتی وجود ندارد . صاحب دارایی در استفاده از آن به منظور ارضای نیازمندی‌های خود آزادی کامل دارد . از این حیث ، بین دارایی شخصی و دارایی‌ای که اشخاص برای گرداندن موسسات کوچک شخصی در اختیار دارند و قانون نیز آن را مجاز دانسته است ، تفاوت وجود دارد.

در استفاده از دارایی شخصی برای ارضای نیازمندی‌ها ، به دست آوردن ثمرات، افزایش حیوانات و ایجاد درآمد از یک شیئی ، صاحب دارایی نمی‌تواند قانوناً دارایی خود را در جهت کسب درآمدهای غیر مکتسبه به کارگیرد . زمانی که دارایی یک شهروند در این جهت به کار رود ، می‌توان آن را از طریق دادگاه ضبط نمود (ماده ۱۱۱ قانون مدنی ، ومواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌های دیگر) . این قانون از این روجدی تلقی می‌شود که استفاده از دارایی برای به دست آوردن درآمدهای غیرمکتسبه با هدف اصلی ای که از آن مستفاد است متناقض می‌باشد . در ماده مذکور نظارت بر این اصل مهم حقوق و اخلاقیات سوسیالیستی تضمین گردیده است . در هرحال ، این اصل به قدری در مغز شهروندان شوروی رسوخ نموده که بخشی از زندگی آنان گردیده است ، و ماده مورد بحث ندره" به‌کارگرفته می‌شود.

همچنین باید به خاطر داشت که قانون تضمین‌هایی کافی برای کاربرد صحیح این ماده وضع کرده است . دارایی‌ای که برای به دست آوردن در-آمدهای غیرمکتسبه به کار رود فقط با رای دادگاه توقیف می‌شود . اقدام برای توقیف دارایی به این شکل به‌وسیله کمیته اجرایی شوراهای محلی نمایندگان زحمتکشان عملی می‌گردد . این جریان سبب می‌شود قبل از آن که اقدامات قانونی صورت گیرند ، بررسی همه جانبه‌ای پیرامون مساله از طرف عامه مردم به عمل آید . عامه مردم ممکن است از تلاش یا تمایل درجهت این که صاحب دارایی از دارایی خود سوءاستفاده می‌کند کوتاهی ورزند . اگر ثابت شود که اقدامات مردم موثر نبوده‌اند ، مقررات قانونی برای این مورد تعبیه شده است . مقررات حقوق مدنی ، بررسی موثر و همه‌جانبه مقتضیات مساله را تضمین می‌کند . بنابراین ، ماده ۱۱۱ حقوق مدنی
توقیف دارایی را فقط در صورتی ممکن می‌داند که دارایی به وسیله صاحب

آن به طور منظم در جهت تحصیل درآمد غیرمکتسبه به کار رود ، و این مساله‌ای است که دقیقا" به وسیله دادگاه باید مورد رسیدگی قرار گیرد .

فقط در موارد نادری که اقدامات مردم نتیجه بخش نباشندودادگاه ، پس از بررسی دقیق از مقتضیات مساله متقاعد گردد که دارایی به‌طورمنظم درجهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به‌کارمی‌رود ، چنین دارایی‌ای به نفع دولت ضبط می‌گردد .

باید به‌خاطر سپرد که مقررات حاکم بر ضبط دارایی‌ای که در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به کار رودبسیارمحدودند .همه‌ی‌درآمدهایی که صاحب دارایی از دارایی خود به دست می‌آورد ،برطبق‌مضمون‌ماده۱۱۱ حقوق مدنی RSFSR درآمد غیرمکتسبه نیستند .

بنابراین ، شهروندانی که پول خود را در بانک‌های پس‌انداز و دیگر موءسسات اعتباری می‌گذارند ، روی سپرده خود ، بهره دریافت می‌دارند. صاحبان‌اوراق‌قرضه دولتی به‌تناسب اوراق قرضه ازجایزه‌برخوردارمی‌شوند. این گونه درآمدهارانمی‌توان‌درآمدغیرمکتسبه‌به مفهوم ماده ۱۱۱ دانست . زیراشهروندان به عوض‌آن که پول خود را صرف ارضای نیازمندی‌های‌جاری خود به‌نمایند ،آن را در اختیار دولت گذارده‌اند و دولت به‌این‌منظور به آنان پاداش می‌دهد . همچنین به‌اجاره دادن یک خانه مسکونی ، یا خانه روستایی ، یا بخشی ازآن به وسیله صاحب‌خانه‌رانمی‌توان‌درآمدغیرمکتسبه به مفهوم ماده ۱۱۱ گرفت ، مشروط بر آن که موجر شرایطی راکه‌قانون‌تعین کرده است ، به ویژه دریافت اجاره در چارچوب مقررات قانونی ،رارعایت نماید . در این حالت ، اجاره‌ای راکه‌شهروندان‌دریافت می‌دارندنمی‌توان درآمد غیرمکتسبه دانست ، زیرا مبلغ اجاره ، صرف هزینه نگهداری ، تعمیرات و غیره می‌شود . در نتیجه ، ماده ۱۱۱ حقوق مدنیRSFSRفقط درجایی به کار می‌رود که صاحب دارایی ، عالما" و عامدا" و به طور منظم اصول اساسی حقوق و اخلاقیات شوروی را زیرپا گذارد .

مثلا" ، خانم ب ، که‌آپارتمانی عالی در ریگا (۱) دارد ، صاحب

1— Riga

خانه بزرگی است که آن را با مبلغی گزاف به ده خانوار اجاره داده است. او همچنین یک خانه روستایی دارد، که قسمت بزرگی از آن را با قیمتی زیاد به اجاره واگذار نموده است. برای آن که درآمد بیش‌تری به دست اورد، متعلقات خانه را برای مدتی کوتاه به اجاره می‌دهد، و نرخ اجاره مستاجرین جدید را بالا می‌برد و اجاره بها را از پیش مطالبه می‌کند. او خود تعمیرات خانه را انجام نمی‌دهد و مستاجرین را مجبور می‌نند که هزینه تعمیرات را به‌پردازند. همه این حقایق به‌طور کامل در دادگاه به اثبات می‌رسند. وقتی که خانه‌ی مسکونی و روستائی او را ضبط می‌کنند و برای تخصیص خانه‌ها به اشخاصی که به مکان مسکونی نیازمندند به دولت منتقل می‌گردد طبیعه" با تائید عامه مواجه می‌گردد. در موارد نادری که دارایی‌ای برای تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به طور منظم مورد استفاده قرار گیرد، قانون شهروند را به عنوان صاحب دارایی مجازات می‌کند ولی از منافع او به‌عنوان یک مصرف کننده حمایت می‌نماید. بنابراین، زمانی که شورای محلی خانه‌ای را توقیف می‌کند که صاحب آن به تنهایی یا به‌اتفاق خانواده خود در آن زندگی می‌نماید توقیف خانه به این منظور بوده است که در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه به کار رفته است - ولی آن‌ها می‌توانند از متعلقات خانه قدیمی خود استفاده نمایند.

در یکی از حومه‌های مسکو، همشهری "و" یک خانه هشت اطاقه دارد که در حیاط آن نیز ساختمانی کوچک وجود دارد. در این خانه، او و خانمش از دو اطاق استفاده می‌نمایند و شش اطاق دیگر و ساختمانی که در حیاط است را با قیمت‌هایی بالاتر از حد معمول برای مدت‌های متفاوت به اجاره می‌دهند. همشهری "و" و خانمش کار نمی‌کنند و درآمد معتنابهی هم از خانه‌شان در می‌آورند بدون آن که دردسر نگهداری خانه را هم به خود بدهند. تحقیقات محلی هم به سود آنان، چیزی را ثابت نمی‌کند. دادگاه با بررسی موضوع رای به ضبط خانه می‌دهد، دو اطاقی را که همشهری "و" و خانمش در اشغال دارند به آنان واگذار می‌کند و بقیه اطاق‌ها را به دیگر زحمتکشان تخصیص می‌دهد. اطاق‌هایی را که مستاجرین قبلی در اختیار دارند به آنان واگذار

می‌کنند ولی مسئوولیت ساختمان به عهده اداره نگهداری خانه‌های مسکونی محول می‌شود . به جای اجاره بهای سنگین ، از مستاجرین اجاره بهای منصفانه اخذ می‌گردد و اداره نگهداری خانه‌های مسکونی ، خانه‌را دروضع مطلوب تعمیر و نگهداری می‌کند .

دادگاه می‌تواند صاحب خانه و اشخاصی را که با او زندگی می‌کنند ، از حق استفاده آپارتمانی که در خانه ضبط شده قرار دارد ، محروم سازد ، ولی اگر آن‌ها خانه‌ای دیگر که برای اقامت دائم مناسب باشد ، در اختیار نداشته باشند ، کمیته اجرایی شورای محلی که خانه ضبط شده را درتصرف دارد ، آپارتمانی دیگر برای آنان تهیه می‌نماید .

خلع ید از صاحب خانه و خانواده‌اش و تهیه محلی‌مسکونی‌برای‌آنان به وسیله شورای محلی معمولا" در مواردی هم به‌کار می‌رودکه‌ضبط خانه‌کلا" برای هدفی خاص مورد نیاز باشد ، مانند شیرخوارگاه ، مدرسه‌پرستاری و غیره . دولت در حالی که بیش‌ترین آزادی را برای شهروندان دراستفاده از دارایی‌های شخصی خود به‌منظور ارضای نیازمندی‌های آنان بر طبق خواست‌ها ، تمایلات و سلیقه‌هاشان ، فراهم می‌کند ، استفاده‌های غیر- عقلائی و حیف و میل دارایی را که مستلزم نابودی ارزش‌های‌اجتماعی‌است مجاز نمی‌داند . در مرحله کنونی ، ارضای نیاز مسکن‌شهروندان‌امری‌است حیاتی . از این روست که دولت به هیچ‌کس ، حتی صاحب خانه ، اجازه نمی‌دهد که از نگهداری خانه‌های مسکونی غفلت ورزند .

به موجب ماده ۱۴۱ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها اگر شهروندی خانه خود را بد اداره کند و کاری‌کند که دیگر قابل تعمیر نباشد ، خانه را می‌توان ضبط نمود . درهر حال ،ضبط کردن دارایی فقط بعد از عملی شدن مراحلی صورت می‌گیرد .اگرشهروندی خانه خود را بد اداره کند و موجبات خرابی آن را فراهم نماید ، کمیته اجرایی شورای محلی مدت زمانی معین را تعین می‌نماید و به وی فرصت می‌دهد که تعمیرات لازم را انجام دهد . "مدت زمان‌معین " ،طبق‌قانون ، به این مفهوم است که‌این‌زمان باید باشرایط فنی تعمیرات وامکانات‌صاحب

دارایی مطابقت کند . در عمل ، شوراهای محلی معمولا" به‌انجام تعمیرات و نگهداری کمک می‌کنند . عامه ، به ویژه جوانان ، از این نظر کمک‌هایی زیاد می‌نمایند . بنابراین ، زمانی که صاحب قدیمی خانه تعمیر خانه را امری مشکل بداند و این کار را نتواند انجام دهد ، شورای محلی‌ومردم به وی کمک می‌کنند .

فقط زمانی که یک شهروند ، بدون دلیل ، تعمیرات لازم را درمدت مشخص انجام ندهد ، دادگاه‌با طرح دعوی‌ای‌که به وسیله کمیته اجرایی شورای‌محلی اقامه می‌شود ، خانه‌ای‌را که‌بد اداره شده است‌توقیف می‌نماید . منظور از این اقدام نگاهداری وسایل مسکونی است . مهلت دادن و کمک کردن به صاحب خانه برای تعمیر معمولا" به نگهداری آن در وضعی صحیح و باقی ماندن خانه برای او منتج می‌شود . خانه‌ها معمولا" زمانی توقیف می‌شوند که معلوم گردد صاحب خانه دیگر تمایلی به سکنی گزیدن در آن را ندارد و علاقه‌ای هم به نگهداری از آن نمی‌بیند .

اگر شهروندی صاحب دارایی‌ای باشد که از ارزش تاریخی ، هنری‌ویا دیگرارزش‌های‌اجتماعی‌برخورداراست ، مانند ، داشتن کتابخانه ، مجموعه‌ای از آثار هنری ، یا مجموعه‌ای از اسناد تاریخی ، قانون‌دراین‌مواردمقرراتی ویژه تعین نموده است . صاحب‌این چیزها ممکن است شخصی‌باشدکه‌ارزش اجتماعی‌آن‌هارادرک‌نمی‌کندونمی‌تواندنگهداری‌صحیح‌آن‌هاراتضمین‌نماید .

همشهری الف دارای مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی است که‌به‌مکتبی خاص تعلق دارند . زمانی‌که‌او فوت‌می‌کند ، این مجموعه به وارث‌اومی‌رسد ، که هیچ شناختی ازنقاشی ندارد و اصلا" هم نمی‌داند که چگونه باید از تابلوها نگهداری کرد . نقاشی‌ها را از قاب بیرون‌می‌آورند ، لوله‌می‌کنند ، و در اطاقی که هوای آن گرم نباشد ، می‌گذارند ، تا کلکسیون ، این ثمره سال‌ها تلاش ، به نابودی محض تهدید نشود . درچنین مواردی ، سازمانی دولتی ، که وظیفه‌اش حفاظت از چنین دارایی‌هایی است حق دارد که به صاحب دارایی اخطارکند که از بد اداره کردن آن خودداری کند . دربین سازمان‌های دولتی ، تشکیلاتی‌هستندکه‌وظیفه‌شان‌نظارت‌برنگهداری‌ارزش‌های

فرهنگی است ، مانند موزه‌های آثار علمی ، اداره فرهنگ ، اداره‌نگهداری از آثار باستانی و آرشیوهای دولتی و غیره . علاوه بر اخطار ،این مراکزبه صاحب دارایی آموزش می‌دهند که چگونه باید آن‌ها را نگهداری کرد ،چه، در بسیاری از موارد ، خراب شدن ارزش‌های فرهنگی صرفا" ناشی از قصور عمدی صاحب دارایی نیست ، بلکه ناشی از ناآگاهی است . این موسسات باید مرتبا" نظارت نمایند که ارزش‌های فرهنگی دست نخورده و بی عیب بمانند . اگر صاحب دارایی از رعایت قوانین نگهداری کوتاهی‌کند ،موسسه مربوطه اقدام می‌نمایدکه‌دادگاه دارایی‌مزبور را پس بگیرد ، نتیجه" دارایی به مالکیت دولت درمی‌آید و مابه‌اذاء ارزش‌آن به‌شهروندفوق داده‌می‌شود . مبلغ مابه‌اذاء به وسیله توافق تعین می شود .درصورتی‌که توافق‌حاصل‌نشود، مبلغ را دادگاه تعین می‌کند ، دادگاه‌متخصصین‌رادعوت‌می‌نمایدتاارزیابی دقیقی از ارزش دارایی به عمل آورند .

مراد از این کار نگهداری‌ارزش‌های‌تاریخی ،هنری‌و یا دیگرارزش‌هایی است که متوجه منافع عمومی هستند . ولی منافع صاحبان چنین دارایی‌هایی نیز از حمایت کامل برخوردار می‌باشند . اگر صاحب دارایی‌از ارزش عمومی یا فرهنگی دارایی خود آگاه باشد ، برای اطمینان ازنگهداری‌دقیق آن ، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد . در غیر این صورت مابه‌اذاء ارزش‌آن را دقیقا" دریافت خواهد نمود .

فهرست‌مطالباتی راکه دولت وجامعه‌ازصاحب‌دارایی دارند برشمردم، تامواردی‌که اعمال حقوق صاحب دارایی موجب زیان‌رساندن به منافع دیگر شهروندان و منافع جامعه می‌گردد روشن شوند . این مطالبات زیادنیستند و اساسا" مانع از آن نمی‌باشند که صاحب دارایی نیازمندهای خودرا به‌طور عقلایی ارضاء ننماید . در کلیه موارد دیگر ، این به صاحب‌دارایی‌بستگی دارد که چگونه دارایی خود را برای ارضای نیازمندی‌هایش به کار برد .

۳ـ واگـــــذاری

مفهوم واگذاری این است که صاحب‌دارایی‌به‌دلخواه بتواندسرنوشت

حقوقی یک شیئی را تعین کند . این صلاحیتی است‌که فقط به‌وسیله‌صاحب دارایی اعمال می‌شود . حتی زمانی که صاحب دارایی به‌شخصی‌وکالت‌نامه می‌دهد ، وکالت نامه‌ای که شامل اختیار واگذاری‌نیزباشد ، واگذاری‌نهایةً" به وسیله صاحب دارایی اعمال می‌شود .

مضمون‌حق‌واگذاری‌که به وسیله صاحب دارایی‌شخصی‌اعمال‌می‌گردد ، با مضمون کلی حق دارایی شخصی شناخته می‌شود . ازاین روست‌که‌دراکثر موارد حق واگذاری در حق مصرف دارایی به وسیله صاحب آن مستتراست، یعنی باحق استفاده همسان است . در هرحال ،در پاره‌ای از موارد ،ارضای نیازمندی‌های صاحب دارایی مستلزم عمل واگذاری است که با استفاده ، یعنی مصرف ، یکی نمی‌باشد . اشیایی که‌موضوع دارایی شخصی هستند ، سهم مادی درآمدهای صاحب آن را تشکیل می‌دهند . این‌موضوع‌به‌صاحب دارایی مربوط می‌شود که آن را واگذار نماید ، در تصرف خود نگاهدارد ، حقی را که براین اشیاء دارد به شخصی دیگر منتقل کند ، آن‌ها را برای مصارف موقت اختصاص دهد ، و غیره . بادرنظرگرفتن همه جوانب ،صاحب دارایی می‌تواند در کلیه مناسبات حقوق‌خصوصی‌داخل شود ،قرارداد منعقد نماید ، و نقل و انتقال دهد .

بهتر است انواع اصلی نقل و انتقال را بررسی نمائیم که از طریق‌آن حق واگذاری اعمال می‌شود .

اجاره یک دارایی یکی از اشکال اساسی واگذاری است‌که‌با مصرف‌یکی نمی‌باشد ، و در این شکل ، حق ، بر دارایی پابرجا می‌ماند .شهروندی‌که برای مدتی به دارایی خود احتیاجی ندارد ، می‌تواند استفاده از آن‌را ، خواه به‌طور رایگان ، خواه در اذاء دریافت اجاره ،به‌اشخاصی دیگرواگذار نماید .

واگذاری دارایی برای استفاده رایگان وسیعا" در اتحاد شوروی‌اعمال می‌شود ، و بیان کاملی است از ماهیت دارایی شخصی به‌مثابه نهادحقوق سوسیالیستی . شهروندی که موقه" از دارایی خود استفاده نمی‌کند آن را برای استفاده به شخصی واگذار می‌کند که به آن احتیاج دارد و در عوض ،

صاحب دارایی هم چیزی دریافت نمی‌کند . تکالیف حاض نگهداری صحیح از دارایی به عهده استفاده کننده می‌افتد . شخصی که دارایی به‌او منتقل شده است به طور رایگان برطبق قرارداد از آن استفاده می‌کند ، به‌خرج خود باید تعمیرات جاری را انجام دهد (مگر آن که در قرارداد ، غیر از این شرط شده باشد) و هزینه نگهداری آن را (اگر هزینه‌ای وجود داشته‌باشد) تادیه نماید . شخصی که برای استفاده رایگان ، شیئی‌ای در اختیارش قرار گرفته است ، حق انتقال استفاده از آن را به شخص ثالث ، فقط بارضایت صاحب دارایی دارد و نسبت به وی مسوول است .

اگر شخصی که دارایی به طور رایگان به‌او واگذار شده‌است ، این‌قانون را زیر پا بگذارد و بدون رضایت صاحب دارایی ، آن‌را به شخص‌ثالث‌انتقال دهد صاحب دارایی حق دارد که قرارداد را لغو نماید و دارایی خود را مطالبه نموده و استرداد آن را خواستار گردد . اگر قرارداداستفاده‌رایگان از حصه‌ای از دارایی ، تاریخی خاص نداشته باشد ، و دارایی به‌شخصی دیگر واگذار شده باشد ، صاحب دارایی می‌تواند‌تقاضای فسخ‌فوری‌قرارداد و استرداد آن را به‌نماید . قرارداد استفاده رایگان از دارایی تا حدودی ماهیت شخصی دارد و با فوت صاحب دارایی زایل می‌شود . آثار چنین قراردی که در طی دوران زندگی صاحب دارایی منعقد گردیده است برای وراث او نافذ نیست .

حقوق و تکالیف طرفین قرارداد استفاده رایگان از دارایی به‌طورکلی با حقوق و وظایف طرفین قرارداد اجاره شیئی متشابه‌اند . تمایز ، ناشی‌از اختلافی است که در مضمون روابط مطروحه وجود دارد ، یعنی ، درحالت اول ، استفاده کننده از دارایی متعلق به شخصی دیگر ، بدون پرداخت مابه‌اذاء ، شیئی را مورد استفاده قرار می‌دهد . قرارداد استفاده رایگان، عمده" در مورد اشیاء خانه‌و اشیائی که روزانه مورد مصرف دارند و وسائل حمل و نقل به‌کار می‌رود .

در حقوق شوروی ، واگذاری پول از سوی یک شهروند ، به منظور آن که‌دیگری ، آن‌را مورداستفاده‌قراردهد (قراردادقرضه)همیشه‌رایگان‌است .

درقرارداداجاره ،صاحب دارایی حصه‌ای‌ازدارایی‌را برای استفاده موقت و در مقابل مابه‌اذائی معین به مستاجر انتقال می‌دهد ، حقوق مستاجر و تکالیف صاحب دارایی به این نحو تعین می‌شود که صاحب دارایی مابه‌اذاء شیئی را کـه برای استفاده دیگـری تخصیص داده است به‌پول دریافت می‌دارد . از این رو است که صاحب دارایی ، که قرارداد اجاره را منعقد کرده است ، نمی‌تواند مورد اجاره را به مستاجر واگذار نماید ،مستاجرحق اقامه دعوی بر دارایی مورد نظر را دارا است و می‌تواند هزینه خساراتی‌را به نماید که ناشی از تعلل در انجام آن است .در این حال ،مستاجر نیز ، به عوض درخواست انجام قرارداد ، حق‌فسخ‌قرارداددرادارد‌وبرای‌خساراتی که ناشی از عدم انجام تکالیف موجر بوده است می‌تواند عرضحال‌دهد .

مستاجر باید دارایی مورد اجاره را سالم نگاهداری کند ،به خرج‌خود تعمیرات جاری را انجام دهد ، در موعد مقرر اجاره بها رابه‌پردازد .بسته به مقتضیاتی که خارج از مسوولیت مستاجر است ،درجایی‌که شرایط استفاده که در قرارداد مندرج است تغیر نمایند ، یا وضع شیئی‌از نظر مـادی بدتر گردد ، مستاجر می‌تواند درخواست کاهش اجاره بها را بنماید .

برعکس قرارداد استفاده رایگان از دارایی ، قرارداد اجاره ، حتی زمانی‌که مورداجاره به شخصی دیگرمنتقل‌گردد ، به قوت خود باقی‌می‌ماند . قرارداد اجاره دارایی با مرگ صاحب دارایی یا مستاجرازدرجه‌اعتبارساقط نمی‌گردد . در چنین حالاتی ، حقوق و تکالیف مربوطه‌به وراث‌آنان‌منتقل می‌شود تا زمانی که مدت قرارداد منقضی گردد . زمانی که قرارداد اجاره سپری شود ، مستاجر باید دارایی‌رابه‌مالک‌به‌همان شکلی که آن را دریافت نموده است ، جدا از فرسودگی عادی یاوضعیتی‌که درقرارداد مندرج‌باشد، مسترد دارد . اگرمستاجر ، دارایی مورد اجاره را خراب کرده باشد ، باید خسارات آن را به صاحب دارایی به‌پردازد .اگرثابت‌کند که خرابی حادث تقصیر او نبوده است ، از تکلیف پرداخت خسارت معاف می‌باشد .

مستاجر فقط با اجازه موجر حق انجام اصلاحاتی را در دارایی‌دارد، در این صورت مستاجر باید هزینه‌های لازم را تادیه نماید (مگر آن که‌به

موجب قانون یا قرارداد ، عکس آن پیش بینی شده باشد) .اگربدون اجازه صاحب دارایی اصلاحات به وسیله مستاجر صورت گیرد ، قانون اخذ تصمیم در مورد تادیه هزینه را به صاحب دارایی محول کرده است . اگر صاحب دارایی از پرداخت هزینه‌های اصلاحی سرباز زند ، مستاجر می‌تواند مواد و وسائلی را که به کار برده است ، اگر جدا نمودن آن‌ها خسارتی به اصل دارایی نزند ، برای خود بردارد . ولی اگر این موادو قطعات به این شکل قابل جدا شدن نباشند ، نمی‌توان آن‌ها را از شیئی منفصل نمود .

شرح مختصری که از قوانین حاکم بر اجاره دارایی به دست آمد نشان می‌دهد که قانون منافع صاحب دارایی ، که دارایی خود را برای استفاده موقت واگذار می‌نماید ، با منافع مستاجر هماهنگ می‌کند . من خیلی مختصر به روابطی که در اجاره دارایی جریان دارند پرداخته‌ام زیرا این روابط (به استثنای یک مورد ، یعنی ، اجاره مکان مسکونی ، که بعدا" به آن خواهم پرداخت) در عمل از اهمیتی قابل ملاحظه برخوردار نیستند . زمانی که یک شهروند به عللی از دارایی خود استفاده نمی‌نماید ، ولی می‌خواهد که آن را در زمره اشیاء متعلق به خود نگاهدارد و برای استفاده موقت آن را در دسترس شخصی دیگر می‌گذارد ، معمولا" این کار را براساس واگذاری رایگان انجام می‌دهد .

قرارداد اجاره خانه نوع مشخصی از اجاره دارایی است که از اهمیت عملی بسیار برخوردار است .

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، مشکل مسکن ــ که یکی از مشکلات حاد امروزی است ــ به وسیله دولت و همه جامعه حل می‌گردد . برنامه حزب کمونیست وظیفه حل مشکل مسکن را تعین نموده ، که کلید ارتفاع سطح زندگی مردم شوروی است . دولت شوروی نسبت به حل این مشکل تلاش فراوان می‌نماید . جنگ علیه آلمان نازی ویرانی عظیمی برای کشور به ارمغان آورد . صدها شهر و تاسیسات صنعتی یا کاملا" ویا بخش عظیم آن با خاک یکسان شدند . شهرهایی چون مینسک ، ولگاگراد ، سواستوپل ، ارل و وورونژ می‌بایست دوباره ساخته شوند . به خاطر سیاست ویرانگرانه نازی ،

میلیون‌ها نفر بی خانه وکاشانه ماندند . این جریان به راستی مشکل عظیم مسکن را ایجاد نمود .

در هرحال ،برنامه مجتمع های مسکونی دولت به سرعت این حفره‌ها را پرمی کند .

دراین‌شرایط، استفاده از خانه‌هایی که به موجب حق دارایی‌شخصی به شهروندان تعلق دارد یک ضرورت است .به این سبب است که کسانی که خانه دارند و بخشی از آن مازاد بر احتیاج آنان است حق دارند آن رابه کسانی‌که محتاج خانه مسکونی هستند به اجاره دهند . این گونه استفاده‌از دارایی شخصی مجاز است وبا منظوری که از دارایی شخصی افاده می‌شود تباین ندارد ، مگر آن که ، همانطور که در بالا گفتم ، هدف تحصیل‌در آمدهای غیر مکتسبه به طور منظم باشد . ۱

اصول‌حقوق مدنی (F. C. L) و مقررات حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی به خاطر اهمیت اجتماعی ، مقررات‌مربوط به‌روابط‌اجاره مسکن را مفصلا" تنظیم‌نموده‌اند .قانون ، حمایت وتضمین حقوق مستاجرینی را فراهم نموده است که در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که به شوراهای محلی ، دولت ، تعاونی ها ودیگر تشکیلات اجتماعی تعلق دارند . قانون به اجاره نشینان کاملا" حق می‌دهد که خواستارارضای نیازمندیهای مسکونی خود باشند ، از حق استفاده از متعلقاتی که برای سکونت لازم هستند حمایت می‌کند واخراج آن‌ها را ممنوع کرده است (به استثنای‌موارد نادری که‌اجاره نشینان دارایی راخراب کنند ، برای همسایگان مزاحمت فراهم نمایند و غیره) . قانون مقررات مربوط به روابط‌اجاره مکان‌های مسکونی‌ای‌راکه‌جزو دارایی شخصی افراد هستند تنظیم نموده ، و حمایت از منافع مستاجر و منافع صاحب خانه را هماهنگ نموده است . ازاین روست‌که‌قرارداداجاره مکان مسکونی‌ای که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق‌دارند با قرارداد اجاره مکان‌های مسکونی‌ای که به دولت و صندوق مسکن‌اجتماعی متعلق‌اند تفاوت اساسی دارد . در حالت اول ، دولت به صاحب خانه و مستاجر یکسان می‌نگرد .

مکان مسکونی در ساختمان هایی که متعلق به دولت و صندوق مسکن اجتماعی هستند به موجب تصمیمات کمیته اجرایی شورای محلی به مستاجرین واگذار می‌شود ، این تصمیمات با شرکت اعضای سازمان‌های اجتماعی گرفته می‌شوند ، در حالی که مکان مسکونی در خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند با صلاحدید صاحب خانه به اجاره در می‌آید. او آزاد است که بخشی از خانه را که مورد استفاده‌اش نمی‌باشد به اجاره دهد ، یا همه خانه را ، مثلا" در مدتی که موقه" در خانه زندگی نمی‌کند .

فقط خانه‌های مسکونی مجزا رامی‌توان تحت قرارداد خانه هایی که متعلق به دولت و صندوق مسکن اجتماعی هستند اجاره داد ، یعنی تحت قانونی که برای حمایت از مستاجرین وضع شده است ، ولی این قانون را نمی‌توان در مورد خانه‌های شخصی‌ای به کار برد که صاحبان آن آزادند اطاق‌هائی از خانه را اجاره دهند که با اطاق صاحب خانه در خروجی مشترک دارد و غیره . همه این‌ها کلا" به رای صاحب خانه و مستاجر محول شده است .

همچنین تفاوت هایی اساسی در مدت قرارداد وجود دارند . در خانه‌هایی که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی تعلق دارند ، قرارداد اجاره به مدت پنج سال منعقد می‌گردد ، که بعدا" نیز قابل تجدید است . مدت قرارداد اجاره‌ی خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند به وسیله موافقت طرفین تعین می‌گردد . بنابراین ، شهروندی که در تابستان به کنار دریا می‌رود ، می‌تواند خانه خود را یک یا دو ماه اجاره دهد ، ولی صاحب خانه‌ای که اطاق‌هایی جداگانه دارد ، ممکن است آن‌ها را به مدت بیش‌تری به اجاره واگذارد .

در مورد حقوق مستاجرین نیز ، تمایزیی اساسی وجود دارد . در خانه‌هایی که به دولت و صندوق مسکن اجتماعی تعلق دارند ، مستاجر حق دارد که همسر ، فرزندان ، والدین و دیگر بستگان و خویشاوندانی را که قادر نیستند درآمدی تحصیل نمایند مسکن دهد ، مشروط بر آن‌که رضایت اعضای بزرگ خانواده را به دست آورد . رضایت موجر اصلا" شرط نیست ، و این کاملا" به مستاجر و اعضای خانواده‌اش مربوط است که تصمیم بگیرند که با

پذیرفتن اشخاص دیگر ، تعداد بیش‌تری را در خانه خود جای دهند ، در خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به‌شهروندان‌تعلق‌دارند ، مستاجر فقط می‌تواند اطفال کوچک خود را در اطاق‌هایی که در اشغال دارد ، جای دهد . در مورد اشخاص دیگر ، او مکلف است که رضایت موجر را به دست آورد . دلیل آن این است که این مساله برای صاحب خانه ازاهمیت زیاد برخوردار است . از این رو است که مستاجر نمی‌تواند کسی را بدون اجازه صاحب خانه منزل دهد . در هر حال ، والدین را نمی‌توان از حق‌زندگی کردن با فرزندان کوچکشان محروم نمود ، و منافع مستاجر از این نظرباید مقدم بر منافع موجر باشد . در قانون مدنی برخی از جمهوری‌ها ـ قانون مدنی RSFSR و لاتویا ـ آمده است که اگر مستاجر در یک آپارتمان مجزا زندگی‌کند مخیر است‌که‌همسر و والدین‌ازکارافتاده‌خودرا درآن‌سکنی‌دهد .

نظر به‌این که قانون استفاده از خانه مسکونی‌را (مانند هر نوع‌دارایی دیگر) در جهت تحصیل درآمدهای غیرمکتسبه‌مجازنمی‌داند ، اجاره‌بهای خانه‌هایی را که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، تعین نموده است . این نرخ بالاتر از نرخ اجاره خانه‌هایی است‌که‌به‌دولت و صندوق مسکن اجتماعی متعلق هستند . همانطور که در فصل اول‌گفتیم ، اجاره خانه‌هایی که متعلق به دولت هستندازهزینه‌نگهداری وسائل‌آن‌کم‌تر است ،ودولت برای‌جبران این تفاوت ،مقادیر معتنابهی را متقبل‌می‌گردد . برای حمایت از منافع صاحبان خانه ، آن‌ها حق دارند که اجاره‌ای بیش‌تر مطالبه نمایند ، ولی ، این مبلغ نباید از بالاترین رقمی‌که‌بوسیله‌تصویب نامه شورای وزیران جمهوری‌ها تعین می‌گردد تجاوز نماید . در برخی از جمهوری‌ها (مثلا" اکرائین) قانون مقرر می‌دارد که اجاره خانه هایی‌که‌به شهروندان تعلق دارند به هیچ وجه نباید بیش از بیست درصدازاجاره‌های قانونی تجاوز نماید .

اصول حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی فهرستی جامع در این مورد ارائه نموده و ندره " اجازه داده‌است‌که‌شهروندان‌را ازخانه‌ای که در اشغال دارند اخراج نمود . در خانه‌هایی که به دولت‌وصندوق‌مسکن

اجتماعی تعلق دارند ، عدم پرداخت اجاره‌نمی‌تواند مستمسکی برای اخراج گردد ، ولی در طی سالیان روشن گردیده است که این مقررات زائد هستند . زیرا ، اجاره بها آنقدر بخش کمی از هزینه خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد (خانواده‌هایی که در خانه‌های دولتی وصندوق مسکن اجتماعی زندگی می‌کنند) که سال‌ها موردی برای تخلیه خانه از این نظر پیش نیامده است . درموارد نادری که پرداخت اجاره عقب افتاده باشد ، به سهولت می‌توان از درآمد یا حقوق تقاعد مستاجر ، آن را تادیه نمود . به این دلیل است که اصول حقوق مدنی و حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی ، عدم پرداخت اجاره بها را موجبی برای تخلیه خانه‌هایی که به دولت وصندوق مسکن اجتماعی متعلق هستند ، نمی‌شمارد .

ولی برای حمایت از منافع صاحبان خانه‌های شخصی ، قانون مقرر می‌دارد که مستاجرین را می‌توان به این خاطر از خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند اخراج نمود . زمانی که مستاجر به طور منظم پرداخت اجاره‌ی خانه را به تعویق اندازد ، صاحب خانه حق دارد که تخلیه خانه را خواستار گردد . در این جا منافع صاحب خانه نسبت به منافع مستاجر از ارجحیت برخوردار است .

به منظور رضایت کامل شهروندان در زمینه نیازهای مربوط به مسکن ، مستاجر می‌تواند خانه‌ای را که در اشغا ل دارد با خانه‌هایی که در اشغال مستاجرین دیگر است ، با انتقال دو طرفه حقوق و تکالیف مربوطه ، عوض نماید . ولی چنین معاوضه‌ای در مورد خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند فقط با رضایت موجر مجاز می‌باشد . این موضوع به این خاطر است که روابط اجاره در مورد خانه‌هایی که متعلق به شهروندان هستند ، سرشتی شخصی دارند ، و این مطلبی است که به موجر خانه بستگی دارد که می‌خواهد آن را اجاره دهد . هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه او به خانه وی نقل مکان کند .

حق مستاجر در مورد تجدید قرارداد خانه یکی از مهم‌ترین تضمین‌های قانونی حق مسکن شهروندان است . این حق متعلق به مستاجرینی است

که در خانه‌های دولتی و مربوط به صندوق مسکن اجتماعی و خانه‌هایی که به موجب حق دارایی شخصی به شهروندان تعلق دارند ، زندگی می‌کنند . در هرحال ، تمایزاتی اساسی بین این دو وجود دارند و این تمایزات به منظور هماهنگ نمودن منافع صاحب خانه و مستاجر در نظر گرفته شده‌اند .

در خانه‌های مربوط به دولت و صندوق اجتماعی ، حق مستاجر در زمینه تجدید اجاره فقط در یک مورد و آن هم از طریق دادگاه ممکن است از سوی موجر مورد اعتراض قرار گیرد ، یعنی ، زمانی که مستاجر به طور منظم تعهدات خود را به موجب قرارداد انجام ندهد (خانه مسکونی را خراب کند ، آن را برای منظوری غیر از آن چه درنظرگرفته‌شده است مورداستفاده قراردهد و غیره) . خودداری از تجدیدقرارداداجاره هیچ‌گاه عملی نمی‌شود ، زیرا ، اگر اعمال مستاجر موجبی برای اخراج او باشد ، بدون درنظرگرفتن مدت قرارداد ، تخلیه خانه انجام می‌شود (موارد اخراج وتخلیه خانه عملاً" بسیار محدودند) . اگر مستاجر مرتکب چنین اعمالی نشده باشد انقضای مدت قرارداد موجبی برای پایان دادن به قرارداد و درخواست تخلیه نخواهد بود .

مستاجرین خانه‌های شخصی نیز حق تجدید قرارداد اجاره را دارند ، ولی برای حمایت از منافع صاحب خانه در این حق اصلاحاتی صورت گرفته است . از این روست که قانون بین این دو مورد تفاوت قائل است . اگر مستاجری به موجب قراردادی که برای مدتی کم‌تر از یک سال منعقداست ، در خانه‌ای ساکن شود ، و تعهد نماید که پس از انقضای مدت خانه‌راتخلیه نماید ، او به هیچ وجه حق تجدیداجاره را نخواهد داشت . این قاعده از منافع صاحب خانه حمایت می‌کند ، و ناقض منافع مستاجر هم نیست ، و این به مستاجر بستگی دارد که در قراردادی با این شرایط داخل شود یانشود . شهروندی را در نظر بگیرید که با خانواده‌اش در خانه بزرگی زندگی می‌کند . به مرور که بچه‌ها بزرگ می‌شوند ، یکی یکی خانه را ترک می‌کنند ، و یک طبقه خانه خالی می‌شود . پسر صاحب‌خانه ، که در شهری دیگر تحصیل می‌کند ، قرار است سال آینده به خانه برگردد و کاری دائم نیز به دست

آورد . پدر طبقه مذکور را برای مدت یکسال می‌تواند اجاره دهدو مستاجر را متعهد می‌کند که خانه را ظرف یک‌سال تخلیه نماید . اگر مستاجر اجاره یک‌ساله رامناسب بداند ، قرارداد را منعقد می‌نماید ، در غیر این صورت از داخل شدن در چنین قراردادی خودداری می‌کند .

اگر شهروندی خانه‌ای رابرای مدتی طولانی‌تراجاره‌کند ،مستاجر (مانند خانه‌های مربوط به دولت و صندوق اجتماعی) به محض انقضای‌مدت ،حق تجدید قرارداد اجاره را دارد . ولی اگر ثابت گردد که خانه‌برای‌استفاده شخصی صاحب خانه و اعضای خانواده‌اش مورد نیاز است ، مستاجر بایداز تجدید قرارداد خودداری کند ، چه قانون از منافع صاحب‌دارایی به‌عنوان یک نفر مصرف کننده حمایت می‌نماید .

این قانون که به مستاجر اختیار تجدید قرارداد خانه‌ای رامی‌دهد ، که به دیگری تعلق دارد ، به منظور جلوگیری از سفته‌بازی‌روی‌مکان‌مسکونی می‌باشد . به این دلیل است که قانون اخراج مستاجر رابه‌این‌منظورکه‌خانه را با شرایطی بهتر به دیگری اجاره دهد ، مجاز نمی‌داند . در این‌مورد ، قانون از منافع مستاجر حمایت می‌نماید . ولی زمانی که ارضای نیازهـای مسکونی صاحب خانه و اعضای خانواده‌اش مطرح است ارجحیت با آن ها است . مثلا" ، خانم الف ، که همسرش در جنگ کشته شده است ، دو بچه کوچک دارد . برای نگهداری خانه ،یک‌طبقه آن رابه "ب "اجاره می‌دهد . خانم الف و بچه‌هایش به طبقه کوچک نقل مکان می‌کنند . چندسال بعد ، بچه‌هایش بزرگ می شوند و گشایشی هم درزندگی‌اودست‌می‌دهد ،درخواست تخلیه طبقه‌ای را که‌دردست "ب "است می‌نماید ، با این‌دلیل‌که خانه را برای خود و بچه‌هایش احتیاج دارد . دادگاه به‌نفع او رای می‌دهد .

زمانی که به تحلیل اجاره‌ی خانه‌هایی می‌پردازیم که به موجب حق دارایی‌شخصی به شهروندان‌تعلق‌دارند ، باید به خاطر بسپاریم‌که‌واگذاری خانه‌های مسکونی به این شکل به تدریج در حال نقصان است ،زیرا ،اجاره مکان مسکونی معمولا" در خانه‌های قدیمی صورت می‌گیرد .خانه‌های‌جدید، که به تعدادی زیاد در حال ساختمان هستند ، معمولا" با این منظور بنا

می‌شوند که نیازهای یک خانواده را ارضاءکنندومتعلقاتی برای اجاره ندارند .

فروش دارایی شکل دیگر واگذاری است . صاحب دارایی با فروش دارایی خود می‌تواند به روابط ناشی از دارایی شخصی خاتمه دهد .انجام چنین کاری کلا" به صاحب دارایی مربوط می‌شود . شرایط فروش ، بهاوغیره به توافق بین خریدار و فروشنده بستگی دارند . شهروند چیزی‌را می‌فروشد که به‌آن احتیاج ندارد . این کار معمولا" از طریق فروشگاه‌های دولتی ، فروشگاه‌های دست‌دوم فروشی دولتی‌وغیره عملی میگردد. شهروندان همچنین حق دارند که اشیاء خود را به دیگران هم به‌فروشند .

برای فروش خانه‌های مسکونی ، شرایطی اضافی وجوددارند .درفصل اول گفتیم که یک شهروند یا یک ذوج با بچه‌های کوچک خود می‌توانندفقط یک خانه‌ی‌مسکونی داشته باشند . ولی ممکن است به جهات قانونی صاحب خانه‌ی‌مسکونی دیگرشوند . مثلا" ، یک مرد با زن و فرزندش در خانه‌ای زندگی می‌کند که آن را در طی دوران ازدواج به دست آورده و جزودارایی مشترک ذوجین است . والدین زن ، که در خانه‌ی‌متعلق به خود زندگی می‌کنند ، در می‌گذرند ، و زن خانه‌ای دیگر را به ارث می‌برد . در این حالت ، ذوجین حق دارند یکی از خانه‌ها را به میل خود نگاهدارندولی ، دومین خانه را باید به‌فروشند ، هبه کنند یا به طریقی دیگرواگذارنمایند .

به استثنای مورد مذکور در فوق ، یعنی فروش‌دومین‌خانه ،که‌به‌موجب قانون جزو دارایی شخصی شهروند درمی‌آید ، هیچ شهروندی‌نمی‌تواند‌در ظرف سه سال بیش ازیک بار دست به فروش خانه‌ی‌مسکونی بزند .بنابراین در مثالی که در بالا ارائه شد ، ذوجین می‌توانند یکی از خانه‌هاراانتخاب نمایند وخانه دیگر را باید به‌فروشند . ولی اگر خانواده ، در ظرف همان سال تصمیم بگیرد که درجایی دیگر سکونت دائم اختیار کند و بایدخانه‌ی خود را هم به‌فروشد ، می‌تواند در ظرف همان مدت سه سال برای بار دوم خانه‌رابه فروش رساند .ازآن جا که فروش خانه در مرحله‌ی‌اول قانونا" صورت گرفته بود ، فروش مرحله اول نمی‌تواند صاحب خانه را از امکان‌فروش‌خانه خود در رابطه با نیازی که به وجود آمده است ، محروم کند .

قانون یک بار فروش خانه در ظرف سه سال به منظور جلوگیری از سفته بازی طرح شده است ، ولی قانون ، در موارد لازم انحراف از آن را مجاز دانسته است . قانون مدنی اکثر جمهوری‌ها (استونی ، اکرائین ، قزاقستان ، ارمنستان و بلوروسی) مقرر می‌دارد که با اجازه کمیته اجرائی شورای محلی ، انتقال خانه مسکونی بیش از یک بار در سه سال در صورت ارائه دلائل معتبر ، مجاز است . مثلا" ، همشهری الف در خانه‌ای زندگی می‌کند که به موجب حق دارایی شخصی از آن اوست . به مرور که اعضای خانواده‌اش زیاد می شوند احساس می‌کند که این خانه برای او بسیار کوچک است . نتیجه" ، آن را می‌فروشد یک باب خانه دیگر می‌خرد ، و خود و خانواده‌اش به آن نقل مکان می‌کنند . یک سال بعد ، به وی شغلی در شهری دیگر پیشنهاد می‌شود . در این حالت ، او مجاز است این خانه دومی را نیز به‌فروشد ، گرچه این دومین فروش او در ظرف سه سال نیز هست . وظیفه کمیته اجرایی شورای محلی این است که حقیقت را پی‌جوئی کند ، مطمئن شود که فروش سرشتی سودجویانه ندارد .

قانون مدنی جمهوری شوراها که بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ وضع شده ، انتقال خانه مسکونی را بیش از یک بار در سه سال ممنوع کرده است . این قانون قویا" در عمل مراعات شده و (با تمهیدات حقوقی و اجتماعی) توانسته است ماهیت مصرفی حق دارایی شخصی را در زمینه خانه مسکونی تضمین نماید و از سفته بازی نیز جلوگیری کند .

شخص حق دارد از طریق مبادله ، دارایی خود را واگذار نماید . قرارداد مبادله مستلزم مبادله حصه‌ای از دارایی در ازاء حصه‌ای دیگر از دارایی است . مثلا" شهروندی که در شهر آلماآتا ساکن است به‌قصد گرفتن شغلی ثابت در تاشکند به آنجا انتقال می‌یابد ، شخصی که در تاشکند سکونت دارد ، تصمیم می‌گیرد به لحاظ سلامتی به منطقه‌ای کوهستانی نقل مکان کند . هر یک از آنان خانه‌ای مسکونی دارند . آنان حق دارند که به عمل مبادله دست بزنند ، و مانند قرارداد فروش ، قیمت و سایر شرایط به توافق طرفین بستگی دارند . این امر به طرفین قرارداد بستگی دارد که معین

نمایند آیا ارزش دارایی‌ها برابر است ، یا این که یکی از طرفین باید به‌پول یا به شکلی دیگر جبران کمبود را به‌نماید . همان قوانینی که در مورد قرار داد فروش به‌کار می‌روند ، در مورد قرارداد مبادله نیز اعمال می‌گردند . هریک ازطرفین ، قرارداد مبادله را این‌طورفرض‌می‌کند . فروشنده‌ی دارایی که از طریق مبادله می‌خواهد آن را انتقال دهد . خریدار که می‌خواهدآن را دریافت کند .

صاحب دارایی می‌تواند به موجب قرارداد هبه دارایی خود را به‌طور رایگان انتقال دهد . تحت چنین قراردادی ، قصد و اراده صاحب دارایی است که انتقال بلاعوض را که موضوع انتقال حق است ممکن می‌گرداند ، گیریم ، والدینی می‌خواهند کمک مادی به فرزندان خود به‌نمایند ، یا بر عکس ، که مراد استفاده بهتر از دارایی است ، مردی را در نظر بگیریدکه هیچ‌گونه ذوق موسیقی ندارد ، و یک پیانوی‌بزرگ ارث‌برده است ، یکی از دوستانش بچه‌ای دارد که به موسیقی علاقمنداست ،صاحب‌پیانو می‌خواهد آن را به فرزند دوستش هدیه کند . در مطبوعات شوروی گزارشات فراوانی وجود دارند مبنی بر این که شهروندان کلکسیون‌های پرارزش نقاشی ،کتاب یا دیگر اشیاء را به‌کتابخانه‌ها ، موزه‌ها ، مؤسسات علمی هدیه می‌کنندبه این منظور که تا آنجا که ممکن است اشخاص بسیاری‌ازآن‌هابرخوردارشوند .

در حقوق شوروی ، قرارداد هبه در لحظه‌ای منعقد می‌گرددکه‌دارایی انتقال پیدا میکند ، تا لحظه‌ای که شیئی انتقال پیدانکرده‌است‌حق‌صاحب دارایی بر شیئی استمرار می‌یابد . بنابراین ، قرارداد هبه فقط با شرط انتقال شیئی موثر می‌باشد . نظر به این که هبه نقل‌وانتقالی رایگان‌است ، هیچ‌کس را نمی‌توان ملزم به‌انجام آن دانست ، و این مساله‌ای‌استکه در عمل تائید می‌شود .

بنابراین ، خانم الف که شوهرش خانواده را ترک نموده و پیش مادر خود زندگی می‌کند می‌خواهد از او جدا شود به یکی از بستگان‌خود قول می‌دهد که اثاثه و لوازم خانه را به او هدیه بدهد . به هرحال ، زوجین از تصمیم خود منصرف می‌شوند ، شوهر خانم به‌خانه‌برمی‌گرددو خانواده

به لوازم و اثاثه احتیاج خواهند داشت ، روشن است‌که‌در‌این‌شرایط‌انجام تعهد واگذاری بلاعوض اثاثه و لوازم خانه نمی‌تواند مورد مطالبه‌باشد .

اگر به موجب تعهد بخشش ، شخص مربوطه زیانی متحمل گردد ، این موضوعی دیگر است . مثلا" ، خانم "و" که ساکن‌مسکو است ، صاحب‌خانه کوچک‌ییلاقی‌در کنار‌دریا‌می‌باشد که‌سابقا" تابستان‌ها را درآنجا‌می‌گذرانید. دکترها به او توصیه کرده‌اند که‌به خاطر سلامتی‌دیگر نباید به کنار دریا برود ، خانم "و" قول می‌دهد که خانه ییلاقی را به‌یکی از بستگانش که‌در همان محل ساکن است به‌بخشد . به همین منظور برای او یادداشتی رسمی می‌فرستد ، مرد مورد بحث برای خانه ییلاقی‌تعمیراتی‌انجام می‌دهد ، سال بعد خانم "و" سلامتش‌را به دست می‌آورد ، و تصمیم می‌گیرد که‌خانه‌را به خویشاوند خود انتقال ندهد . در این جریان مشخص‌است که خانم‌وظیفه دارد که هزینه تعمیرات را جبران نماید ، تادیه هزینه تعمیرات‌به‌این‌خاطر نیست که مشارالیه وفای به عهد نکرده است بلکه تکلیف صاحب‌دارایی‌است که هزینه‌ی‌نگهداری دارایی‌ای را که به وسیله شخص دیگر صورت گرفته‌است ، پرداخت نماید .

بخشش دارایی به دولت ، تعاونی‌ها یا سازمان‌های اجتماعی‌به‌وسیله شهروندان ممکن است مشروط به استفاده‌از‌دارایی‌مذکور‌برای هدف‌اجتماعی خاصی باشد و این شرط‌نیز مورد قبول قانون است .بنابراین ، آقا وخانم "ب "خانه‌ی‌بزرگ‌و‌راحتی دارند که با خانواده خود در آن زندگی‌می‌کنند . بچه‌ها که بزرگ می‌شوند ، خانه را ترک می‌کنند تاخود زندگی خانوادگی تشکیل دهند ، و صاحبان خانه تنها می‌مانند . آن‌ها خانه را برای خود خیلی بزرگ می بینند . خانه را به یک کارخانه تصفیه شکرکه در آن حول‌و حوش است هبه‌می‌کنند ، با این شرط‌که آن را به عنوان شیرخوارگاه برای بچه‌های کارگران آن کارخانه مورد استفاده قرار دهند ، مدیریت کارخانه، که این بخشش را قبول کرده است ، نمی‌تواند خانه را در جهت دیگر به‌کار برد . بارها اتفاق می‌افتد که صاحب مجموعه‌ای که آن را به موزه‌ای هبه کرده شرط خاصی برای نگهداری ونمایش آن وضع کرده است .زمانی

که قرارداد هبه شامل شروطی خاص باشد اگر دریافت کننده آن را بپذیرد ، مکلف است که آن شروط را رعایت نماید .

درقرارداد هبه مشروط کردن استفاده دارایی برای منظور خاص اجتماعی ، به موجب قانون فقط زمانی مجاز است که شهروند آن را به دولت ، سازمان ـ های تعاونی یا اجتماعی هبه کند (ماده ۲۵۶ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی) . قرارداد هبه بین شهروندان نباید مشروط باشد . در انتقال حق دارایی ، واهب نمی‌تواند این حق را برای موهب "علیه محدود نماید .

واگذاری خانه مسکونی به شرط آن که عمرانه از صاحب خانه نگهداری شود یکی از اشکال متعدد قانونی واگذاری دارایی است . در مناطق شهری ندره" صورت می‌گیرد ولی در مناطق روستایی از اهمیتی زیاد برخوردار است . دولت شوروی از پیران و از کار افتادگان به خوبی مواظبت می‌کند . همه زحمتکشان ــ کارگران صنعتی و دفتری و زارعین مزارع اشتراکی ــ به محض رسیدن به سنی مشخص (۶۰ سال برای مردان و ۵۵ سال برای زنان ، و برای کارهای پرمخاطره با سنی کم‌تر) ، و یا بر اثر از کار افتادگی کامل یا جزئی حقوق تقاعد دریافت می‌دارند . دریافت کنندگان حقوق تقاعد کمک‌هایی در زمینه خدمات فرهنگی و امکانات تفریحی نیز دریافت می‌دارند ، کلیه معالجات برای آنان مجانی است ، و غیره . برای پیران و ناتوانان خانه‌هایی وجود دارند که در آن مراقبت‌های خاص و انواع سرگرمی‌ها فراهم است . در هر حال ، در اکثر موارد ، پیران و از کار افتادگان ترجیح می‌دهند که در خانه‌ی خود زندگی کنند . اغلب اتفاق می‌افتد که شخصی مسن یا از کار افتاده خانه‌ای خوب و اسباب و لوازم لازم را داراست ولی خود قادر نیست که به خانه‌داری ادامه دهد ، و به کمک و مراقبت خاص نیاز دارد . برخی از اشخاص مسن به کمک و مراقبت احتیاج ندارند بلکه خواهان معاشرت هستند .

در قانون مدنی جمهوری‌های شوروی مقررات مربوط به واگذاری خانه به شرط آن که از واگذارکننده نگهداری دائمی شود ، پیش‌بینی شده است .

تحت چنین قراردادی ، یک طرف قرارداد که به سبب سن و سال یا وضع جسمانی از کار افتاده است ، خانه متعلق به خود را به طرف دیگر انتقال می‌دهد و به عوض آن طرفی که خانه را به دست می‌آورد ، متعهد می‌شود که احتیاجات مادی لازم (به شکل اطاق مسکونی ، غذا ، مراقبت و کمک) را برای او فراهم کند . روابطی که از این جریان برمی‌خیزند ، سرشتی ویژه دارند . در نگهداری مادام‌العمر شخص مسن و از کار افتاده ، که خانه خود را انتقال داده است ، انتقال گیرنده حق واگذاری خانه را بدون رضایت انتقال دهنده ندارد .

برطبق قوانین مدنی اکثر جمهوری‌ها (و در بین آن‌ها قوانین مدنی RSFSR بیلوروسی ، استونی ، ارمنستان ، لاتویا و لیتوانی) قرارداد واگذاری خانه به شرط مادام‌العمر نگهداری کردن از واگذار کننده ، بر اثر مرگ انتقال گیرنده زایل می‌شود ، و خانه به واگذار کننده عطف می‌گردد . قانون مدنی اکرائین ، ازبکستان و بسیاری دیگر از جمهوری‌ها تقبل چنین تعهداتی را به وسیله وراث انتقال گیرنده امکان پذیر دانسته است ، ولی در عین حال ، وراث حق فسخ قرارداد را دارند ، که درچنین حالتی خانه به واگذار کننده برمی‌گردد . این سئوال ممکن است پیش آید در حالی که حق فسخ قرارداد فقط به وراث متعلق باشد ، آیا چنین حقی یک طرفه نخواهد بود ؟ حقیقت این است که واگذار کننده‌ی ازکارافتاده یا مسن در تمام مواردی که واگذار شونده در انجام تعهدات خود قصور ورزد یا به درستی آن را انجام ندهد می‌تواند خواستار فسخ قرارداد گردد . این حق در تمام مدت دوره قرارداد به شخص مسن یا از کار افتاده تعلق دارد . نتیجه" ، اگر وراث در انجام دقیق تعهدات خود نسبت به مراقبت ، حمایت و نگهداری شخص مسن یا از کار افتاده قصور ورزند ، شخص اخیر حق دارد که به قرار داد خاتمه دهد .

چنانچه به سبب مقتضیاتی که خارج از اراده واگذار شونده است ، او نتواند نگهداری واگذار کننده را برطبق قرارداد فراهم آورد ، قرارداد مذکور به درخواست وی ممکن است لغو گردد . در مواردی هم که واگذار کننده

کاملا" بهبود یابد (که البته‌این مورد شامل اشخاص مسن‌نمی‌گردد) واگذار شونده حق لغو قرارداد را دارد . بر اثر لغو قرارداد واگذاری خانه‌مسکونی به شرط‌آن که مادام العمر از واگذار کننده نگهداری شود ، خانه به واگذار کننده منتقل می‌گردد .

این نوع قرارداد خصوصیات خاص خود را دارد ، زیرا روابط شخصی را به‌طور وسیع دربرمی‌گیرند ، که نه فقط دارائی ، بلکه وجوه مهم روابط انسانی مانند ، همدردی ، مراقبت و غیره را شامل می‌گردد . همانطورکه از نام آن برمی‌آید فقط خانه مسکونی می‌تواند موضوع چنین قراردادی‌باشد، این به سبب ماهیت روابطی است که لازمه آن می‌باشد ، چه‌همزیستی دو طرف را ممکن می‌گرداند و واگذار شونده را قادر می‌سازد که از واگذارکننده مسن و از کار افتاده نگاهداری کند .

شکل دیگر واگذاری دارایی گرو گذاردن آن به عنوان تضـمین‌است ، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گرو وسیله‌ی‌تضمین انجام‌تعهداست ، در عمل ، در روابط‌بین شهروندان ، گـرو هرگز مورد پیدا نمی‌کند ،گرچه مانع قانونی خاص‌وجود ندارد ، ولی اساس روابط شهروندان ، ده‌ها سال عمل و معیارهای اخلاقی جامعه سوسیالیستی با ایده گروه در روابـط بین شهروندان ناسازگار است . روابط ناشی از گرو با مشارکت شهروندان فقط در دو مورد زیر اتفاق می‌افتند .

اگر شهروندی برای ساختن خانه مسکونی وام بانکی دریافت کند ، تا زمانی که وام پرداخت نشده است خانه در گرو بانک است ، ولی این مانع از آن نیست که صاحب خانه از آن استفاده نکند . تنها محدودیت در این است که صاحب خانه نمی‌تواند ، تا زمانی که وام تسویه نشده است ،بدون رضایت بانک به نقل و انتقال خانه دست بزند . به غیر ازاین‌محدودیت ، صاحب خانه در تصرف و استفاده از خانه خود ، کلیه حقوق‌مربوطه‌رااعمال می‌کند . در زمانی که واگذاری خانه ضرورت می‌یابد ، این کار رابارضایت بانک می‌توان انجام داد . گیریم ، شهروندی خانه‌ای ساخته است وبدون آن که همه وام را پرداخته باشد ، می‌خواهد برای همیشه در شهری دیگر

سکنی گزینند . با رضایت بانک ، او می‌تواند خانه را به‌فروشد تا باقیمانده وام را پرداخت نماید ، یا چنانچه مورد موافقت قرار گیرد ، صاحب‌جدید خانه پرداخت باقیمانده وام را به عهده گیرد . در مواقعی که وام تسویه نشود ، بانک حق دارد که خانه را از طریق حراج عمومی به‌فروشد ، آن مقدار از وام راکه‌تسویه نشده است برداردوباقیمانده آن رابه صاحب اصلی مسترد دارد .

در هر حال ، در چندین ساله اخیر ، به خاطرعدم‌پرداخت‌وام‌بانک حراج عمومی خانه ، هیچ مورد پیدا نکرده است . پرداخت وام‌ساختمان‌با شرایطی سهل تضمین شده است . به‌کسانی که منفرداً" خانه میسازنـد‌از طریـق مؤسساتی که در آن کار می‌کنند و یا سازمان‌هایی که مسئول خانـه سازی هستند کمک می‌شود ، در نتیجه عملاً" به‌فروش‌رساندن خانه در حراج مورد پیدا نمی‌کند .

گرو گذاردن اشیاء در بنگاه‌های رهنی دومین نمونه روابط ناشی‌ازگرو بین شهروندان است . این یک عمل عمومی نیست و در برخی از شهرها و جمهوری‌ها اصلاً" بنگاه‌های رهنی وجود ندارند . درجاهایی که بنگاه‌های رهنی وجود دارند ، شهروندان می‌توانندباگروگذاردن اشیاء شخصی خود پول قرض بگیرند . بنگاه‌های رهنی مکلف هستند که از این اشیاء نگهداری کنند و تضمین نمایند که این اشیاء ارزش‌کامل خود را حفظ نمایند .

فصل پنجم
حمایت از دارایی شخصی

دراتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی حمایت‌ازدارایی شخصی‌اهمیتی‌زیاد دارد، در فصل اول هدف و منظور از نهاد حقوقی دارایی شخصی‌راتوضیح دادیم، در تخصیص بخشی از محصول اجتماعی به شهروندان برای‌مصرف شخصی، جامعه سوسیالیستی باید برای هر یک از اعضاء خود، امکان واگذاری دارایی را به منظور ارضاء احتیاجاتش بر طبق سلیقه، عادات‌و تمایلات وی تضمین‌نماید. جامعه اهرم نظام تثبیت شده توزیع رادراختیار دارد، که نتیجه" هر شهروندی را قادر می‌سازد که سهم خود را از محصول اجتماعی به‌دست آورد، این جریان به نفع هر عضوی از جامعه‌نیزهست که‌براصل‌پاداش‌برطبق‌کار، یا براساسی دیگر که به وسیله جامعه‌سوسیالیستی تثبیت شده‌باشد (مراجعه شود به فصل اول) سهم خود را دریافت نماید، مانند حقایق بی‌شماردیگر، این جریان بازتابی است از هماهنگی منافع جامعه و فرد درنظام سوسیالیستی. دارایی شخصی نه فقط به لحاظ منافع هر یک از صاحبان آن، بلکه به خاطر کل منافع جامعه مورد حمایت قرار می‌گیرد.

دارایی شخصی ابزاری‌است اساسی که به وسیله آن هر کس ازمحصول اجتماعی‌ای که به منظور ارضای نیازمندی‌های مادی و فرهنگی به‌اوتخصیص داده شده است، استفاده می‌برد. از این روست که حمایت از دارایی شخصی در عین حال حمایت ازنظام موجود توزیع است. دارایی شخصی،

شرایطی‌را برای هر یک از شهروندان فراهم می‌کند که آزادانه از محصول اجتماعی‌ای که‌برای ارضای نیازمندی‌های او به وی تخصیص داده شده است استفاده نماید .

حمایت از دارایی شخصی به وسیله کل سیستم مناسبات اجتماعی‌در نظام سوسیالیستی تضمین شده است . جامعه سوسیالیستی کوشش می‌کندکه از دارایی شخصی شهروندان حمایت نموده و آن را تحکیم بخشد ، دارایی شخصی شرایطی عینی را ایجاد نموده است که شهروندان را قادرمی‌سازدکه از دارایی شخصی خود و دارایی شخصی دیگران مراقبت کنند . درهرحال پاره‌ای از مردم هنوز از این که یک روزکار شرافتمندانه انجام دهند خودداری می ورزند ، و ترجیح می‌دهند که بر دارایی شخصی دیگران تجاوز نمایند ، که از این رهگذر ، به نظام سوسیالیستی توزیع محصول اجتماعی تجاوز می‌کنند . این نظام همچنین به وسیله کسانی مورد تخطی قرار می‌گیرد که دارایی شخصی دیگران را محترم نمی‌شمارند ، یعنی از صاحب دارایی ، امکان استفاده صحیح از آن را سلب می‌کنند .

دولت‌شوروی‌به‌منظور حمایت و استحکام بخشیدن به دارایی‌شخصی شهروندان گام‌هایی موثر برداشته است . این وجه از فعالیت‌های‌دولت ، که هدف از آن تحکیم نظام سوسیالیستی توزیع است ، از اهمیت‌بزرگ آموزشی برخوردار می‌باشد . این جریان ، عملکرد انگیزه‌های مادی‌راارتقاء می‌دهد ، که سبب می‌شود انسان‌ها در اقتصاد سوسیالیستی بهتر کارکنند و به شهروندان آموزش می‌دهد به دارایی و حقوق دیگر شهروندان‌احترام بگذارند .

علاقه‌ای که دولت سوسیالیستی به حمایت از دارایی شخصی شهروندان نشان می‌دهد ، به این منظور است که آنان را قادر می سازد تا نیازمندی‌های‌مادی و فرهنگی خود را ارضاء‌نمایند ، و انسان گرایی بلند پایه حقوق شوروی دراین حقیقت بیان شده است که زمانی که دارایی شخصی شهروندی به موجب حکم دادگاه توقیف می‌گردد اشیائی که‌برای ارضای نیازمندی‌های‌مادی وفرهنگی صاحب آن لازم هستند، از این امر

مستثنی می‌شوند . اگر دعوی از نسبتی از مزد ماهانه یادیگر درآمدها ، یعنی خقوق‌تقاعدوهزینه تحصیلی ،فزون‌تر نباشد ضبط دارایی‌اصلا " مورد پیدا نخواهد کرد (ماده ۳۶۸ دستورالعمل حقوق مدنی RSFSR و مواد منطبق با دستورالعمل حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها) . زمانی‌که دارایی شخص بدهکار برای جبران خساراتی که از او سر زده است ، برای تادیه قروض و غیره توقیف می‌گردد ، غذا ، لباس و اسباب و لوازم خانه که مورد نیاز شخص بدهکار و بستگان وی می‌باشند و تعدادی لازم گوسفند و مرغ از این امر مستثنی هستند . همچنین ضبط دارایی به خانه‌مسکونی و ساختمان مکمل آن (درمورد اشخاصی که شغل اصلی آنان کشاورزی است)که شخص بدهکار و خانواده او در آن سکونت دائم دارند تسری پیدا نمی‌کند . تنها استثنایی که بر این قاعده وجوددارد تادیه قروض به شکل وام است که بانک برای ساختمان خانه مسکونی پرداخت نموده است ولی ،همانطور که قبلا " گفته شد ، چنین مواردی در عمل بسیارنادرند .

لوازم خانه و اشیایی که به بچه‌ها تعلق دارند از ضبط شدن معاف هستند . زمانی که شغل اصلی شهروندی کشاورزی باشد ، خواروباری که تا برداشت جدید مورد نیاز خانواده است ، سوخت و غیره موضوع ضبط دارایی قرار نمی‌گیرند .

همچنین ضبط دارایی در مورد اشیایی که برای تداوم کار وحرفه شهروند مورد نیاز هستند و از آن جمله ، کتاب و لوازم مکمل ، مصداق پیدا نمی‌کند . بنابراین ، پیانو یک نفر پیانو نوازرا نمی‌توان از او گرفت . سهام اجتماعات تعاونی به طریق اولی از ضبط شدن معاف هستند .

این مختصر نشان می‌دهد که تا چه حد قانون از حق دارایی‌شخصی حتی زمانی که دارایی شهروند به دلایلی قانونی ضبط شدنی است‌حمایت می‌کند .

دارایی‌شخصی نه فقط به وسیله وسائل حقوقی ، بلکه از طریق‌جامعه نیز مورد حمایت قرار می‌گیرد . مانند دیگر وجوه فعالیت دولت شوروی افکار عمومی در حمایت از دارایی شخصی شهروندان و آموزش دادن به

آنان در مراقبت کردن از آن نقشی بزرگ بازی می‌کند ، کار منظم آموزشی که در بین مردم جریان‌دارد، فعالیت شوراهای داوری و هوشیاری افکار عمومی در مبارزه با متخلفین علیه حق‌دارایی شخصی از اهمیتی بزرگ برخوردار است . ولی ، زمانی که افکار عمومی نمی‌توانند تاثیر لازم را به بخشند وسائل مختلف حقوقی به کار می‌روند (یعنی قوانین جنایی ، حقوق مدنی و اداری کاربرد پیدا می‌کنند) .

حمایت از دارایی شخصی در حقوق جزا شامل جرائم خاص‌و ضمانت اجرای آن می‌باشد که به وسیله دولت در مورد نقض حق دارایی شخصی وضع شده‌اند . قوانین جزایی جمهوری‌های شوروی فصل خاصی را به تخلفات علیه دارایی شخصی اختصاص داده‌اند. قوانین جزایی برای دزدی ، به‌ویژه در مواردی که برای دومین بار اتفاق افتاده باشد یا به وسیله روش های خطرناکی عملی گردیده باشد ، برای غارت و چپاول ، کلاهبرداری ، غصب ،وعالما " عامدا " یا از روی بی‌احتیاطی نابودکردن یا خسارت رساندن به دارایی شخصی شهروندان ، مجازات تعیین کرده است .اعمال یاتهدیدبه مجازات متخلفین علیه حقوق و نظم سوسیالیستی به منظور تاثیر گزاردن برکسانی در نظر گرفته شده است که نهادهای‌نفوذ اجتماعی برآن ها بی‌اثر هستند . این قوانین برای احترام گذاردن به دارایی شهروندان شوروی و نظام توزیع که در جامعه سوسیالیستی تثبیت شده است فراهم شده‌اند . جرائم جنایی که برای تعدی به دارایی‌شخصی شهروندان‌وضع شده‌اند مکمل‌قوانین کلی‌ای هستند که عملکرد مجازات‌های جنایی را تنظیم می‌کنند .

حمایت رسمی از دارایی شخصی شکلی به خود می‌گیرد که به وسیله ارگان های دولتی اعمال می‌شود ، این ارگان ها در حدود صلاحیت خود درجهت استرداد فوری حقوق پایمال شده در مورد دارایی شخصی اقدام می‌نمایند ،مانند استرداد شیئی‌به صاحب آن وقتی که شیئی مزبور پیدا شود ، یا خلع ید از اشخاصی که به طور غیرقانونی خانه دیگران را اشغال کرده‌اند .بنابراین ، اگر اتومبیلی را از گاراژی به‌دزدند و مورد استفاده

قرار دهند، و سپس اتومبیل را در محلی دیگر بگذارند، مقامات مربوطه‌هر گونه اقدامی را در جهت پیداکردن و استرداد آن به صاحب‌اصلی به عمل خواهندآورد. اگر بیگانه‌ای داخل خانه شهروندی که در آن زندگی‌نمی‌کند گردد و بدون دلیل قانونی آن را مورد استفاده قرار دهد با اقدامات‌رسمی خانه را از دست وی بیرون خواهند آورد. در تمام مواردمشابه، ارگان‌های دولتی بلادرنگ در جهت استرداد حقوقی که مورد تجاوز قرار گرفته اقدام خواهندنمودوشرایط‌اعمال‌کامل‌حقوق صاحب دارایی‌رافراهم می‌نمایند.

در هر حال تشبث به روش های رسمی و اداری فقط در مواردی به کار می‌رود که متخلف هیچ‌گونه دلیلی برای کار خود نداشته باشد. اگرمرجع عمل‌او جهتی حقوقی داشته باشد مساله به دعوی می‌انجامدو دعوی باید بر طبق مقررات حقوق مدنی در دادگاه بررسی شود. البته، مرجع عمل بایدچیزی بیش‌از عذروبهانه باشد، مرجع عمل بایدنسبت به قوانین‌جاری واقعی باشد. این امکان وجود دارد که متخلف نسبت به آن چه رجوع می‌کند حقی نداشته باشد. این امر به دادگاه بستگی دارد که با بررسی دقیق قوانین حقوق مدنی مساله را اثبات کند. بنابراین، اگر شهروندی‌که بدون کسب اجازه، به خانه دیگری نقل مکان کرده (مثال‌بالا) اصرار کند که موافقت صاحب خانه را کسب نموده استو قراردادی کتبی نیز ارائه کندارگان های اجرایی‌حق اخراج او را ندارند، در این حالت صاحب‌خانه باید به دادگاه مراجعه کند. محاکمه نشان خواهد داد آیا مدعی علیه حق داشته است که به خانه مورد بحث نقل مکان کند یا خیر. مثلا"، دادگاه ممکن است دریابد که سند نه به‌وسیله صاحب‌خانه بلکه به وسیله شخصی که حق‌واگذاری خانه را نداشته امضاء شده است، یا این که امضاء جعلی‌است وغیره. زمانی‌که‌دعوی ای‌مطرح می‌شودبارویه‌قضایی‌حل‌وفصل‌می‌گردد.

حمایت از دارایی شخصی تحت قوانین حقوق مدنی شامل‌تضمینات دولت در مورد استرداد دارایی به صاحب آن یا پرداخت غرامت نسبت به خساراتی که بر دارایی وارد شده است نیز هست.

در بسیاری از موارد روش‌های حمایت از دارایی شخصی از طریق

جنحه‌و جنایت در جهت یک دیگرهستند ، شخصی که دارایی شخص دیگر رادزدیده‌است هم متحمل جریمه جنایی می‌شود که قانون پیش بینی نموده استو در عین حال مکلف است که شیئی دزدی را مسترد کند ، اگر شیئی دزدیده شده سالم نباشد ، باید غرامت ارزش آن را به پردازد ،

رویه حقوق مدنی درحمایت از دارایی شخصی از اهمیتی بزرگ‌برخور دار می‌باشد زیرا به منظور حمایت آنی از منافع صاحب دارایی در نظر گرفته شده است ، در چنین مواردی حق دارایی شخصی‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته مسترد می‌گردد . یا شیئی‌که به طور غیر قانونی ازاوگرفته شده است به او برگردانده می‌شود و یا خساراتی که برآن وارد آمده باشد تادیه می‌گردد ،

در عین حال ، رویه حقوق مدنی در حمایت از دارایی شخصی‌اهمیت آموزشی زیادی هم دارد ، اجبارکردن شخصی که به حق دارائی شخصی دیگر تجاوز نموده‌است نسبت به استرداد شیئی‌که‌ربوده شده‌ویا تادیه غرامت آن از نظر اقتصادی حربه‌ای است بر بالای سر متخلف ، این جریان در حمایت و استحکام بخشیدن به دارایی شخصی شهروندان کمک می‌کند .

رویه حقوق مدنی در حمایت از دارایی شخصی بسیار متنوع است ، بزرگ‌ترین‌قسمت‌قوانین حقوق‌مدنی شوروی ، در جهت تحکیم و حمایت از حق دارایی شخصی به‌کار می‌رود ، بنابراین ، قوانین حاکم بر اعتبار نقل‌و انتقالات حقوقی (که شامل قراردادهانیز هست) به منظور حمایت کامل از حق دارایی و منافع شهروندان ، که حق دارایی شخصی نیز در زمره‌آن است ، فراهم شده‌اند ،

قانون ، نقل وانتقالاتی را که بر اثر کلاهبرداری ، اجبار ، یا تهدید عملی‌شده‌باشند یا موافقت با آن توام یا اکراه طرفین بوده باشد بی‌اعتبار می‌داند ، همچنین نقل‌وانتقالاتی که یک شهروند در شرایط تضیق مجبوربه آن باشد (ماده ۵۸ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی‌دیگر جمهوری‌ها) ، بنابراین ، خانم "د" ، که زن جوانی است ، شوهر و بچه‌اش را در یک‌حادثه اتومبیل از دست می‌دهد و خود نیز به سختی مجروح

می‌شود ، با درنظر گرفتن وضع وی ، این ضربه او را مجبور می‌کند که تصمیم بگیرد به‌شهری دیگر نقل مکان کند ، و خانه خود را به شخص "و" می‌فروشد . شخص اخیر مردی‌سودجوازآب درمی‌آیدکه ازاین مقتضیات می‌خواهد سوء استفاده کند و معامله را با شرایطی بسیار نامساعد با خانم "د" انجام می‌دهد : قیمت خرید به‌طور قابل ملاحظه‌ای پائین‌تر از ارزش فعلی خانه است ،و خریدار قیمت آن را به اقساط طویل مدت می‌پردازد ،زمانی‌که‌خانم "د" بهبود می‌یابد همکارانش او را ترغیب می‌کنند که در شهر خود بماند وهمان‌کارقدیمی‌راادامه‌دهد . نتیجه"تصمیم می‌گیرد که نقل مکان نکند ،در هر حال ، خانه دیگر به او تعلق ندارد ، و حاصل فروش آن به قدری ناچیز است که قادر نیست‌خانه‌ای دیگر بخرد . بر اثر انگیزه‌های اجتماعی ، اقداماتی قانونی به منظور بی‌اعتبار ساختن‌معامله‌شروع می‌گردد ، زیرا این دادوستداز روی ناچاری و با شرایط‌بسیار نامساعد برای خانم "د" انجام گردیده است . بر طبق ماده ۵۸ حقوق مدنی RSFSR این دادوستد باطل است‌و خانه به‌خانم "د" مستردمی‌گردد . بنابراین ، ماده قانونی‌ای که ناظر است بر شرایط معتبر بودن دادوستد ، در جهت حمایت از دارایی شخصی خانم "د" مورد استفاده قرار می‌گیرد .

قوانین دیگر حقوق مدنی را که ناظر بر صلاحیت و اهلیت حقوقی ، وکالت ، حق دارایی شخصی ،حقوق تعهدات و انواع بسیاری از قراردادها و نقل‌وانتقالات‌هستند،درموارد‌مشابه‌می‌توان‌به‌کاربرد.

علاوه بر این گونه قوانین کلی ، در حقوق شوروی برخی از قوانین هستند که برای حمایت آنی حق دارایی شخصی در نظر گرفته شده‌اند ،این قوانین به‌دو دسته مهم تقسیم می‌شوند : ۱ــ قوانین حاکم بر حقوق‌دارایی ۲ــ قوانین حاکم بر حقوق تعهدات ، فرق بین آن‌ها از مضمون‌روابط‌طرفین و آثار حقوقی متفاوتی که برجای می‌گذارند ناشی می‌شود .

درحقوق دارایی ، حمایت از دارایی شخصی به شکل استرداد حق پایمال شده صاحب آن متجلی می‌شود ،شیئی‌ای‌که‌به‌طورغیر قانونی‌از صاحب آن گرفته شده است به وی برگردانده می‌شود ، تضیقاتی‌که‌در راه

استفاده شیئی برای صاحب آن ایجاد شده‌اند از میان برداشته می شوند ، این روش ها این مزیت بزرگ را دارند که در جهت حمایت از روابط ناشی ازدارایی درمقابل تجاوز نسبت به حق به کار می‌روند ، حقی که به آن‌تجاوز شده است از راه مسالمت آمیز به صاحب آن برگردانده می شود ، این خود یک امتیازی است ، ولی تا حدودی حوزه عمل آن ، دود می باشد ، قوانین حقوق دارایی فقط در حالتی اعمال می شوند که‌شیئی‌ای که موضوع حق دارایی است ، یعنی‌شیئی مشخصی که موضوع تجاوز به حق دارایی گردیده است ، موجودباشد ،نتیجه "این‌قوانین‌فقط در مورد اشیائی معین به کار می‌روند ، این قوانین در مواردی که شیئی موجود نیست یا در مواردی که حدود تقریبی آن نامعلوم است به کار نمی‌روند ، در چنین مواردی حقوق صاحب دارایی فقط به وسیله حقوق تعهدات حمایت‌می‌گردد .

قوانین‌حقوق‌تعهدات‌مشتمل هستند بر جبران خسارت صاحب دارایی ای‌که دارایی به طورغیرقانونی ازاوگرفته‌شده‌است ویا به آن خسارت یاهرگونه خرابی واردآمده باشد ،که دراین حالت حق صاحب دارایی به‌وی مسترد نمی‌گردد ، بلکه به طرفی که زیان دیده است جبران خسارت می‌شود ،

برخی‌ازحقوق‌دانان شوروی معتقدند که حمایت از حق دارایی‌شخصی فقط به وسیله قوانین حقوق دارایی عملی می‌گردد ، زیرا فقط این قوانین روابط دارایی را به حالت نخست برمی‌گردانند ،

درهرحال ، حمایت از حقوق شخصی نه فقط به وسیله بازگرداندن شرایطی‌که قبل از تحاوز به حق وجود داشته‌اندو رفع تجاوز به حق ،عملی می‌گردد ، بلکه با تادیه خسارات وارده از سوی شخصی که به حق تجاوز نموده است نیز فراهم می‌شود (ماده ۶ F. C. L ، حقوق مدنی RSFSR و حقوق مدنی جمهوری‌های دیگر) . بنابراین ، جبران خسارات وارده‌بر دارایی‌شخصی نیزاز عناصر متشکله حمایت از حق دارایی محسوب‌می‌شود ،

ارتباطی‌نزدیک‌بین‌رویه‌های‌حقوق دارایی و حقوق تعهدات‌درحمایت از حق دارایی شخصی وجود دارد ، در مراحل اقدامات قانونی ، بر طبق

مقتضیات واقعی دعوی ، دادگاه مناسب‌ترین رویه را در مورد دعوی‌مفروض به کار می‌برد . زمانی که مدعی علیه شیئی مورد دعوی را در اختیار داشته ولی آن را به طریقی مورد استفاده قرارداده باشد که باز پس گرفتن آن موجب زیان واقعی رساندن به مدعی علیه است ، دادگاه می‌تواند به جای آن‌که‌به طریق مسالمت آمیز ، شیئی را به صاحب آن برگرداند ، وی رامکلف به پرداخت ما به اداء ارزش آن نماید . مورد همشهری "ف" را در نظر می‌گیریم که تصمیم دارد ساختمان خانه‌اش را تمام کند ، مصالح ساختمانی لازم‌راجمع آوری‌می‌کند .درغیاب او ، این مصالح را می‌دزدند و به‌همشهری "ک" می‌فروشندکه نه می‌داند و نه نیازی به دانستن دارد که این مصالح دزدی هستند . همشهری "ک" این مصالح را (با مصالحی که قبلا" تهیه نموده است) برای تکمیل ساختمان خانه خود به کار می‌برد . همشهری "ف" از راه مسالمت خواستار استرداد مصالح ساختمانی خود می‌گردد .در هر حال ، به خاطر این که این مصالح قبلا" مورد استفاده قرار گرفته‌اند و خراب کردن ساختمان نیز مصلحت نمی‌باشد ، دادگاه به عوض استرداد مصالح‌دزدیده‌شده‌به‌صاحب‌آن حکم می‌کند که‌به همشهری "ک" معادل‌ارزش مصالح جبران خسارت نماید .

گه‌گاه در جریان اقدامات قانونی ، پیش می‌آید که شیئی‌ای راکه‌در جستجوی آن هستند به وسیله مدعی‌علیه معدوم گردیده و یا به طریقی آن را واگذار نموده است . در این حالت ، دادگاه می‌تواند جهت اقدامات‌را تغیر دهد ، و رای صادر کند که نه شیئی بلکه ما به ازاء خسارتی که صاحب شیئی متحمل شده است باید تادیه گردد .

بنابراین ، رویه‌های حقوق دارایی و حقوق تعهدات بسیار به‌یک‌دیگر نزدیک هستند ، و در طی بررسی دعوی آن رویه‌ای که به بهترین وجه از منافع صاحب‌دارایی‌ومنافع حقه‌طرف‌دیگرحمایت‌کند به کار برده‌می‌شود .

بهتراست به رویه‌های حقوق دارایی بیش‌تر به‌پردازیم . حق صاحب دارایی‌درزمینه مطالبه و به دست آوردن دارایی خود از تصرف غیرقانونی شخص‌دیگر وسیله‌ای اساسی و موثر در جهت حمایت از دارایی شخصی—

ودیگراشکال دارایی ـ است (ماده ۱۵۱ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوط به حقوق مدنی دیگر جمهوری‌ها) .

در فصل قبل به این موضوع پرداختیم که تصرف غیرقانونی ممکن است ازروی حسن‌نیت و یا سوء نیت باشد ، اگر شیئی از روی سوء‌نیت تصرف شود ، یعنی ، به‌وسیله شخصی که می‌دانسته یا می‌بایست بداند که چیزی‌را که به‌دست می‌آورد از آن صاحب اصلی‌اش نمی‌باشد ، صاحب دارایی حق مطالبه و به دست آوردن دارایی خود را به هر نحوی دارد . او همچنین حق دارد که مدعی دریافت درآمدهایی باشد که شخص در مدت زمانی که شیئی‌را در تصرف داشته است از آن بیرون آورده و یا می‌بایست بیرون آورده باشد . مثلا " ،شخص"ن " که کشاورز مزرعه اشتراکی است‌وچند ماهی به اطراف می‌رود ، گاو خود را برای "گ " می‌گذارد که او هم کشاورز مزرعه اشتراکی‌است . همسایگان از این موضوع با خبر هستند ، یکی از آن ها "گ "رابرمی‌انگیزدکه‌گاورا به او به‌فروشد ، زمانی که صاحب گاو برمی‌گردد ، از "خریدار" ، گاو را مطالبه‌می‌کند ، دادگاه کلیه جوانب دعوی را بررسی می‌نماید و حکم می‌کند که "خریدار" باید گاو را به صاحب آن پس دهدو ما به ازاء ارزش شیر و دیگر فراورده‌هایی که در طی مدتی که گاو در اختیار او بوده‌است‌به وی پرداخت نماید . ادعای "خریدار" مبنی براین که درآمدها بسیار ناچیز بوده است به وسیله دادگاه رد می‌شود ، زیرا قانون‌حکم می‌کند درآمدهایی‌که متصرف باسوء‌نیت ،به‌دست آورده است و یا می‌بایست به دست‌آوردمباشد باید جبران شود ، اگر او به سبب تنبلی و یا عدم‌مراقبت دقیق نتوانسته شیرو دیگر فراورده‌هایی که می‌بایست به دست آورده باشد را تهیه نماید ، این موضوع به خسارتی که باید به صاحب دارایی پرداخت گردد‌ارتباط‌ندارد ،دراجبار‌متصرف باسوء‌نیت‌نسبت‌به‌پرداخت‌درآمد هایی که در طی زمان تصرف از دارایی به دست آورده و یا می‌بایست به دست آورده‌باشد ، قانون به وی حق می‌دهد که از صاحب دارایی هزینه‌های معینی را که برای دارایی متقبل شده است مطالبه نماید ، در مثالی که‌در بالا ذکر شد این مورد مشتمل است بر هزینه نگهداری گاو ،

اگر دارایی در ازاء پرداخت ارزش آن به شخصی که حق واگذاری آن را نداشته‌است (وطرفی که شیئی را می‌گیرد نمی‌دانسته ونیازی‌هم به‌دانستن آن نداشته‌است) به دست آمده باشد، متصرف باحسن نیت نسبت به شیئی حق پیدا می‌کندوصاحب شیئی این حق را ازدست می‌دهد. قانون فقط درمواردی که دارایی به وسیله صاحب آن گم شده باشد (یا به وسیله شخصی که صاحب دارایی آن‌رادراختیاروی‌گذاشته شده‌گم شده‌باشد) یادزدیده‌شده باشد و یا به هر طریقی بدون رضایت صاحب دارایی برداشته شود، استثناء قائل است، در چنین مواردی شخصی که با حسن نیت شیئی ـای را به دست می‌آورد صاحب آن شناخته نمی‌شود، ولی وی را متصرف با حسن نیت فرض می‌کنند، حق صاحب دارایی محفوظ است و می‌تواندآن را بازپس ستاند. وی همچنین حق گرفتن کلیه درآمدهایی را دارد که متصرف با حسن نیت از زمانی که پی به تصرف غیرقانونی خود برده یا می‌بایست برده باشدازآن بدست آورده است. اگرنتوان این تاریخ را تعیین نمود، روزی‌که متصرف اخطاریه صاحب دارایی رامبنی بر پس دادن شیئی دریافت می‌کند تاریخ قطعی‌ای تلقی می‌شود که متصرف با حسن نیت مجبور به استرداد درآمدهای حاصله به صاحب آن است.

درنتیجه، قانون به اراده و خواست صاحب دارایی اهمیت می‌دهد. اگرشیئی‌ای بدون رضایت صاحب آن واگذار گردد، او حق خود را نسبت به آن حفظ می‌نماید و می‌تواند آن را از هر کسی، که شامل متصرف باحسن نیت نیز هست مطالبه نموده وبازپس ستاند. اگرشیئی بارضایت صاحب آن از تصرف وی جداگردد صاحب دارایی حق خود را ازدست می‌دهد در حالی‌که متصرف باحسن نیت که شیئی رادر ازاء پرداخت ارزش آن به دست آورده است، صاحب آن شناخته می‌شود.

دلیل این تمایز در چیست؟ قانون با دو شهروند مواجه است که حقوق آنان باید به طور مساوی حمایت گردد: صاحب دارایی و متصرف با حسن نیت. باید بین این دو شخص سهمی منصفانه از نتایج مادی برقرار کرد. اگرشیئی تصرف صاحب دارایی را با رضایت خود او ترک کند، قانون

متصرف با حسن نیت را مرجح می‌داند . در حقیقت ، رفتار متصرف با حسن نیت کلا" خالی از تقصیر است . از طرف دیگر ، صاحب دارایی با انتقال حق تصرف شیئی‌ای که با موافقت وی صورت گرفته ،نتوانسته است که از دارائی اش نگهداری کند . مثالی نمونه‌وار می‌آوریم .

همشهری "د " ،که برای مدتی طولانی می‌خواهد خانه خود را ترک کند ، کلید آپارتمان و اجازه استفاده ازآن را به شخصی می‌دهد که او را بسیار کم می‌شناسد ، این شخص آدمی بی‌مسوولیت و بی‌وجدان از آب در می‌آید ؛ زمانی که به پول احتیاج پیدا می‌کند ، کت پوستی گران قیمتی‌رااز گنجه‌بیرون می‌آورد و آن را به مغازه حق‌العمل‌کاری می‌دهد ، که سرانجام به‌خانم "س" فروخته می‌شود ، زمانی که صاحب خانه برمی‌گردد از مغازه حق‌العمل‌کاری جویا می‌شود که کت پوستی را به چه شخصی فروخته است ،و برای‌پس‌گرفتن‌آن به اقداماتی‌دست می‌زند . در هرحال تشخیص خانم "س" به‌عنوان صاحب کت و رای دادن برعلیه همشهری "د" به وسیله دادگاه کاملا" برحق است . چه این قضاوتی منصفانه می باشد.

زمانی که خانم "س"ازمغازه‌حق‌العمل کاری کت پوستی را می‌خرید نمی‌دانست و ضرورتی هم نداشت که بداند کت پوستی به وسیله شخصی غیراز صاحب اصلی آن به مغازه آورده شده است ، همچنین مغازه‌حق‌العمل کاری‌هم نمی‌دانست و نیازی هم نداشت که این جریان را بداند ،همشهری "د "برای‌انتخاب‌شخصی‌که‌به او اعتماد کرده است و دارائی‌اش رادراختیار او گذارده است مسوول است .اگر این انتخاب ناشایست بوده ، خود او باید آثار آن را متحمل شود ، باید به خاطر سپرد که همشهری "د " هم وسائلی‌برای حمایت از منافع خود دارد ، او می‌تواند برای بازستاندن ارزش کت فروخته شده ، برعلیه شخصی که به او اعتماد کرده است اقامه دعوی کند . در این حالت حقوق صاحب کت از طریق حقوق تعهدات حمایت میشودکه در تحت‌آن‌علیه شخصی‌که حقوق اورا پایمال نموده‌اقامه دعوی گردیده است .

دزدیدن‌شیئی یاواگذارکردن آن بدون رضایت صاحب آن موضوعی

کلاملا" جداگانه است. درآن‌موارد، قانون منافع صاحب دارایی را مرجح می‌داند. متصرف باحسن‌نیت‌صاحب شیئی شناخته نمی‌شود. شیئی را که‌او به تصرف درآورده است باید به صاحب آن برگردانده شود، در حالی که متصرف با حسن نیت بر علیه شخصی که شیئی را از او گرفته است اقامه دعوی می‌کند. مثلا"، ماشین همشهری الف را می‌دزدند، دزد شماره اتومبیل ورنگ‌آن را عوض می‌کند و آن را در مغازه حق‌العمل کاری می‌گذارد و بالاخره همشهری "و" آن را به دست می‌آورد. شخص اخیر متصرفی است باحسن نیت، ولی‌صاحب اتومبیل نیست. نظر به این که اتومبیل بدون‌رضایت صاحب آن‌از تصرف وی خارج شده است، حق او بر اتومبیل محفوظ می‌ماند. زمانی که اتومبیل را پیداکند، حق دارد که‌آن‌را ازمتصرف مطالبه و مسترد نماید. در این مثال، کردار صاحب شیئی موجبی برای سرزنش‌او فراهم نمی‌کند، شیئی بر اثر عمل جنایت آمیز شخص دیگر، به تصرف متصرف با حسن نیت درآمده است.

در این مورد نیز منافع متصرف با حسن نیت مورد حمایت‌می‌باشد، او می‌تواند علیه مغازه‌حق‌العمل‌کاری برای پس گرفتن مبلغی که پرداخت نموده است اقامه دعوی کند. مغازه حق‌العمل‌کاری نیز می‌تواند بر علیه شخصی که اتومبیل را به او فروخته است طرح دعوی نماید. آثار مختلف آن ناشی از شخص یا موسسه‌ای است که در به دست آوردن شیئی، از منشاء جنائی آن آگاهی داشته یا می‌بایست آگاه بوده باشد. ممکن است ثابت گردد که مغازه حق‌العمل‌کاری، در قبول اتومبیل برای فروش، قادر نبوده است‌که مقررات را در نظر بگیرد و صلاحیت فروشنده را بررسی کند. مغازه حق‌العمل‌کاری باید به شخصی که اتومبیل را با حسن نیت به دست‌آورده است پولی را که پرداخت نموده پس دهد، ولی این بنگاه برعلیه شخصی که اتومبیل را برای فروش ارائه کرده است دعوی خواهد داشت. ولی اگر مشخص گردد این شخص قادر نیست که جبران ارزش کامل اتومبیل را به نماید، آنگاه آثار جریان بر عهده مغازه حق‌العمل‌کاری خواهد بود.

همین وضعیت در مورد شیئی‌ای که به وسیله صاحب آن گم می‌شود

وجود دارد . تحت قوانین مورد اجراء شخصی که شیئی گم شده‌ای را پیدا می‌کند باید بلادرنگ به شخصی که آن را گم نموده است اطلاع دهد و به وی مسترد دارد . ولی اگر نداند که چه کسی آن راگم نموده است ، باید به گارد ملی یا به کمیته اجرایی شورای محلی مکانی که آن را یافته است اطلاع و شیئی را تسلیم نماید . اگر شیئی‌ای در یک موسسه ، اداره ، یا بنگاه حمل‌ونقل عمومی پیدا شود ، یابنده باید آن را تسلیم مامور موسسه مربوطه‌نماید . اختصاص دادن شیئی پیدا شده به خود عملی غیر قانونی است . اگر در نتیجه این عمل شیئی به دست کسی برسد که نمی‌دانسته ویا نیازی‌به دانستن آن نداشته است که آن را از صاحب آن دریافت نمی‌کند ، او را متصرف با حسن نیت فرض می‌کنندو نه صاحب آن ، زیرا این رابطه بر اساس‌عملی‌غیرقانونی‌استوار است ، یعنی تخصیص شیئی پیدا شده‌به‌خود .

قاعده‌ای‌کلی‌وجود‌دارد مبنی براین که شخصی که شیئی‌ای را با حسن نیت تحصیل می‌کنداگر تصرف شیئی به هر وسیله‌ای خارج از اداره صاحب آن‌صورت گرفته باشد ، او صاحب آن شناخته نمی‌شود ، این فرمول کلی با مضمون‌واقعی مقتضیات هردعوی‌تکمیل می‌شود ،این جریان شامل انتقال حصه‌ای از دارایی می‌گردد که بر اثر کلاهبرداری ، فریب ، و غیره صورت گیرد .

بنابراین ، قانون از حقوق صاحب دارایی و متصرف با حسن نیت به طور مساوی حمایت می‌کند . زمانی که شیئی‌ای دزدیده یا گم شود ، یا از تصرف صاحب آن خارج گردد یا ازتصرف شخصی دیگر که متصرف قانونی شیئی است‌بیرون‌آید مخصوصا" ،شخصی‌که‌صاحب‌دارایی ،شیئی‌را دراختیاراو گذارده است ، صاحب‌دارایی حقوق خود را حفظ می‌نماید .

بنابراین ،همشهری "س" که‌می‌خواهد به تعطیلات برود ، دوربینی گران‌قیمت را نزد همسایه‌اش می‌گذارد ، و این دوربین را می‌دزدند ، این موضوع زمانی کشف می‌شود که شخصی می‌خواهد دوربین را برای فروش به مغازه‌حق‌العمل‌کاری بدهد . شخصی که‌دوربین برای نگاهداری نزد اوبوده است ، برای بازستاندن آن اقدام می‌کند ، و زمانی که صاحب دوربین بر

می‌گردد آن را به وی ارائه می‌کند .

ما ازحقوق متصرف با حسن نیتی بحث کرده‌ایم که شیئی‌ای را در ازاء پرداخت ارزش آن به دست آورده است . اگر ، از شخصی که حق واگذاری ندارد ، شیئی‌ای به‌رایگان تحصیل شود ، صاحب آن حق مطالبه و بازستاندن آن را در همه موارد دارا است . بنابراین ، همشهری الف ، که برای انجام کار به مسافرتی طولانی می‌رود ، موتور سیکلت خود را برای نگهداری نزد همشهری "پ" می‌گذارد . شخص اخیر ، موتورسیکلت‌را به دوست دخترش هدیه‌می‌کند ، با این امید که موضوع را در مراجعت صاحب آن حل کند ، این خانم ، که به او موتور هدیه شده است و نمی‌دانسته و لزومی هم نداشته است بداند شیئی‌ای که‌به وی هدیه شده از سوی شخصی بوده که حق واگذاری آن را نداشته است ، صاحب آن شناخته نمی‌شود ، گرچه او شیئی را با حسن نیت به دست آورده است ، صاحب موتور سیکلت حق‌مطالبه و بازستاندن آن را از خانم دارد .

این تمایز بر این حقیقت استوار است که اگر تحصیل شیئی به طور رایگان باشد بازستاندن آن به منافع طرفی که دارایی را به دست آورده است تاثیر نمی‌گذارد . زمانی که شیئی بازستانده می‌شود ، الزاما" باید از حقوق شخص با حسن نیتی که برای به دست آوردن آن پول صرف کرده است ، حمایت کرد . در مورد تحصیل اشیاء رایگان چنین الزامی وجود ندارد .

در مورد پول و بن‌های بی‌نام ، مقررات خاصی وجوددارند ، مبنی بر این‌که آن ها را ازمتصرف با حسن‌نیت پس‌نمی گیرند . پول و بن های بی‌نام را فقط از متصرفی باز می‌ستانندکه عملش بر موازین قانونی استوار نباشد . علت این استثناء از قاعده کلی در ماهیت پول و بن های بی‌نام ، به عنوان ماده حق دارایی شخصی‌است ، چون پول و بن وسائل در گردش هستند ، گرفتن آن ها از متصرف با حسن نیت احتمالا" مانعی در این‌گردش فراهم می‌کند . البته ، اگر پول یا بن بی‌نام دردست‌شخصی باشدکه‌آن‌را از راه‌غیرقانونی به دست آورده باشد (آن را دزدیده‌باشد) ، آن‌عمل موضوع

بازستاندن به‌صاحب آن قرار می‌گیرد ، ولی پس گرفتن تصرف متصرف با حسن نیت مشکلاتی به‌بار خواهد آورد و مانع دادوستدهای خصوصی‌خواهد شد .

تجاوز به حق دارایی نه فقط از طریق گرفتن شیئی از صاحب آن‌ممکن است ،بلکه‌ازراه‌ایجادمانع برای‌صاحب‌دارایی دراستفاده‌صحیح‌ازآن‌نیز‌عملی می‌گردد . مثلا" ،دوهمشهری به موجب حق دارایی مشترک صاحب خانه‌ای هستند . یکی از آنان اطاق‌هایی را اشغال می‌کند که فقط یک در به ایوان دارد . دیگری ، که دو راه خروجی از قسمت خود به حیاط در اختیاردارد ، راه ورود به ایوان را مسدود می‌کند ، در نتیجه ، امکان استفاده اولی رااز متعلقات مربوط به خود سلب می‌نماید . برای حمایت از منافع صاحبان‌خانه در چنین مواردی ، قانون مقرر می‌دارد که دارنده ، حق‌داردکه خواستاراز بین بردن تجاوز نسبت به حقوق خود باشد ، حتی زمانی که این تجاوزات با محروم کردن از تصرف‌مربوط‌نباشند (ماده ۱۵۶ حقوق مدنی و مواد مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌های شوروی) .

دراین مثال ،شخصی‌که ازآن قسمت ازخانه استفاده می‌کندکه‌یک راه خروجی به ایوان دارد حق دارد که خواستار بازگشایی در ایوان باشد .

دعوی اشخاص مبنی برازبین بردن موانع در جهت‌اعمال حقوق خود که ربطی به تجاوز علیه تصرف دارایی ندارد (سلب حقوق) از اهمیتی‌زیاد برخورداراست . از بین بردن موانع به حمایت از هدف اساسی دارایی شخصی‌خدمت می‌کند ،یعنی ، استفاده از دارایی برای ارضای مستقیم نیازمندی‌های صاحب آن . تجاوز به‌حق دارایی شخصی که ربطی به سلب تصرف‌شیئی از صاحب آن نداشته باشد متعدداست . نتیجه" ، مضمون دعاوی‌مربوط به سلب حق ، به ماهیت جرم به مثابه اثری که استفاده‌معقول از دارایی را مسدود کرده است بستگی دارد . بنابراین ، رای دادگاه در هر مورد برای از بین بردن موانع واقعی می‌باشد که در راه استفاده شهروندان ازدارایی شخصی‌خودقراردارد .شکایات به‌دودسته اصلی تقسیم می‌شوند .

بعضی از مواقع شکایت صاحب دارایی در این است که متجاوز را از

انجام برخی اعمال خاص که مانع از استفاده شیئی‌برای صاحب آن است ، منع کند ،مانند این که در گاراژی راکه به وسیله چند نفر مورد استفاده قرار می‌گیرد ،قفل کنند . باید تذکر داد که چنین دعاوی در عمل ندره" صورت می‌گیرند ،زیرا ، این تخلفات جزئی که به نزاع منجر می‌شوند ، درشوراهای داوری ، یا از طریق سازمان‌های اداری ، حل و فصل می‌شوند .

در بیش‌تر موارد ، شکایات از نوع دعوی سالبه‌است وآن ، شکایتی است در جهت برطرف کردن آثار تخلف . چنین دعاوی ، که در نتیجه اعمال غیرقانونی اشخاص دیگر به وجود می‌آیند ، زمانی مطرح می‌شوند که صاحب شیئی را از استفاده آن منع کنند ،گیریم ، شهروندی گاراژی در گوشه حیاط خود بر پا می‌کند ، که از این طریق باعث می‌شود روشنایی پنجره‌های‌خانه همسایه که از این محل تامین می‌گردید ، گرفته شود ،دراین مورد ،دادگاه‌دستورمی‌دهدکه‌متجاوزمانع‌را به حساب و خرج خود بردارد .

بنابراین ، در مورد قبل ، دادگاه به مدعی علیه دستور می‌دهد که از اعمالی که مانع استفاده صاحب دارایی از دارایی خود می‌گردد ، خود داری کند ، و درحالت اخیر ، به‌متخلف‌حکم میکند که به‌منظور استرداد حقوق پایمال شده صاحب حق باید اعمال خاصی‌را انجام دهد .

ولی در هر دو مورد ، وظیفه اصلی دادگاه تضمین امکاناتی است که برای شهروندان در استفاده معمولی از دارایی خود فراهم شده‌اند .

دعاوی که به منظور از بین بردن موانع در راه استفاده از دارایی می‌باشنددرزمره‌دعاوی حقوق دارایی می‌شناسند ، ولی‌این دعاوی‌می‌توانند مکمل دعاوی مربوط به تادیه خسارت نیز باشند . برای مثال ، در هنگام‌گود برداری برای بنای خانه‌ای بزرگ و جدید ، خاک‌ها را جلوی در ورودی‌خانه همشهری "ز" می‌ریزند و راه‌خانه را بند می‌آورند . در دعوی‌ای که به‌وسیله همشهری "ز"مطرح‌میشود ،دادگاه‌به‌سازندگان‌حکم‌میکند که جلوی در ورودی رااز خاک پاک کنند و نرده ها را مرمت نمایند ، یا هزینه تعبیه نرده جدید را به مشارالیه‌بپردازند . در این مورد ، دعوی ای که تحت حقوق دارایی مطرح شده است با دعوی تحت حقوق تعهدات تکمیل گردیده است .

چنین دعاوی یا به‌وسیله صاحب دارایی یا به وسیله اشخاصی که متصرف قانونی هستند طرح می‌شوند .

درخواست خراب کردن ضمیمه‌ای که در گوشه حیاط خانه به‌وسیله همسایه بنا شده وجلوی روشنایی پنجره‌های خانه مسکونی را گرفته است نه فقط به‌وسیله صاحب خانه ، بلکه به وسیله مستاجراوکه درخانه موردبحث زندگی می‌کند نیز می‌تواند طرح شود . دعاوی ازبین بردن موانع درراه استفاده از دارایی می‌تواند به وسیله اشخاص دیگری که شیئی را به لحاظ قانونی در تصرف دارند ، طرح گردند .

دعاوی مربوط به از بین بردن تجاوز نسبت به حقوق شخصی که به خلع تصرف مربوط نباشند نادرهستند ،زیراچنین دعاوی‌ای به وسیله نمایندگی‌های دولتی حل وفصل می‌گردند ، حل وفصل این گونه دعاوی از وظایف آن ها است . ولی اگر چنین نمایندگی‌هایی قادر نباشند موانع و تخلفاتی را از سر راه حقوق اشخاص بردارند ، یا اگر متهم به حقوق شخصی خود استناد کند ، صاحب حق باید به دادگاه رجوع کند .

یکی ازاشکال حمایت ازدارایی شخصی معافیت شیئی از توقیف می‌باشد ، و آن زمانی است که دادگاه حکم می‌کند دارایی شخص بدهکار را برای فروش وتادیه خسارات وارده ، پرداخت قروض ، یا راضی کردن طرف دعوی ، توقیف نمایند . از قضا اتفاق می افتد که در بین اشیاء شخصی‌ای که باید توقیف شوند ، اشیایی هستند که به دیگری تعلق دارند . دراین حالت ، صاحب این اشیاء حق دارد که برای معاف کردن آن ها از توقیف ، اقدام کند . دادگاه ، پس از آن که متقاعد شد موجبی برای این کار وجود دارد ، حکم معافیت اشیاء را از توقیف صادر می‌کند . اگر شیئی هنوز فروخته نشده باشد ، آن را به صاحبش برمی‌گردانند ، در غیر این صورت معادل ارزش آن به وی پول می‌دهند . مثلا" همشری "د" که به آپارتمانی جدید می خواهد نقل مکان کند ، پیانوی خودرابرای مدتی نزد موجر آپارتمان قبلی می‌گذارد . اتفاقا" ،شخص اخیر ،مدتی است که نفقه بچه‌های خود را نپرداخته است و بنا براین برای تادیه مبلغ مذکور دارایی او توقیف می گردد . پیانو را نیز ضبط می‌کنند .

صاحب پیانوحق دارد که برای معاف کردن آن از توقیف اقدام قانونی‌کند .
البته ، ممکن است برای طفره رفتن از قانون چنین عملی صورت‌گیرد وبه شخصی که نتوانسته‌است تعهدات خودرا انجام دهد امکان دهد کــــه دارایی‌خود را پنهان کند . در تمام این موارد ، دادگاه بررسی همه‌جانبه‌ای از مقتضیات واقعی مساله به عمل می‌آورد . ولی هر گاه ، حق دارایی شخص دیگر ثابت شود ، اقدام برای معاف کردن دارایی از توقیف بلادرنگ به‌مورد اجرا در می آید .

در حقوق تعهدات ، رویه‌های حمایت از دارایی متعدد هستند وبرای حمایت نه فقط دارایی شخصی شهروندان ، بلکه برای حقوق و منافع شخصی آنان‌به طور کلی فراهم شده‌اند . ولی نظربه پیچیدگی روابط لازم ،تشخیص مقرراتی‌که‌منحصر به دارائی‌شخصی می‌باشند از مقررات حقوق تعهدات‌امکان ناپذیر است ، در هرحال ، هر قانونی که برای حمایت ازحقوق شخصی وضع شده‌باشد ، درصورت لزوم ، می‌تواند برای حمایت از حق دارایی شخصی‌به کاررود . دراین جا من فقط به‌تکالیفی پرداخته‌ام که برای جبران خسارات وارده به دارایی شخصی شهروندان ، در صورت وقوع شبه جرم ،لازم هستند.
بر طبق اصول حقوق مدنی ، خسارات وارد بر دارایی شهروندان باید به‌وسیله‌شخصی که موجب آن بوده است (که مرتکب شبه جرم گردیده‌است) تـادیـــه گـــردد (مـــاده ۸۸ اف . سی . ال . مـــاده ۴۴۴ حقــــوق مدنی RSFSR ومواد‌مربوط به حقوق مدنی جمهوری‌ها) ، فقط‌خساراتی که‌ناشی‌از عمل غیر قانونی است موضوع پرداخت خسارت هستند . ولـــی ، در پاره‌ای از موارد ، خسارت ناشی از عمل قانونی‌است ،مانندهنگامی کــه آتش‌سوزی‌به‌وقوع می‌پیوندد ، زمانی که باید قسمتی یا تمام ساختمانـــی‌را خراب‌کرد‌تاآتش‌به‌منطقه‌ای‌بزرگ سرایت نکند . در چنین مواردی ،تعهدی درجهت‌پرداخت خسارت ایجاد نمی‌شود . منافع صاحب دارایی‌به‌وسائلی دیگر تامین می‌شوند ، مخصوصا" ، از طریق بیمه .

شخصی‌که‌موجب‌خسارت‌گردیده‌است ،از پرداخت خسارت معاف‌است اگرثابت‌کند که خسارت ناشی از قصور اونبوده‌است .مثلا" شخصی ته سیگار

خود را داخل ظرف آشغال می‌اندازدکه‌قبلا" در آن کاغذ ریخته‌اند .تـه سیگارکاغذهاراآتش می‌زند ، و شعله‌های آتش به نرده‌های اطراف سرایـت می‌کند ، مسوولیت‌خسارات‌ناشیه‌برعهده شخصی که ته سیگار خودرا داخل ظرف‌اشغال‌انداخته‌است‌نمی تواند باشد ،زیرا عمل او نه عمدی ونه سهوی بوده ، چه آتش سوزی تصادفا" اتفاق افتاده است .

مقررات‌خاصی‌وجوددارندکه‌به خساراتی مربوط می‌شوند که ازاشخاص و موسساتی سرمی زند که فعالیت آن‌ها با خطر توام است مانندراه‌آهن ، تراموا ،مکان‌های‌درحال‌ساختمان‌وغیره .آن ها مکلف هستنـد کـه‌خسارات ناشی از منابع خطررابه‌پردازند ،مگـرآن که ثابت کنند که خسارت جنبـه فرس‌ماژورداشته‌یاعالما"عامدا" از سوی شخصی که خسارات را وارد آورده صورت‌گرفته‌است (ماده ۴۵۴ قانون مدنی RSFSR و موادمربوط بـــه حقوق مدنی جمهوری‌ها) . بنابراین‌موسساتی که فعالیت آن ها با خطرتوام است‌مکلف به پرداخت خساراتی‌هستندکه تصادفا" روی داده‌اند . مثـلا" ، شمع یک دستگاه بویلر (دستگاه‌بزرگ آب گرم‌کن) پشت بام خانه همسایه‌ای را آتش می‌زند ، دراین مورد ، موسسه‌سازنده‌ـ صاحب دستگاه بویلرـ باید خسارات ناشی از آتش سوزی را جبران نماید .

مسوولیت بزرگی‌که متوجه‌اشخاص‌و بنگاه‌هایی‌کـــه فعالیـت آن‌ها بـا خطر توام است آن هارا وامی‌داردتادرعملیات‌خود بیش‌ترین احتیاط‌را بنمایند ، تا آن جا که سطح موجود تکنولوژی‌اجازه‌می‌دهد ، آن ها مکلـف هستندکه برای‌کم‌کردن نتایج زیان بار چنین عملیاتی که متوجه مـــردم می‌شوند ، به‌هرکاری‌دست بزنند ، اگر ، با این وجود خسارتی ایجاد شـود آن‌هاکاملا"مسوول‌آن هستند وبایدجبران نمایند .هدف ازاین قانون‌فراهم کردن حمایت کامل از حقوق ومنافع شهروندان‌است .

زمانی که خسارت نتیجه فورس‌ماژوز باشد ، موسسه‌ای که فعالیت آن‌با خطرتوام‌است از مسوولیت‌مبرا است ، واین را به مفهوم حادثه‌ای غیرقابل کنترل‌وفوق‌العاده‌می‌گیرند ، یعنی ، حادثه‌ای که با وسائلـی که در سطـح موجود علوم وتکنولوژی در دسترس‌هستند ، قابل پیش‌بینی و جلـوگیری ،

نبوده‌است، مثلا" مزرعه‌ای اشتراکی آب‌بندی برروی رودخانه‌ای برپا می کند و کلیه اقدامات ایمنی لازم را برای رویارویی با جریان‌های تند می‌نماید، ولی سیلی، سدی را که در بالای رودخانه وجود دارد، درهم می‌شکند، در نتیجه سطح آب بالا می‌آید و خانه‌های اطراف را فرا می‌گیرد، چون سیل امری فورس‌ماژور بوده‌است، مزرعه اشتراکی را نمی‌توان مسوول خسارات ناشی ازسیل دانست (دراین حالت، دولت به قربانیان سیل کمک می‌نماید).

خسارات وارده باید کلا" جبران گردند. دادگاه، درجبران خسارات برطبق مقتضیات دعوی، به شخص مسوول حکم می‌کند که آن را از راه صلح وصفا تمشیت دهد (شیئی‌ای با همان کمیت وکیفیت فراهم کند، خسارتی را که به‌شیئی وارد شده‌است تعمیر کند وغیره) یا زیان های وارده را کاملا" جبران نماید (ماده ۴۵۷ حقوق مدنی RSFSR و مواد مربوطه در حقوق جمهوری‌های دیگر). مفهوم جبران زیان تکلیفی است در رفع زیان یا خسارتی که بر دارایی وارد آمده است وهمچنین درآمدهایی که صاحب دارایی می‌توانسته‌ازآن به دست آورد ولی بد لحاظ وجود مانع یا خسارت نتوانسته است. بنابراین قانون، تعهد تادیه ممکن خسارات وارده را تضمین می‌نماید.

دراین‌جا فقط به چند رویه عام در حمایت از دارایی شخصی شهروندان اشاره رفت ولی حتی همین مختصر نشان دهنده رویه‌های متعدد وقابل انعطافی است که بوسیله‌ی دولت سوسیالیستی برای حمایت ازدارایی شخصی شهروندان واهمیتی که این موضوع دارد به کار می‌رود. دولت سوسیالیستی برای تضمین شهروندان درزمینه تصرف، استفاده وواگذاری آزادانه دارایی‌های شخصی خود در جهت ارضای نیازمندی های متعدد دائم التزاید مادی و فرهنگی از هیچ کوششی فرو گذار نیست.

فصل ششم

ارث بردن از دارایی شخصی

۱- مفاهیم اساسی حقوق ارث در شوروی

حق ارث با حق دارایی شخصی کاملا" مرتبط است. ماده ۱۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که ضامن حق دارایی شخصی است، حق ارث بردن از دارایی شخصی را به رسمیت می‌شناسد.

مضمون قانون ارث بردن از دارایی شخصی به این مفهوم است که بعد از فوت شهروند، اشیاء مصرفی ای که وی از طریق کار در جامعه سوسیالیستی جمع کرده است به اقوام، بستگان واشخاص و سازمان‌هایی که او به عنوان وارث تعیین می‌کند انتقال می‌یابند. شهروندی که دارایی خودرا از طریق کار شرافتمندانه در اقتصاد سوسیالیستی به دست آورده است طبیعه"می‌خواهد اطمینان حاصل کند که چگونه و به وسیله چه اشخاصی دارایی او بعد از مرگش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. شاید او بخواهد که دارائی اش در خانواده باقی بماند و مورد استفاده کس و کارش قرار گیرد. شاید هم بخواهد دارائی اش مورد استفاده فقط برخی از اعضاء خانواده قرار گیرد ونخواهد در اختیار آن عده از اعضای خانواده باشد که نتوانند آن را به طریقی مناسب به کار برند، وکسانی که ارث بردن ممکن است اثری سوء بر آن ها گذارد.

دانشمندی مشهور، در هنگام تنظیم وصیت نامه، سهم یکی از پسران خودرا به حصه‌ای کوچک محدود می کند، با این بیان که این پسر جوان در

مدرسه‌کوشش‌نخواهدکرد ،وخودرابرای زندگی آماده نخواهد نمود ، نتیجه " تعلق‌ارث احتمالا" تاثیری منفی‌بر او خواهد گذاشت .

شهروندی‌ممکن‌است‌بخواهد دارائی‌اش به دولت ، سازمان‌های‌تعاونی و اجتماعی به منظور استفاده‌ای خاص انتقال یابد .

این‌همه‌نشان‌دهنده‌اهمیت‌بزرگی است که شهروندان شوروی برای‌حق ارث‌قائل‌هستند ،حقوق شوروی به شهروندان اجازه می‌دهد که برای‌دارائی خود هر طور که صلاح‌می‌دانند ، وصیت نامه تنظیم کنند . در عین حـــال دولت‌از منافع خانواده به ویژه اشخاص صغیرواز کار افتاده حمایت می‌کند ، قانون‌ارث ،هماهنگ‌نمودن‌منافع شهروندانی‌را ممکن می گرداند که دارائی شخصی‌خودرادراختیار اعضاء خانواده‌واشخاصی‌که به لحاظ وصلت با آنان مرتبط هستند ، می‌گذارد .

مقررات‌مربوط بـــه‌ارث بردن از دارایی‌شخصی‌به وسیله‌اصول حقــوق مدنی‌اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری های متحد وقانون‌مدنی جمهوری‌های‌اتحاد شوروی‌تنظیم گردیده‌اند ،اصول‌حقوق مدنی مقررات عام واصلی‌رابرای‌سرتاسرکشور تنظیم و موارد ارث بردن ، وراث قانونی درجـــه اول‌ترتیب‌ارث‌بردن‌وبرخی‌دیگر از اصول عمومی وصیت نامه و ارث‌راتعیین نموده‌است :

اکثر مقررات اساسی‌جمهوری‌ها یکسان هستند ، ولی‌در جزئیات کــه ناشی‌ازشرایط محلی‌می‌باشند ،تفاوت‌می‌کنند . بنابراین ،طیف‌وراث‌قانونی‌در جمهوری ازبکستان ازاکثر جمهوری های دیگر وسیع تر است ،که خود ناشـی ازبستگی‌های‌نزدیک‌خانوادگی‌می‌باشد که در این جمهوری حفظ‌گردیده‌اند . به مرور که پیش می‌رویم به این تمایزات خواهیم‌پرداخت .

حقوق‌شوروی‌روابط ارث ،رادراتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی تنظیـــم نموده‌است ،ولی‌بین‌ارث‌بردن‌ازطریق "قانون "وازطریق "وصیت‌نامه " تفاوتی وجوددارد ،به‌راحتی‌می‌توان‌فهمید که واژه "ازطریق‌قانون " به معنی محدود کلمه‌به‌کارمی‌رود . این به معنی هرگونه انتقال دارایی از متوفی به شخص یا اشخاص‌دیگرنمی‌باشد ،بلکه‌انتقال‌دارای متوفی به‌شخص‌یااشخاصی‌خاص‌به‌موجب

قانون می‌باشد ،

هرشهروند شوروی حق دارد که در زمان حیات دارایی خود را درهنگام فوت با تنظیم وصیت نامه واگذار کند ، انتقال ماترک از شخص متوفی به اشخاص به ترتیبی که در وصیت نامه مشخص شده است را ارث بردن برطبق وصیت نامه یا انتقال دارایی به موجب وصیت نامه گویند ، اگرشهروندی در موقع فوت ترتیب واگذاری دارایی خودرا نداده باشد یا به ترتیبی ناصحیح این کار را انجام داده باشد (شکل قانونی مقررات واگذاری بر طبق ارث را نقض کرده باشد) خود قانون تعیین خواهد کرد که به چه کس وبه چه ترتیبی اموال باید بعد از مرگ او انتقال یابند ،

این راارث بردن ازطریق قانون ، یا توارث بدون وصیت می‌خوانند ،

ارث بردن از طریق قانون ، عادی ترین شکل در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است ، این شکل در موارد زیر به کار می‌رود ؛

الف ــ متوفی وصیت نامه‌ای از خود باقی نگذاشته باشد ،

ب ــ متوفی وصیت نامه‌ای از خود باقی گذاشته است که با شکل قانونی هماهنگ نیست ،

پ ــ شرایط وصیت نامه با مقررات قانون هماهنگ نباشند ،

ت ــ موصی علیه از قبول ارث سرباز زند ،

بنابراین ،اگرشهروندی نتواند در هنگام مرگ ترتیب واگذاری اموالش را بدهد ، یا به عللی چنین ترتیبی قابل اجرا نباشد ،خودقانون ترتیب ارث را خواهد داد ،

برخی اشخاص ترتیب واگذاری فقط بخشی از دارایی خودرامی دهند ، دراین حالت این بخش از دارایی به موجب وصیت نامه انتقال می‌یابد ، و باقیمانده آن بر طبق قانون واگذار می‌شود ، مثلا" ، هنرمندی وصیت نامه‌ای باقی می‌گذارد که طبق آن کلیه نقاشی‌های اورا به گالری نقاشی محل بدهند . مفهوم آن این است که او ترتیب واگذاری فقط بخشی از دارایی خودرا داده است ،درنتیجه موضوع ارث او ، هم بر طبق وصیت نامه وهم ازطریق قانون عملی می‌شود ،تابلوهای نقاشی باید به گالری نقاشی انتقال یابند وبقیه

دارایی او به‌وراث‌وی منتقل گردند .

موصی علیه ممکن است وارث قانونی هم باشد ، که در این حالت ، علاوه بر دارایی‌ای که بر طبق وصیت نامه به او می‌رسد ، سهمی از دارایی‌ای راهم که بر طبق قانون به او تعلق می‌گیرد دریافت می دارد . مثلا" ، همشری "ن" خانه شخصی خودرا به دخترش وصیت می‌کند ولی ترتیب واگذاری بقیه دارائی اشرا نمی‌دهد . در بین وراث او ، به غیر از این دختر دو پسرصغیر هم هستند ، خانه به دختر ، یعنی موصی علیه‌ای که در وصیت نامه ازاو اسم برده شده است ، منتقل می‌شود ، وبقیه دارایی ، به وراث قانونی او ، دختر علاوه‌برخانه یک سوم از دارایی‌ای راهم که‌ازطریق قانون به ارث می‌بردباید دریافت کند .

اشخاصی که‌در لحظه فوت موصی زنده باشند وراث او هستند . بـــه علاوه ، قانون ازنطفه‌ای که در زمان حیات موصی بسته شود ولی بعد ازفوت وی متولدگردد حمایت می‌کند . کودکی که پس ازفوت متوفی متولد می‌شود وارث قـانونی است ، اگر تقسیم ارث به موجب وصیت نامه باشد اشخاص دیگـری که‌نطفه آن‌ها در زمان حیات موصی بسته‌وبعد از فوت وی متولد شوند نیـز وارث او می‌باشند .

مثلا" ، همشری "الف" فوت می‌کند ، از او مادر ، یک بچه و خانمـش که حامله‌است به جای می‌مانند ، وراث قانونی او عبارتند از ، مادر ، زن ، بچه وطفلی که پس از مرگ او متولد خواهدشد .

جنینی که هنوزمتولد نشده‌باشد می‌تواند وارث از طریق وصیت نامه باشد . مثلا" همشهری "ب" که خانمی‌است مجرد ، وصیت نامه ای‌تنظیم می کندودرآن‌خواهرش که حامله است وبچه‌ای را که به دنیا خواهد آورد وراث خودقلمداد می‌کند . اگر همشهری "ب" قبل از آن که‌بچه خواهرش متولـد شود فوت کند ، آن طفل را وارث می‌شناسند .

قوانین‌جمهوری های شوروی اشخاصی را که سعی کنند اعمالی غیـر قانونی‌برعلیه موصی یا هریک از وراث او ، یا برعلیه اجرای وصیت نامـه

ترتیب دهندازارث محروم می‌کند ، این اشخاص را " وراث فاقد صلاحیت " * می نامند ،

والدینی‌که از حقوق مربوط به اولیاء محروم شده‌اند ، از طریق قانون نمی‌توانند از فرزندان خود ارث‌ببرند ، همچنین اگر والدین یا فرزندان درانجام‌تکالیف‌خودنسبت به نگهداری متوفی عالما" عامدا" قصور ورزیده باشند ، والدین از فرزندان ، یا فرزندان بالغ از والدین نمی توانند ارث برند ،

درعمل ، واقعا" هیچ موردی از محروم شدن از ارث به علل مذکوردر فوق وجودنداشته است ، این روی دادی است‌نادر که کسی به خواهد بر خلاف‌قانون‌ارثی به دست آورد ، یا باعلم واراده وظایف فرزندی یا پدری ومادری خودرا فراموش‌کند ، قبل از آن که کسی را بخواهند به این جهات از ارث محروم کنند ، باید اوضاع واحوال به روال حقوقی به دقت ممیزی‌و و تائید گردد ، چنین تائیدی‌قانونا"الزامی‌است ،
(ماده ۵۳۱ قانون مدنی RSFSR ومواد مربوطه‌درقانون‌مدنی‌جمهوری‌های شوروی) ،

۲- وارث

اصول حقوق مدنی ، وراث قانونی درجه اول را نام می‌برد ، که عبارتند از فرزندان (که شامل فرزند خوانده نیزهست) ، همسر و والدین (پدرخوانده‌ومادرخوانده) متوفی ،همان‌طورکه‌مذکور افتاد ، جنینی که‌بعد از فوت متوفی متولدشود نیز وارث درجه اول است ، برطبق اصول حقوقی مدنی ، قانونگذاری جمهوری های شوروی وراث قانونی درجات بعد

* حقوق مدنی جمهوری اکرائین (ماده ۵۲۸) این قانون را به طور مختصر فرموله کرده است ، اشخاصی که بر علیه جان موصی کوشش‌کنند یا موصی‌یا هریک از وراث اورا از زندگی محروم نمایند از ارث محروم می‌شوند ،

را تعیین می‌کند . وراث از هر درجه‌ای ، فقط در غیاب وراث درجات مقدم یا چنانچه آن‌ها ارث را نپذیرفتند ، حق ارث بردن از طریق قانون را دارند ،

برطبق اصول قانون مدنی ، اشخاصی که قادر به تحصیل درآمد نباشند ، وقبل از فوت متوفی برای مدتی که کم تر از شش ماه نباشد تحت تـکفـل وی باشند ، وراث قانونی محسوب می‌شوند ، اصول قانون مدنی درجه این‌گونه وراث را معین نکرده‌است ، درصورت وجود وراث دیگر ، نسبت به این وراث که درجه آن ها مشخص است ، به طور مساوی سهم می‌برند ،

اکثر قوانین مدنی جمهوری‌های شوروی وراث درجه دوم را مشخـص کرده‌اند ، یعنی خواهران وبرادران ، جدوجده پدری ومادری* را وراث ـ درجه دوم می‌دانند ،

اکنون به بررسی طبقات وراث می‌پردازیم .

فرزندان خود متوفی جزو وراث درجه اول هستند ، ولی فـرزنـدانـی که زن متوفی از شوهر قبلی خود داشته است جزو وراث درجه اول نیستند مگر آن که متوفی آن ها را به فرزندی قبول کرده باشد ، یا این که آن‌ها قادر بـــه تحصیل درآمد نباشند ویا حداقل یکسال قبل از فوت متوفی تحت تکفـل وی باشند . دراین حالت ، آن ها مانند بچه‌های خود متوفی ارث نمی‌برند ، بلکه مانند اشخاص تحت تکفلی که قادر به کار نمی‌باشند (به بعد مراجعـه شود) . فرزند خوانده‌های متوفی مانند فرزندان خود او هستند وآنان در

---

* قانون مدنی جمهوری قزاقستان سه درجه را مشخص کرده است ، وراث ـ درجه‌دوم عبارتند از جدو جده پدری ومادری همچنین برادران وخواهران متوفی که قادر به تحصیل درآمد نباشند ، وراث درجه سوم مشتمل هستند بر برادران وخواهران قادر به کار متوفی ، بنابراین ، در مقایسه با قانون مدنی اکثر جمهوری های شوروی ، قانون مدنی جمهوری قزاقستان امکان ارث بردن برادران وخواهران قادر به کار را قانوناً فقط در غیاب جدو جده و خواهران وبرادران متوفی که قادر به کار نباشند ، یادرصورت خـودداری آنان از پذیرفتن ارث ، امکان پذیر می داند ،

رابطه با پدر خوانده واعضای خانواده‌اش، مانند فرزندان خود او از حق ارث برخوردارهستند. ولی فرزند خواندگی به بستگی‌های خانوادگی بین فرزند خوانده واشخاصی که با او رابطه خونی دارند خاتمه می‌دهد، در نتیجه شخصی که به فرزندی خوانده‌شده‌است،بعدازفوت پدر ودیگر بستگان خونی‌اش‌از آن ها ارث نمی‌برد. همین‌طور، پدر شخصی که به فرزندی خوانده شده است ودیگر بستگان خونی او بعد از فوت مشارالیه نیز از او ارث نمی‌برند. نتیجه"، کسی که به فرزندی خوانده می‌شوددر حالی که بعد از مرگ شخصی که او را به فرزندی قبول کرده است به‌عنوان فرزند او ارث می‌برد، هیچ‌گونه حق ارثی نسبت به دارایی پدر و دیگر بستگان خونی خود ندارد.

همسران نیز وراث‌درجه اول هستند، همسران از حقوق ارث مطلقا" برابر برخوردار هستند. ازاین روست که قانون از زن‌وشوهر صحبت‌نمی‌کند، بلکه‌از همسران گفتگومی‌کند. ولی‌این موضوع را باید به خاطر سپرد: وقتی‌یکی‌اززوجین‌درمی‌گذرد تفکیک دارائی‌های مشترک ناشی ازازدواج باید قبل از تقسیم ارث صورت گیرد (مراجعه شود به فصل‌دوم). سهم متوفی باید از دارایی خانواده تفکیک‌گردد. دارایی شخصی متوفی وسهم او از دارایی خانواده به وراث او تعلق‌می‌گیرند. همسر متوفی به میزانی برابر با دیگر وراث درجه اول از دارایی‌ارث می‌برد.

مثال‌زیررا در نظر می‌گیریم. همشهری "الف" در می‌گذرد، ازاو زن مادرویک‌پسربه‌جای می‌مانند. قبل از ازدواج، همشهری "الف" پس‌اندازی داشته که در بانک پس‌انداز نگاهداری می‌نموده‌است. در دوران‌زناشویی خانواده یک خانه ییلاقی، اثاثه منزل، یک ماشین واشیایی دیگر به دست می‌آورند، و همچنین پول هم در بانک، پس‌انداز می‌کنند. اولین کاری که باید بعد از مرگ همشهری "الف" انجام گیرد تعیین ماترک اوست. ماترک‌اومشتمل‌است بر، مبلغی که قبل از ازدواج در حساب‌پس‌اندازداشته ویک‌دوم‌اموالی‌که در دوران زناشوئی به دست آورده‌است. این‌دارایی‌ها به همسر، مادروپسر تعلق می‌گیرند. بنابراین، همسر، علاوه بر سهم خود

ازدارایی مشترک ، به عنوان یکی از وراث شوهر ، حق سهم بردن‌ازماترک او را دارد .

درصورت‌طلاق ،فرض‌براین‌است که زوجین با یک‌دیگر رابطه‌زناشوئی ندارندوازاین رو حق ارث بردن از ماترک دیگری را نیز نخواهندداشت .

والدین‌متوفی‌جزووراث درجه اول هستند . پدر ومادر به‌طورمساوی سهم می‌برند .پدرومادر خوانده متوفی نیز ازهمین حقوق ارث بر خوردار هستند زیرا آن ها به مثابه‌والدین او می‌باشند .

حقوق مدنی مخصوصا" بیان می‌دارد جنینی که بعد از فوت متوفی متولد می‌شودجزووراث درجه اول است . مفهوم آن این است که درتعیین درجه‌وراث‌ونتیجه "اندازه سهم الارث ،طفل آتی‌رانیز باید به حساب آورد . اگر جنین مرده به دنیا بیایدسهم او به دیگر وراث انتقال پیدا می‌کند .اگرجنین‌دوقلو باشد ، سهم‌الارث ها باید مجددا" توزیع گردند .

برادران وخواهران متوفی وراث درجه دوم هستند . قانون بین برادران‌وخواهران‌همخون (برادران‌وخواهرانی‌کهازیک‌ازدواج‌متولد شده‌اند و پدر ومادر آن‌ها مشترک هستند) با برادران وخواهران ناهم خون (از یک مادر متولد شده باشند ولی پدر آنها متفاوت‌باشند)تفاوتی قائل نیست .خواهران وبرادران به طورمتساوی ارث‌می‌برند .

نا فرزندی ها ازیک‌دیگرارث نمی‌برند زیرا آن ها همخون‌نیستند . روابط بین آن‌ها از راه‌زیر حاصل می‌شوند ؛

مردی‌که همسرش فوت کرده یا مردی که زن‌خود را طلاق‌داده است ، فرزندی از ازدواج اول خود دارد وبا زنی‌بیوه یا زنی مطلقه ازدواج‌می‌کندکه او نیز فرزندی از ازدواج قبلی خود دارد . این فرزندان در یک خانواده زندگی می‌کنند ، ولی هیچ‌گونه بستگی خونی بین آن ها وجو د ندارد .آن‌هاپدر ومادر متفاوتی دارند ، وبنابراین ، نمی‌توانندازحقوق ارثی‌برخوردار شوند که بر پایه همخونی نسبت به یک دیگر استواراست .

مثالی‌می‌آوریم‌ازچگونگی ارث بردن‌خواهران‌وبرادران .همشهری "و" که دو دختر به نام‌های نینا و والنتینا از ازدواج اول خود دارد .با

خانم "ب" ازدواج می کند ، که او هم پسری به اسم ایوان از ازدواج اول خود دارد . از ازدواج آن ها پسری به نام واسیلی متولد می شود ، چگونه این خواهر ها وبرادرها ارث می برند؟ در صورت فوت نینا ودر غیاب وراث درجه اول او ، اموال متعلق به او نصیب خواهر همخونش ،والنینا ، وبرادرناهم خون او ، یعنی واسیلی ،می شوند ، ایوان (نابرادری او) وارث محسوب نمی شود ، در صورت فوت ایوان ، وارث او واسیلی (برادربطنی او) می شود ،ونه نینا ووالینا (ناخواهری های او) ، بعد از مرگ واسیلی و در غیاب وراث درجه اول او ، اموالش به نینا و والنتینا ، خواهران ناهم خون او ، وایوان ،یعنی برادربطنی وی ،منتقل می شوند .

اشخاصی که قادر به تحصیل در آمد نیستند وحداقل یک سال قبل از فوت متوفی تحت تکفل وی باشند مقوله ای خاص از وراث قانونی را تشکیل می دهند ، آن ها از شرط همخون بودن معاف هستند ، وممکن است مثلا" شامل ، برادر صغیر ، برادرزاده یا خواهرزاده ، عمه یا خاله پیر ، دایه ای مسن که سال ها نزد خانواده زندگی کرده است ، یا یک دوست باشد .اصل بر این است که شخص ، قادر به تحصیل درآمد نباشد وحداقل یک سال قبل از فوت متوفی تحت تکفل اوباشد واین که این شخص با متوفی زندگی می کرده است یانه ،ازاهمیت برخوردارنمی باشد ، گیریم متوفی یک سال قبل از مرگش نگهداری عمه ناتوانش راکه درشهری دیگر زندگی می کند برعهده گرفته بود وبرای اومرتب پول ،که برای زندگی لازم است ،می فرستاد ،دراثراین جریان عمه وارث قانونی می شود ، شرط اصلی این است که شخص تحت تکفل قادربه تحصیل درآمدنباشد وبه وسیله متوفی برای مدت حداقل یک سال قبل از فوتش نگهداری شود ،

برای این دسته از وراث درجه خاصی مشخص نگردیده است ، در صورت وجود وراث دیگر این دسته همسان آن ها سهم می برند .مثلا" ، همشهری "س" زن ، مادر ، وعمه ای پیر که تحت تکفل اوست ،یک برادر ویک خواهرازخود به جای می گذارد ،همسر ومادر وراث درجه اول هستند ، وعمه پیر هم با آن ها هم درجه می شود ، برادر وخواهر با آن ها هم

درجه‌نیستند ,نتیجه "شخص تحت تکفل وازکار افتاده متوفی جزو وراث درجه اول سهم می‌برد , مثالی دیگر، براثـرفوت همشری "ب" ، مادر بزرگ ،خواهروخواهر زاده‌صغیر او که تحت تکفل اوست باقی‌می‌مانند ,
در غیاب وراث درجه اول دراین حالت ،وراث درجه دوم ــ مادر بـزرگ‌و خواهر ــ ازاین درجه سهم می‌برند ,خواهر زاده صغیر که تحـــت تکفل متوفی است ، با آن ها هم درجه می‌شود , دراین حالت ، شخص تحت تکفل که قادر به تحصیل درآمد نیست همانند وراث درجه‌دوم ارث‌ـ می‌برد ,

این قانون ، در مورد اشخاص تحت تکفل ناتوان بـــه این منظور فراهم شده‌است تادادن سهمی معین از اموال را به اشخاصی که بـــه متوفی بستگی دارند تضمیـــن کند ، و از منافع دیگر وراث هم حمایت نماید , به این ترتیب ، شخص تحت تکفلی که قادر به تحصیل درآمد نباشددر کلیه موارد ارث می‌برد ولی درجه کسی را نمی‌گیرد , ایـــن طبقه از وراث اکنون ندره "وجود دارد ، زیرا افراد پیر از کار افتاده معمولا" ازحقوق‌تقاعدبرخوردارند ، واشخاص صغیر را نیز والدین آن‌هـا نگهداری می‌کنند , ولی‌حالاتی اتفاق می‌افتند , مثلا" خانم "الف" به دنبال مرگ خواهرخود ، برای نگهداری از خانه ومراقبت از بچه‌هـــای کوچک‌خواهرش ،کارخودراترک می‌کند . او تحت تکفـــل شـــوهر خواهرش در می‌آید ,زمانی که‌شوهرخواهر درمی‌گذرد ،کـــاملا" پیر شده اســـت وبنابراین یک وارث قانونی ، همانند دیگر وراث می‌باشد ,

در برخی از شرایط، نوه‌ها ونتیجه‌های متوفی وراث قانونـــی‌او هستند ,آن ها درحالتـــی وارث قانونی می‌باشـــند که پـــدریامادرآن‌ها که‌یکی از وراث است در زمان تقسیم ارث در قیدحیات نباشد ,دراین حالت ،آن ها به طور مساوی از آن سهمی که به پدر یا مـــادرمتوفی آن‌ها می‌رسیده‌است ارث می‌برند , این حالت را ارث بردن به مـــوجب حق نمایندگی می‌نامند . نـــوه‌ها ونتیجه هامعـــرف نماینده وارثـــی هستند که فوت نموده ودارایی او باید به فرزندانش منتقل گردد ,

همشهری "م" دو دختر ودوپسردارد ، یکی از دخترانش فوت می‌کند ودوبچه از او به‌جای می‌مانند . یکی از پسرهاهم درجنگ کشته می‌شود و از خود یک بچه به جای می‌گذارد . بعد از فوت "م" ماترک او به شرح زیر تقسیم می‌شود .

دختر ، پسر و بچه‌ای که "نماینده" پسر دیگر است هر یک یک چهارم اموال را دریافت می‌کنند ،دوبچه‌ی،دختر فوت شده یک چهارم از اموال‌را دریافت می کنند که می بایست به مادر آن ها تعلق گیرد .

بعضی از مواقع (گرچه ندره ") اتفاق می‌افتد که نه فقط پسر یا دختر بلکه فرزندان مریض‌الاحوال آن ها ،یعنی نوه پسری یا نو ه دختری‌قبل‌ازوالدین خود در می‌گذرند . در چنین حالاتی ، نتیجه ها به‌موجب حق نمایندگی وارث هستند . همه نتیجه ها ، از آن سهمی که به والدین شان‌می‌رسید ارث‌می‌برند .

طبق قوانین مدنی اکثرجمهوری های شوروی ، ارث بردن به موجب حق نمایندگی فقط به لحاظ توالی نسل ، یعنی ، نوه و نتیجه ممکن می‌شود .*

اگر وارثی ، در حین تقسیم ارث فوت‌کند ، بدون آن که در این مقطع سهم‌الارث را پذیرفته باشد ، حق قبول سهم وی به وراث او ـ می‌رسد .مثلا" ، آقای "الف" دو دختر ویک پسر دارد ، که بعد از فوت پدر وارث او هستند . . در هرحال ، پسر بدون آن که سهم‌الارث را به پذیرد ، می‌میرد . دراین حالت ، حق قبول سهم‌الارث بعد از فوت‌او

---

* قانون‌مدنی‌جمهوری اربکستان (ماده۵۸۰) ارث بردن به موجب حق نمایندگی‌را در مورد برادر زاده‌ها و خواهرزاده‌های متوفی مجاز می‌ـ شمارد . اگر قبل از تقسیم ارث ، هریک از برادران وخواهران متوفی در گذرد ، بچه‌های آن ها به طور متساوی از آن سهمی که قانونا" به پدر یا مادر متوفی آنان تعلق می گرفت ارث می‌برند .

به‌وراث او منتقل می‌شود. در این جا این حق‌به زن وی تعلق‌می‌گیرد. این مورد را انتقال ارث می‌گویند. خانم پسر همشهری "الف" وارث وی (آقای‌الف) نیست. او نمی تواند به‌موجب حق نمایندگی ارث ببرد زیرا این حق ازآن فرزندان بلافصل است. ادعای زن بر این حقیقت استوار است‌که حق گرفتن سهم‌الارث به وی منتقل شده است. انتقال ارث هم در تقسیم ارث به موجب حق‌الارث وهم در تقسیم آن برحسب وصیت نامه قابل اعمال است.

اصل حقوقی در زمینه تقسیم ارث در شوروی آن است که وراث قانونی به نسبت مساوی سهم می‌برند. بنابر این، شهروندی فوت می‌کند، همسر، مادر، دو بچه و عمه‌ای از خود به جای می‌گذارد که قادر به تحصیل در آمدنیست وچندسالی است که تحت تکفل متوفی است. درصورتی‌که‌وصیت نامه‌ای‌موجود نباشد، به هریک از این اشخاص یک‌پنجم از دارایی می‌رسد. هیچ مزیتی برای هر گروه از وراث هم درجه وجود ندارد. ولی اصل تساوی سهم‌الارث به این مفهوم نیست که هر وراثی‌همان سهمی را دریافت می‌کند که بقیه وراث در کلیه مواردریافت می‌دارند. این موضوع به امکان ارث بردن از طریق حق نمایندگی وانتقال ارث بستگی دارد.

همشهری "و" فوت می‌نماید، وراث قانونی او عبارتنداز، همسر مادر، یک پسر ویک دختر. قبل از فوت متوفی پسر دوم او در جنگ کشته‌می‌شود واز این پسر زن وسه فرزند برجای می‌مانند. چند روزبعد ازآن‌که متوفی در می‌گذرد، دخترش، که سهم‌الارث خود را قبول نکرده‌است، نیزفوت می‌کند. این دختر یک بچه و مادر شوهر ناتوانی داردکه‌ازچند سال‌قبل‌تحت‌تکفل وی زندگی‌می‌کرده است. سهم‌الارث‌هر یک‌از این وارث چقدر است؟ گرچه پنج‌سهم‌الارث‌مساوی‌جود داردیعنی سهم مادرمتوفی، همسر، دختری‌که‌بعدازاوفوت می کند، پسراول‌وپسر دوم که درچنگ‌کشته شد، در هر حال سهم‌هایی‌که اکنون‌در این مورد به‌وراث‌می‌رسند مساوی‌بود. مادر، همسرو پسرهریک، یک‌پنجم ازماترک‌رادریافت

خواهندکرد. بچه‌های‌آن‌پسری‌که در جنگ کشته شد، به موجب حـق نمایندگی ،هریک، یک پانزدهم دارایی(یک سوم یک پنجم)رادریافت می‌دارند ،یعنی، سهم‌هایی مساوی ازسهمی که اگر پدرشان زنده بـود به‌وی‌تعلق‌می‌گرفت. بچه ومادر شوهر دختر که بدون قبول سـهم‌الارث بعداز متوفی فوت می‌کند، هریک ، یک دهم از دارایی را دریافـت خواهندکرد، یعنی‌سهم‌هایی مساوی از حصه‌ای که به مادر متوفی یشان می‌رسید.بنابراین، حقوق شوروی بر اصل تساوی سهم الارث عمل می کند.اگر وراث به موجب حق نمایندگی یا ازطریق انتقال،ارث‌ببرند، سهم آنان کوچک تر خواهدشد.

اگر،یک‌یاچندوارث‌قانونی از پذیرفتن سهم‌الارث امتناع ورزند ، بدون آن که آن را اظهار نمایند، خود داری آنان به نفع چه کسانی تمام‌میشود؟سهم آنان به طور مساوی بین دیگر وراث تقسیم می‌شود. بنابراین، بعد از فوت همشهری "م" همسر وچهار بچه از او باقی‌مـی مانند،سه تا از بچه‌ها کبیر وقادر به کارهستند، در حالی که بچـه چهارم صغیراست. تمام این پنج‌نفر وارث قانونی درجه اول هستند. هـریـک از آنـان بـاید یـک پنجم از مـاتـرک را بـبرد، درهرحال،فرزندان‌کبیرقادربکارازقبول‌سهم‌خودازماترک‌امتناع‌کرده‌اند. دراین حالت، باقی وراث، یعنی زن وبچه صغیر، هر یک به جای یک پنجمی که به آنان می‌رسید، یک دوم دریافت می‌کنند.

اگر موصی وصیت نامه‌ای بر جای گذارد مبنی‌براین که یک یاچند وارث‌ازارث محروم هستند، بدون آن که مشخص کند سهم‌الارث آن‌ها نصیب‌چه‌کسانی‌می‌شود، سهم‌الارث وراث قانونی افزایش‌می‌یابد. سهـم وراث محروم شده،آن‌گاه‌به طور مساوی بین باقی وراث قانونی توزیـع می‌گردد.

حقوق شوروی در مورد ارث بردن از اثاثه ولوازم خانه مقرراتـی خاص دارد. این اشیاء به وراثی قانونی منتقل می‌شوند که حداقل یک سال قبل از فوت متوفی باوی زندگی می کرده‌اند، بدون آن که درجه

آن‌ها در ارث بردن مطمح نظر باشد ، بنابراین ، همشهری "س" دو فرزند کبیر دارد ، که هریک از آن‌ها تشکیل خانواده داده ودر جایی دیگر زندگی می‌کنند ، ونیز یک خواهر دارد که با وی زندگی می‌نماید، زمانی که همشهری فوق فوت کند ، فرزندان ازسهم الارث‌های مساوی برخوردار می‌شوند . خواهر ،که وارث درجه دوم است ، سهمی نمی برد ، ولی اثاثه ولوازم خانه به او می‌رسند ، زیرا او با برادر متوفی‌ی‌خود زندگی می‌کرده‌است ، این قاعده برای حمایت ازمنافع وارثینی‌که‌با متوفی زندگی می کنند وبه منظور جلوگیری از پارپاره شدن ملزومات خانه در نظر گرفته‌شده‌است .

۳- دارایی مشترك اعضای

تقسیم ارث برطبق حق الارث ، در اتحاد جماهیرشوری سوسیالیستی بسیار متداول است ، چه ، راه ورسم آن بسیار ساده وقوانین ناظر بر آن‌در اکثرمواردبا اخلاقیات ، روح قانون ، و منافع شخصی شهروندان درانطباق کامل هستند . در هرحال ، قوانین کلی‌ای که برای تقسیم ارث برطبق‌قانون وضع شده‌اند ، کلیه موارد ممکن یعنی ، مناسبات پیچیده ومنافع ونیازمندی های لازم را نمی‌پوشانند . این شکاف با عملی فردی که مبین وصیت نامه موصی است ، یعنی تقسیم ارث بر طبق وصیت نامه پرمی‌شود .

قانون از ارث بردن بر طبق قانون و ،ارث‌بردن‌به‌موجب وصیت نامه به‌طور مساوی‌حمایت می‌کند . وصیت نامه سندی است ازدارایی شخص،که درهنگام فوت ، برطبق مقررات قانونی به جریان می‌افتد . وصیت‌نامه فقط هنگامی که بر موازین قانونی استوار باشد اعتبار دارد ، در غیر این صورت کلا"یاجزء" (آن قسمت از وصیت نامه که بر موازین قانونی استوارنباشد) بی اعتباراست ،ازطریق وصیت نامه شخص می‌تواند وضعیت دارایی شخصی‌اش را روشن‌کند . قانون آزادی کامل شهروندان را در واگذاری دارایی های خود تضمین نموده است ، ولی آن را با منافع اشخاص صغیر و وراث ازکار

افتاده ازطریق تثبیت سهمی قانونی از دارایی‌برای آنها،هماهنگ‌می‌نماید **هر شهروندی آزاد است که کلیه دارایی خود یا بخشی از آن**‌رابرای شخص یا اشخاصی که ممکن است وارث قانونی او باشند یا نباشند ،به ارث بگذارد .او همچنین می‌تواند دارایی خودرا برای دولت‌یاموسسه‌ای‌دولتی تعاونی ،اجتماعی به ارث‌گذارد . بنابراین،یک شهروند ممکن‌است‌وصیت‌نامه ای برجای گذارد که بر طبق آن کلیه اموالش به همسرش برسد ، علیرغم آن که او فرزندان بالغ ،والدین قادر به کار وخواهر و برادر هم دارد . به موجب وصیت نامه ،یک‌شهروند می‌تواندکلیه اموال‌خودرا برای یکی ازبستگان دور خود به ارث بگذارد ،باوجودآن‌که وی‌وراثی دارد که جزو بستگان نزدیک تر به او می‌باشند . همه این‌مواردبه‌خود او بستگی‌دارند .

همشهری "الف" با خانواده خوددر آپارتمانی قشنگ در شهری زندگی‌می‌کند . او خانه‌ای دربیلاق اطراف شهر دارد که یکی از بستگان دورش درآن زندگی‌می‌نماید .همشهری "الف" در دوران زندگی ،عاده" یکی‌دوماه از تابستان را در خانه ییلاقی خود به سرمی‌برد . خانواده‌اش ترجیح می‌دهندکه تعطیلات خود را در جایی دیگربگذرانند . نتیجه" همشهری "الف" ممکن است خانه را برای شخصی که درآن زندگی می کند به ارث گذارد . درآمد اعضای خانواده به قدرکافی خوب است واحتیاجی هم به این خانه ندارند .

ازطریق‌وصیت‌نامه ، موصی ممکن است یک‌یاچندیاکلیه وراث قانونی خودرا از ارث محروم کند . این جریان در بعضی از مواقع برای ساختن شخصیت‌ورثه لازم است ، چه ممکن است موصی معتقد باشد که‌رسیدسهم‌الارث می‌تواند تاثیر منفی برروی فرزندان بالغ و قادر به کاروی‌بگذارد .

بنابراین ، حقوق‌شوروی‌به‌شهروندان درتعیین وضعیت دارایی‌های خود درصورت فوت آزادی کامل می‌دهد .

تنها استثناء از این قاعده سهم قانونی اشخاص‌صغیر و وراثی‌است که قادر به تحصیل درآمد نمی‌باشند . سهم قانونی ، برای کلیه اشخاص

صغیر و وراثی که قادر به کار نیستند ، وجود ندارد ، بلکه فقط برای الف ـ فرزندان موصی ، ب ـ همسر ، پ ـ والدین ، وت ـ اشخاص تحت تکفل . بدون در نظر گرفتن مضمون وصیت نامه ، اشخاص صغیر و اشخاص غیر قادر به کار که در صدر قرار می‌گیرند حداقل از دوسوم سهمی ارث می‌برند که در صورت عدم وجود وصیت نامه به آن‌ها می‌رسید . این سهم را **سهم قانونی** می‌گویند .

همشهری "س" سه فرزند دارد ، دو تن از آنان بالغ هستند و یکی از آن‌ها دختری است صغیر . او وارث دیگری ندارد ، وی آزاد است آن طور که مناسب می‌داند وضعیت دارایی خود را تعیین کند ، ولی دختر صغیر باید از سهم قانونی خود بر خوردار باشد ، در این حالت ، این سهم به طریق زیر تعیین می‌شود . در صورت وجود سه وارث قانونی ، او نسبت به یک سوم دارایی حق دارد . دو سوم این سهم (دونهم دارایی) بدون در نظر گرفتن تقسیم ارث به موجب وصیت نامه به وی تعلق می‌گیرد . اگر موصی فقط یک وارث قانونی داشته باشد که حق برخورداری از سهم قانونی را هم دارا باشد ، موصی می‌تواند یک سوم دارایی خود را وصیت کند .

مانند دیگر قوانین حقوق ارث شوروی این قانون نیز به منظور حمایت از منافع اشخاص صغیر و وراثی که قادر به کار نمی‌باشند در نظر گرفته شده است .

درهرحال ، وارث ممکن است قبل از تقسیم ارث یا قبل از آن که ارث را قبول کند فوت نماید . موصی می‌تواند برای چنین پیش‌آمدی در وصیت نامه‌اش وارث جانشین تعیین کند . آن گاه ، اگر وارثی که در وصیت نامه مشخص شده است قبل از تقسیم ارث فوت کند ، حق پذیرفتن سهم الارث به وراث او منتقل نمی‌گردد ، بلکه به اشخاصی که در وصیت نامه نام برده شده اند می‌رسد ، اگر موصی فقط بخشی از دارایی خود را وصیت کند ، باقیمانده آن به موجب قوانین کلی به وراث قانونی او می‌رسد .

در وصیت نامه ممکن است وارث را مجبور به انجام تعهداتی به نفع یک یا چند شخص نمود ، این موضوع را به مثابه تعهدات ناشی از ارث در نظر می‌گیرند . موصی له می تواند مطالبه انجام چنین تعهداتی را به

نماید ، این حق ، مانند دیگر حقوق مدنی ، در صورت لزوم ممکن است به وسیله اعمال حقوقی تضمین شود ،

موصی علیه ها ممکن است وراث قانونی موصی باشند یا نباشند ، پروفسور "ن "که از او همسر و دو فرزند بالغ وقادر به کار باقی مانده است ،همه دارایی خودرا برای همسرش به ارث می‌گذارد ، با این شرط که کتابخانه‌را که بخشی از دارایی اواست ، دست نخورده نگاهدارد ودر دسترس یکی از پسرانش ودانشجویی که اصلا" نسبتی با آن‌ها ندارد قراردهد .این تعهد الزام آور است .اگر همسر ارث را بپذیرد ،زیرا این دین قرارمی‌گیرد که اشخاص نامبرده در استفاده از کتابخانه مجازباشند ،درغیر این‌صورت آن‌ها ، از دادگاه خواهان حمایت از منافع خود می‌شوند ،اگر همسر بخواهد کتاب ها را کم کم به فروشد موصی له‌ها حق دارند که نظارت بر شرایط وصیت نامه را مطالبه نمایند .

قانون عام‌ترین نمونه تعهدات ناشی ازارث‌را برشمرده‌است مانند وارثی‌که چون خانه‌ای به او رسیده است ، مجبور به انجام تعهدی می‌شود یا مکلف است استفاده از تمام خانه یا قسمت معینی از آن را مادام‌العمر برای‌دیگری فراهم کند . مثلا"خانم "الف" همه دارایی خود رابه‌علاوه‌یک خانه برای شوهرش به ارث می‌گذارد واو را متعهد می‌کندکه‌دوتاازاطاق‌ها را برای سکونت دائم یکی‌از بستگانش دراختیار او گذارد . اگر شوهرارث را بپذیرد ، این تعهد برای او الزامی‌است . اگر او بخواهد خانه‌را در آینده بفروشد ، حق‌سکونت دائم برای‌مشارالیه،حتی دراین‌شرایط که‌شوهرصاحب خانه‌ای جدید می‌شود ، به قوت خود باقی‌می‌ماند .

موصی‌همچنین می‌تواند وارث را متعهد به انجام کار هایی خاص نماید که رافع نیازمندی های اجتماعی‌باشند . بنابراین ، دانشمندی که مجموعه‌ای با ارزش فراهم کرده است ممکن است آن را برای وارث خود به

ارث بگذارد که او نیز در همین زمینه کار می نماید ، بااین‌شرط که‌او متعهد شود که این مجوعه را در اختیار هر کس که در این رشته تحقیق می‌نماید قراردهد . وارثی که مجموعه‌ی نقاشی ای را به ارث برده است ممکن است دربرابرموصی متعهد شده باشد که آن را برای بازبینی دراختیاردانشجویان رشته هنر قراردهد ، وغیره .

تعهد انجام کار به موجب وصیت نامه غیر مشروط است .اگر وارث تعهد را سنگین بیابد ، می‌تواند از قبول ارث سرباز زند . ولی اگر آن‌را پذیرفت ، مکلف است کلیه تعهداتی را انجام دهد که در وصیت نامه به عهده اوست .

دارایی را می‌توان برای دولت یا موسسه‌ای دولتی . تعاونی یا اجتماعی به ارث گذارد ، در وصیت نامه معمولاً" ذکر می‌کنندکه‌دارایی‌باید به چه منظور مورد استفاده قرارگیرد . بنابراین ، در به ارث‌گذاردن‌خانه‌ای برای‌دولت ،موصی‌ممکن‌است‌مشخص کند که خانه رابایدبرای‌شیرخوارگاه مورد استفاده قرارداد . ارث گذاردن حساب پس انداز برای دولت ممکن است به این شرط باشد که باید ازپول برای خرید هدایا برای کودکانی که در مدارس شبانه روزی هستند استفاده کرد وغیره . این تکالیف الزام‌آور می‌باشند .

وصیت‌نامه اراده شهروند را درمورد چگونگی واگذاری دارایی های او هنگام مرگ بیان می‌کند . حقوق شوروی با این‌فرض‌شروع می‌کندکه‌وصیت نامه باید دقیقاً" برطبق اراده موصی به اجرا درآید ، مگرآن‌که‌وصیت نامه جزء" یا کلاً" با قانون متناقض باشد .

موردی‌را در نظر می گیریم که کل‌وصیت‌نامه‌یاقانون‌متناقض است . شهروندی تمام دارایی خود رابرای همسرش به ارث می‌گذارد ، با این‌شرط که او بعداً" ازدواج نکند . این‌شرط با قانون ناسازگار است زیرا صلاحیت قانونی زن را تحدید می‌کند . در نتیجه ، شرط غیر معتبر است و زن به موازات دیگر وراث بر طبق قوانین کلی ارث می‌برد .ولی چنین شرایط غیر قانونی‌ای نادر هستند ، و زمانی که وصیت نامه‌ای تنظیم می‌شود ،اگرحاوی

شرایطی باشد که با قانون مغایرباشند محاضر از تائید آن امتناع خواهند ، کرد .

زمانی که وصیت‌نامه نکاتی جزئی دربرداشته‌باشد که باقانون مغایر باشند موضوع فرق می‌کند ، این نکات بی اعتبار هستند و بقیه وصیت‌نامه لازم الاجرااست .این جریان ، هماهنگ نمودن اراده موصی را با ضروریات قانون امکان پذیر می‌گرداند .

گیریم ، شهروندی وصیت‌کرده است که دارایی او به همسر قادر به کار و خواهرش برسد . ولی زمانی که اموال او ارزیابی می‌شوند ، آشکارمی‌شود که سهم پسری‌که از ازدواج اول داشته است وعلیل هم‌هست‌از دوسوم آن چه در صورت عدم وجودوصیت‌نامه به او می‌رسید کم تر است .در این حالت ، از سهم‌هایی که به همسر وخواهرمی‌رسند به طور مساوی کم می‌کنند تا سهم قانونی وارثی که قادر به تحصیل در آمدنیست‌جبران‌گردد .اراده موصی درمورد دیگر نکات کلا" مجری است . نتیجه " ،امکان اجرای‌وصیت نامه‌ای که جزء" نا معتبر است با به اجرا در آوردن‌آن‌در مسیرقانونی ممکن می‌گردد .

اعتبار وصیت‌نامه با شرایطی که در آن هست ، یعنی‌آن که جزء" یا کلابه اجراء درآید ، برطبق مقتضیات تقسیم ارث ، بعدازفوت موصی‌تعیین می‌شود .

خانم "م" ، که مادر ودختری قادر به کار دارد ، وصیت نامه ای می‌گذارد که‌برطبق آن باید کلیه دارائی او به مادرش تعلق گیرد . ولی‌تا زمان فوت او ، اوضاع تغییر می‌کند ، دختر در حادثه اتومبیل در گیر می‌شود وعلیل می‌گردد ، مفهوم آن این است که به دختر سهمی قانونی‌می‌رسد ،در نتیجه مادرکل دارایی را دریافت نخواهد کرد ، بلکه فقط دوسوم آن را ، یک سوم باید به دختر علیل انتقال یابد (چون وراث دو نفر هستند ، به دختر علیل می‌بایست یک دوم رسیده‌باشد ، ولی سهم‌قانونی او دو سوم یک دوم است) .

موردی دیگر را در نظر می‌گیریم . در هنگام تنظیم وصیت نامه موصی دو وارث دارد که صغیرهستند , او همه ثروت خودرا برای‌همسرش‌به ارث می‌گذارد ، بدون آن که سهمی برای این وراث‌صغیر در نظرگیرد ، وصیت نامه ، در زمان تنظیم کلا" قابل اجرا نمی‌باشد ، زیرا وراث صغیر باید سهم قانونی خودرا دریافت دارند , در * حال ، هنگام تقسیم ارث دووارث به سن قانونی می‌رسند وکسب‌درآمد می‌نمایند ، که مفهوم‌آن این است که وصیت نامه می‌تواند تماما" به اجرا درآید .

بنابراین ، اگر وصیت نامه شامل مقرراتی نباشد که مستقیما"ناقض قانون‌باشد ، به اعتبار آن در زمان تنظیم رسیدگی نمی شود , معمولا" به موصی هشدارمی دهند که با شرایط موجود برخی از نکات وصیت نامه را نمی توان اجرا کرد .

وصیت‌نامه در برگیرنده اراده موصی‌است ، که در زمان حیات او اظهار می‌شود ، ولی‌بعد از مرگش به اجرا در می‌آید . قانون سعی می‌کند کلیه شرایطی را ایجاد کند تا اراده موصی باصراحت تام وتمام اجراشود .

آن‌چه بیش از همه اهمیت دارد این است که اطمینان‌کامل‌حاصل شودکه سند مورد بحث اراده فعلی موصی است ، یعنی آخرین اراده او در موردواگذاری دارایی . همچنین باید اطمینان حاصل نمود که سند ، بیان آزاد اراده موصی‌است ، یعنی ، در وضعیتی تنظیم نشده‌باشدکه براعمالش کنترل نداشته یا تحت تاثیرخطا ، اجبار ، یا شرایطی دیگر بوده که بیان آزاد اراده را غیر ممکن می‌گرداند ،همچنین باید مطمئن شد که محتوی وصیت‌نامه‌ناقض‌قانون‌نمی‌باشد (این‌موضوع‌ازاهمیت‌همیشگی‌برخورداراست) , بنابراین ، زمانی که وصیت نامه‌ای تنظیم می‌شود ، مواردی را که با قانون تعارض پیدا می‌کنند باید به موصی گوشزد نمود . سرانجام ، متن و عبارت پردازی وصیت نامه‌بسیار مهم هستند ، زیرا باید با صراحت تام و روشنی تمام اراده موصی را برسانند . چه‌،زمانی‌که اودر می‌گذرد ،هیچ‌کس قادر نخواهد بود ، هنگام اجرای وصیت نامه ، توضیح دهد که مراد او از این یا آن عبارت که به انواع مختلف قابل تفسیر هم است ، چه بوده است . اگر

وصیت نامه مواردی متناقض دربرداشته باشد ، بعد از فوت موصی هیچ کس نمی‌تواند تعیین کند که کدام مورد موثر است وکدام یک را می توان خطا فرض کرد . از این‌روست که متن یک وصیت نامه‌ای که صحیح وصریح باشد برای اجرای دقیق اراده موصی از اهمیتی بس زیاد برخورداراست .

به این دلایل ، شکل وصیت نامه بسیار مهم است . وصیت نامه باید کتبی باشدو محضر آن را تائید کند ، یعنی به آن **اعتبار** به بخشد ، در غیر این صورت ، وصیت نامه نامعتبراست و آثاری حقوقی از خود به جای نمی‌گذارد . در این حالت تقسیم ارث به موجب قانون‌عملی می‌شود .

برای موارد خاص، قانون تائید وصیت نامه را به اشکالی تثبیت نموده‌است‌که‌مشابه تاءییدی **می‌باشد** که به وسیله محاضرانجام می‌شودبنا براین :

۱ ــ وصیت نامه افرادلشکری‌به‌وسیله‌فرمانده‌واحدتائیدمی‌گردد .

۲ ــ وصیت نامه شهروندی که دردریا یا راه‌های آبی‌داخل کشور برکشتی‌ای‌سوار باشد که‌پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در‌اهتزاز داشته باشد به وسیله ناخدا ، تائید می‌گردد .

۳ ــ وصیت نامه شهروندی که دربیمارستان ،آسایشگاه ، یا دیگر موسسات پزشکی تحت در مان باشدو همچنین اشخاص ناتوانی که‌درخانه به سرمی‌برند به وسیله پزشک ارشد یا سرپرست یا پزشک کشیک تائید می گردد .

۴ ــ وصیت‌نامه شهروندی که همراه هیئت‌های زمین شناسی ،یا تحقیقاتی ، یا همراه با گروه‌های اعزامی به مناطق قطبی ،رفته باشد به وسیله رئیس هیئت یا گروه تائید می گردد .

درنتیجه، قانون شهروندان را مجاز کرده است تحت شرایطی که نمی توانند به محاضر مراجعه نمایندبه وصیت نامه‌خودرسمیت‌دهند ، البته‌فقط در شرایطی که دقیقا" قانون مشخص کرده‌است .در موارد دیگر ، وصیت نامه باید به تائید محضر برسد .

این‌جریان به خاطر ضرورتی است که شرایط اجرای دقیق وصیت

نامه موصی را تضمین‌نماید وبه وی امکان دهد که آزادانه وبر طبق قانون اراده خود را به شکل وصیت نامه بیان کند . این قیدکه وصیت نامه باید کتبی باشد و به وسیله محاضر تائید گردد موصی‌را وا می‌دارد که قبل از تنظیم وصیت نامه نسبت به اعمال خود دقیقا" فکر کند واز انجام عملی ناسنجیده خودداری نماید . ولی با وجود این کارهای ضروری ورسمی ، مردم تحت نفوذ فشارهای عاطفی ، ناراحتی ، خشم و غیره تصمیم‌هائی ناسنجیده می‌گیرند .

این موضوع که وصیت نامه باید به تائید محضر برسد (ویـــا بـه اشکالی‌دیگر که در بالا مذکور افتاد تائید گردد) تضمین می کندشخصی که وصیت نامه خود را برای تائید ارائه می‌نماید موصی واقعی است . وصیت نامه را نمی توان توسط وکیل تنظیم ویاتائیدنمود . آن‌رادرحضور موصی‌تائید می‌نمایند. زمانی که وصیت نامه تائید می شود ، به اهلیـت حقوقی موصی رسیدگی می‌گردد ،یعنی ، مطمئن می‌گردند که او به سـن قانونی رسیده است وبه خاطربیماری های دماغی ، اهلیت حقوقـــی‌اش محدودنگردیده‌است . موصی وصیت‌نامه را در حضور محضر (یا اشخـاص دیگری‌که‌حق تائید وصیت نامه را در مواردی که قانون مجازشمرده است دارند) امضاء می‌نماید . اگر به لحاظ نقص عضو ، یا به دلایلی دیگر ، موصی نتواند وصیت نامه‌را امضاء نماید ، بنا به درخواست او این کار به وسیله شخصی دیگر ، ولی همیشه در حضورمحضر یادیگرمراجع‌رسمی‌تائید وصیت‌نامه ،انجام می‌شود . اظهاریه‌ای تنظیم می کنند مبنی برعللی‌که موصی قادر نبوده‌است به دست خود وصیت‌نامه‌را امضاء کند .

هنگام تائید وصیت نامه ، آن را با قوانین مطابقت می کنند .

وصیت‌نامه‌ای‌که‌حاوی مواردی متناقض‌باقانون باشد تائید رسمی‌نمی‌گردد ، بنابراین ، اگر شهروندی‌بخواهد خانه خود را برای پسرش ، و زمین خانه را برای دخترش به ارث گذارد ، نظر به این که‌زمین متعلق‌به‌دولت‌است وموضوع ارث نمی‌تواند قرارگیرد ، وصیت نامه اوتائید نمی‌گردد . حـق استفاده از زمین با حق خانه مسکونی ملازم‌است .

اگریک محضر ، از تائید وصیت نامه‌ای بـه این‌لحاظ خود داری کند که شامل مواردی غیر قانونی است باید مدرکی ارائه نماید دال بـر دلایل عدم تائید آن، دردادگاه های عمومی می‌توان به‌اقدامات‌محاضر اعتراض نمود، پس از بررسی دعوی، دادگاه عادی یا صحیح‌بودن عمل محضررا تائید می نماید ویا برناصحیح بودن آن حکم می‌کند و دستور تائید وصیت نامه راصادر می‌نماید.

علاوه بر آن که محضر باید متقاعد گردد کـه وصیـت نامه بـا قانون متناقض نمی‌باشد، همچنین‌باید متن وصیت نامه را دقیقا"بررسی کند وبه موصی تذکر دهدکلیه اصطلاحاتی راکه مبهم ،نارسایامتناقـض هستند روشن نمایند واشتباهات منطقی وغلطهای املایی را تصحیـح کند. بنا بر این، محضر نمی تواند وصیت نامه‌ای را تائید نماید که به موجب‌آن موصی یک دوم از دارایی را برای همسرش و دو ســـوم آن را برای مادر خود به ارث گذارد. چنین وصیت نامه‌ای به سبب‌طبیعت متناقض آن قابل اجرا نمی‌باشد، همچنین محضر نمی‌تواندوصیت‌نامه‌ـ ای را تائید کند که چنین‌باشد: "خانه‌ام را برای پسرم به ارث‌می‌گذارم. طبقه بالای آن، به دخترم‌تعلق می‌گیرد". این روشن نیست‌که‌آیا همـه خانه یا فقط طبقه هم کف برای پسر به ارث گذارده می‌شود، وتحت چه عنوانی ، به دختر، که به موجب وصیت نامه ارث می‌برد، باید طبقـه بالا را داد؟. به عنوان صاحب خانه یا به عنوان تکلیفی‌که‌ناشی‌ازارث است. این‌فرمول بندی های‌مبهم، که مفاهیمی متناقض از آن مستفـاد می‌شوند، باید در موقع تائید وصیت نامه روشن گردند.

در هرحال ، ا زتائید وصیت‌نامه به این خاطر نمی‌توان سربـاز زد که موصی‌سهم قانونی‌وراث صغیر ومتکلفین از کار افتاده خود را در نظر نگرفته است. این وظیفه محضر است‌که به‌موصی در این زمینـــه هشدار دهد ، ولی حق عدم تائید وصیت نامه را ندارد، چه‌زمانی‌که وصیت نامه رامی گشایند، وراث صغیرممکن است به سن قانونی‌برسندو

اشخاص از کار افتاده (اگر زیاده از حدپیر نباشند)سلامت خودراباز یافته باشند .

محضر وکارکنان آن مکلف هستنداعمالی‌را که در زمینه وصیت نامه انجام می‌دهند ، محرمانه نگاه دارند ، از این رو آن ها مجاز نیستند که گواهی نامه‌های مربوط به اجرا ، یا تائیدوصیت‌نامه‌و محتوی آن را انتشار دهند . اعلان آن یا بنا به درخواست شخص‌موصی‌یاطبق دستور اداره دادستانی یاارگان‌های قضائی و یا ارگان های‌تجسسی صورت می گیرد .

وصیت نامه‌ای که به وسیله موصی امضاء و توسط محضر تائید شده‌باشد در هر زمان به وسیله موصی می‌تواند فسخ گردد . این کار با تنظیم وصیت نامه‌ای جدید که اولی را تغییر دهدعملی می‌شود . اگر وصیت نامه جدیدهمه‌موارد وصیت نامه‌اولی‌راتغییردهد ،تنظیم‌و تائید آن به منزله فسخ‌اولی‌خواهد بود ،ولی یک وصیت نامه جدید ممکن است همه موارد وصیت نامه قبلی را متاثرنسازد ، بلکه فقط بخشی‌ازآن راتحت تاثیر قراردهد .

همشهری "ب" را درنظر می‌گیریم که وصیت نامه‌اش چنین است : "خانه‌ام‌را به پسرم پیتر به ارث می‌گذارم ، خانه ییلاقی،وکتابخانه‌ام را به دخترم ، پوگینا ، مجموعه نقاشی‌ام‌رابه‌دختردیگرم ،بیلینا " . موصی می‌تواند بعدا" وصیت نامه خود را تغییر دهد ودر وصیت نامه جدید می‌آورد . "خانه‌ییلاقی‌رابه‌دخترم ،پوگینا به ارث می‌گذارم ، کتابخانه ام رابه‌دختر ،دیگرم بیلینا ،مجموعه نقاشی رابه موزه محلی . این وصیت‌نامه‌سهم‌الارث‌دخترها ، یعنی پوگینا و بیلینا ، را تغییر می‌دهد . همچنین‌وارث‌جدیدی‌رامعرفی می‌کند که همان موزه محلی است .دراین قسمت‌هاوصیت‌نامه‌جدید وصیت‌نامه قبلی را فسخ کرده است . ولی‌ازآن جاکه‌راجع به‌خانه و همچنین سهم‌الارث‌پیتر صحبتی ننموده است ،آن قسمت‌ازوصیت‌نامه قبلی‌که‌به موجب‌آن‌خانه به پسر به ارث می‌رسد ، به قوت خود باقی می‌ماند .

موصی همچنین آزاداست وصیت‌نامه قبلی را بدون تنظیم وصیت نامه ای‌جدیدلغو کند .برای انجام این کارفقط کافیست که درخواست‌نامه‌ای را پرنماید و لغو وصیت‌نامه خودرااز محضر خواستار گردد . اگـــرموصی وصیت‌نامه‌قبلی‌خودرالغونمایدووصیت‌نامه‌دیگری‌تنظیم ننماید ،اموال اواز طریق قانون به وراث منتقل می‌گردند . .

درصورت فوت صاحب دارایی ، مقرراتی خاص برای‌واگذاری برخی ازانواع دارایی وجوددارند ،بنابراین ،شهروندانی‌که نزد بانک‌های سپـرده محلی یا بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس انداز داشتـه باشند می‌توانند ، در صورت فوت ، پرداخت این پول را به هر شخص یابـه دولت واگذار نمایند . این پس انداز دیگر بخشی از دارایی او را تشکیـــل نمی‌دهد و قوانین حقوق ارث در مورد آن به کار نمی‌روند . حقوق شـوروی در نظر و عمل چنین وضعی را وصیت تلقی نمی‌کند ، بلکه قراردادی به نفع شخص ثالث می‌داند .

اگر پس انداز کننده ، به بانک پس انداز یا بانکی دیگر ترتیبی بـرای پس اندازخود ، در هنگام فوت اعلان نکرده باشد ، پس انداز او ، به عنوان بخشی از دارایی ، تحت قوانین کلی به وراث منتقل می‌گردد .

اجرای‌وصیت‌نامه معمولا " بر عهده وراثی است که به موجب‌آن‌ارث می‌برند ،ولی ممکن است موصی اجرای آن را به شخصی که جزو وراث نباشد محول نماید . این شخص در وصیت‌نامه مشخص می‌شود ، و رضایت او یـادر وصیت‌نامه و یادر اظهاریه‌ای که منضم به آن است باید وجود داشته باشد . مجری وصیت‌نامه با دقتی زیاد کلیه اعمال لازم را برای اجرای آن به جای می‌آورد .دراجرای‌وصیت‌نامه او پاداشی برای کارهای خود دریافت‌نمی‌کند ، ولی حق دارد از دارایی ، هزینه‌های اتفاقی ای که برای نگهـداری و اداره اموال پیش می‌آید ، بردارد .

بنابراین ، اگر دارایی شامل خانه‌ای است که ، بعداز یک رعدو برق ، و قبل از آن که وصیت‌نامه به اجرا درآید و مال به وراث انتقال یابد ، بـه تعمیر فوری نیازداشته باشد ، مجری وصیت نامه حق داردکه هزینه تعمیرات را مطالبه نماید . زمانی که وصیت‌نامه به اجرا درآمد ، مجری بـــایـــد

ـــنابـــه درخـواست وراث ، صـورت جـــاب ارائـــــــه نمـایـد ،

۴- انتقال دارایی به موجب ارث

برای آن که دارایی متوفی به ورثه او منتقل گردد ، آن ها باید بـا گرفتن آن موافق باشند بیان رضایت ورثه شکلی قانونی دارد و به عنوان قبول ارث تلقی می شود .این امر باید غیر مشروط باشد . قبول سهم الارث نمی تواند جزئی ،مشروط و یابا اکراه توام باشد در قبول سهم الارث ، وراث موافـقت خودرا مبنی بر دریافت آن چه بموجب قانون یا وصیت نامه به آن ها تعلـــق می گیرد ،اعلان می کنند .قبول سهم الارث یاباتصرف دارایی محقق می گردد یا زمانی که وصیت نامـه را باز می کنند ، باتنظیم اظهار نامه پذیرش .

بـــه وارث از روز بازکردن وصیت نامه شش ماه فرصت می دهند تـا پذیرش سهم الارث را اعلان نماید . اگر اواز تصرف کردن مال یا تنـظیم اظهار نامه پذیرش قصور ورزد ، فرض می کنند که سهم الارث را نپذیرفته است . سهم الارث پذیرفته شده از روز گشایش وصیت نامه جزو دارایـــی شخص ورثه محسوب می شود .

فرض می کنیم ،همشهری الف روز پنجم ژانویه فوت نماید .دراین تاریخ، پسر او ، یعنی تنها وارث ، به مناسبت کار به سفری دور دست رفته است . روز دهم ژوئن بر می گردد و آن گاه اموال را متصرف می شود . در غیاب او ، یکی از همسایگان که از او تقاضا کرده اند از اموال نگهداری کـند ، هزینه هائی را برای خانه (که بخشی از اموال است) متحمل مـی شود و تعمیرات لازم وجاری را انجام می دهد .او باید این هزینه ها را ازوارث ، که از لحظه ی باز کـردن وصیت نامه ، یعنی ، پنجم ژانویه ، صـاحب دارایی شناخته می شود ، باز ستاند .

اگر دلایل تاخیر موجه باشند ، دادگاه می تواند مهلت قانونی شش ماهه راافزایش دهد .درصورتی که چند وارث وجود داشته باشند ،بعد از

انقضای شش ماه ، قبول سهم‌الارث یکی از ورثه با رضایت بقیه وراث صورت می‌گیرد و به دادگاه ارجاع نمی‌شود .

اگر ورثه چند نفر باشند و هر یک سهم‌الارث را در زمان مختلف به پذیرد ، وارثی که پیش‌از همه سهم خود را به‌دست آورده است حق ندارد قبل‌از انقضای مدت شش ماه از روز گشایش وصیت‌نامه مال را واگذارنماید ، او نمی‌تواند آن را به فروشد ، گرو گذارد ، یا به اجاره دهد و غیره . ولی وی حق دارد از اموال ترتیب نگهداری اشخاصی را بدهد ، که تحت‌تکفل متوفی بوده‌اندو هزینه‌های‌اداره و نگهداری دارایی‌راازهمین‌محل پرداخت نمایدومبالغی را که برای نگهداری متوفی در طی دوران بیماری او پرداخت نموده است و هزینه کفن ودفن را برداشت‌کند .

قانون به‌وراثی‌که‌به‌موجب قانون یا به موجب وصیت‌نامه ارث‌می‌برند ، ازتاریخ‌فوت‌متوفی شش ماه مهلت می‌دهد که سهم‌الارث را رد کنند . امتناع ازقبول سهم‌الارث باید غیر مشروط باشد و برآن همان آثار عدم قبول‌سهم ـ الارث مترتب است . ولی قانون به‌وارث اجازه می‌دهد که به نفع وارث دیگرکناررود . او همچنین می‌تواند به نفع دولت ، یا سازمان‌دولتی ، تعاونی یا اجتماعی از سهم‌الارث خود صرفنظر کند . در این حالت ، نتایج همان هستند که بر امتناع از پذیرفتن سهم‌الارث بار می‌شود .

مثالی می‌آوریم . از همشهری "گ" دوپسرودودخترباقی می‌مانند ، که همه آن‌ها بالغ و قادر به کار هستند . در ظرف مدت شش ماه ، پسر بزرگ‌تر از قبول سهم‌الارث امتناع می‌کند ، و در عین حال ، پسر کوچک‌تر ، به‌نفع خواهربزرگ‌تر ، از سهم خود صرفنظر می‌نماید . دو خواهر ، به نسبت‌مساوی از سهم پسر بزرگ‌تر برخوردار می‌شوند . سهم پسر کوچک‌تر به خواهر بزرگ ـ تر منتقل می‌گردد . مقدار سهم دخترها به شرح زیر است : به دختربزرگ ـ تریک‌چهارم دارایی ، به عنوان سهم‌الارثش می‌رسد ، و یک هشتم مال ، به‌عنوان‌یک‌دوم‌سهم برادر بزرگ‌تر (که سهم الارث را قبول نکرده‌است) ، و یک چهارم سهم برادر کوچک‌تر (که از سهم خود به نفع وی صرفنظر کرده است) ـ جمع آن پنج هشتم از مال می‌شود . به دختر کوچک‌تر سه

هشتم از دارایی می‌رسد ، یعنی یک چهارم به عنوان سهم‌الارث خود و یک هشتم بابت نصف سهم برادری که سهم‌الارث را قبول ننموده است .

عدم قبول سهم‌الارث به‌وسیله‌تنظیم اظهارنامه‌توسط وارث ، درمحضری که‌وصیت‌نامه را بازمی‌کنند صورت می‌گیرد . اگر چنین اظهارنامه‌ای تنظیم نشود و سهم‌الارث هم مورد قبول قرار نگیرد ، فرض بر این است که وارث سهم‌الارث را نپذیرفته است .

همانطور که گفته شد ، وارث ممکن است به نفع دولت ، یا سازمانی دولتی ، تعاونی و یا اجتماعی از سهم‌الارث خود صرفنظر کند . در این حالت ،دولت یا سازمان مذکور جای وارثی را می‌گیرد که از پذیرفتن سهم الارث خودداری نموده است .

در حالت عدم قبول یا رد سهم‌الارث ، سهم کسانی که آن را رد یا قبول نکرده‌اند درحضور وراث دیگر ، و بر طبق قوانینی که در بالااشاره‌شد ، بین آن‌ها تقسیم می‌شود . اگر سهم‌الارثی از طرف وارثی‌قانونی یا وارثی که به موجب وصیت‌نامه ارث‌می‌برد رد شود ووراث قانونی دیگر هم وجود داشته باشند ، سهم او به آن‌ها می‌رسد . ولی اگر موصی همه دارایی خودرابرطبق وصیت‌نامه‌به ارث گزارده باشد ، سهم وارثی که آن‌رانپذیرفته است به‌وارثین‌دیگرکه‌به موجب وصیت نامه ارث می برند می‌رسدو به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود . اگر وراث دیگری وجود نداشته باشند (به غیر از کسانی که سهم‌الارث را نپذیرفته‌اند) دارایی به دولت منتقل می‌گردد .

نتیجه" ، به‌موجب حقوق ارث ، دارایی در شرایط زیر به دولت‌منتقل می‌شود :

۱ــ شخص دارایی خود را به دولت وصیت کرده باشد .

۲ــ موصی ، هیچ وارث قانونی نداشته باشد و وصیتی‌هم نکرده‌باشد .

۳ــ موصی ، همه وراث قانونی خودرا از ارث محروم کرده و موصی علیه‌ای هم تعیین ننموده باشد .

۴ـ هیچ یک از وراث سهم الارث را قبول نکند .

اگر یکی از ورثه از سهم الارث خود به نفع دولت صرفنظر کند ،دولت آن سهم از دارایی را که به این وارث می‌رسد ، دریافت خواهد داشت .

در عمل ، دارائی‌ای که برای دولت به ارث می‌گذارند معمولا "چیزی است شبیه ،خانه‌مسکونی ،کتابخانه ،کلکسیون وغیره . همچنین مورد صرفنظر کردن ازسهم‌الارث به نفع دولت یا سازمانی دولتی ، تعاونی و یا اجتماعی بسیار رایج است .

اگر شهروندی که ورثه قانونی ندارد فقط بخشی از دارایی خود را وصیت کرده باشد ، باقیمانده آن نصیب دولت خواهد شد . بنابراین ، همشهری "الف" بدون آن‌که وراث‌قانونی داشته باشد فوت‌می‌کند وخانه خودرا برای یکی از بستگان به ارث می‌گذارد . او وضع بقیه دارایی خود را روشن‌نکرده است . آن بخش از دارایی که مشمول وصیت‌نامه نمی‌شود به دولت منتقل می‌گردد .

وارثی که سهم الارث را بپذیرد ، به نسبت ارزش فعلی اموالی که به او رسیده است مسوول قروض موصی خواهد بود ، در حالتی که مال به‌دولت برسد ، دولت مسوولیتی مشابه به عهده خواهد داشت .

این بود مختصری از قوانین اصلی حاکم بر حق دارایی شخصی‌و‌ارث بردن‌از آن در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . حقوق شوروی از حق دارایی شخصی‌و‌ارث بردن از آن به مثابه یکی از حقوق اساسی شهروندان که درقانون اساسی مصرح است حمایت می‌کند . قانون از صاحب حق‌دارایی شخصی پشتیبانی و آزادی کامل او را در واگذاری دارایی در جهت‌ارضای نیازمندی های مادی‌وفرهنگی ، بر طبق عادات و تمایلات ، تضمین‌می‌نماید . کلیه نهادها و شکل‌های حقوقی‌ای که در مراحل مختلف فرهنگ انسانی‌و مراحل جامعه سوسیالیستی تکامل یافته‌اند برای رسیدن به این هدف به‌کار گرفته می‌شوند

پایان ۲۰ تیر ۵۸



پارت
ترجمه و نشر کتاب

بهاء ۱۱۰ ریال